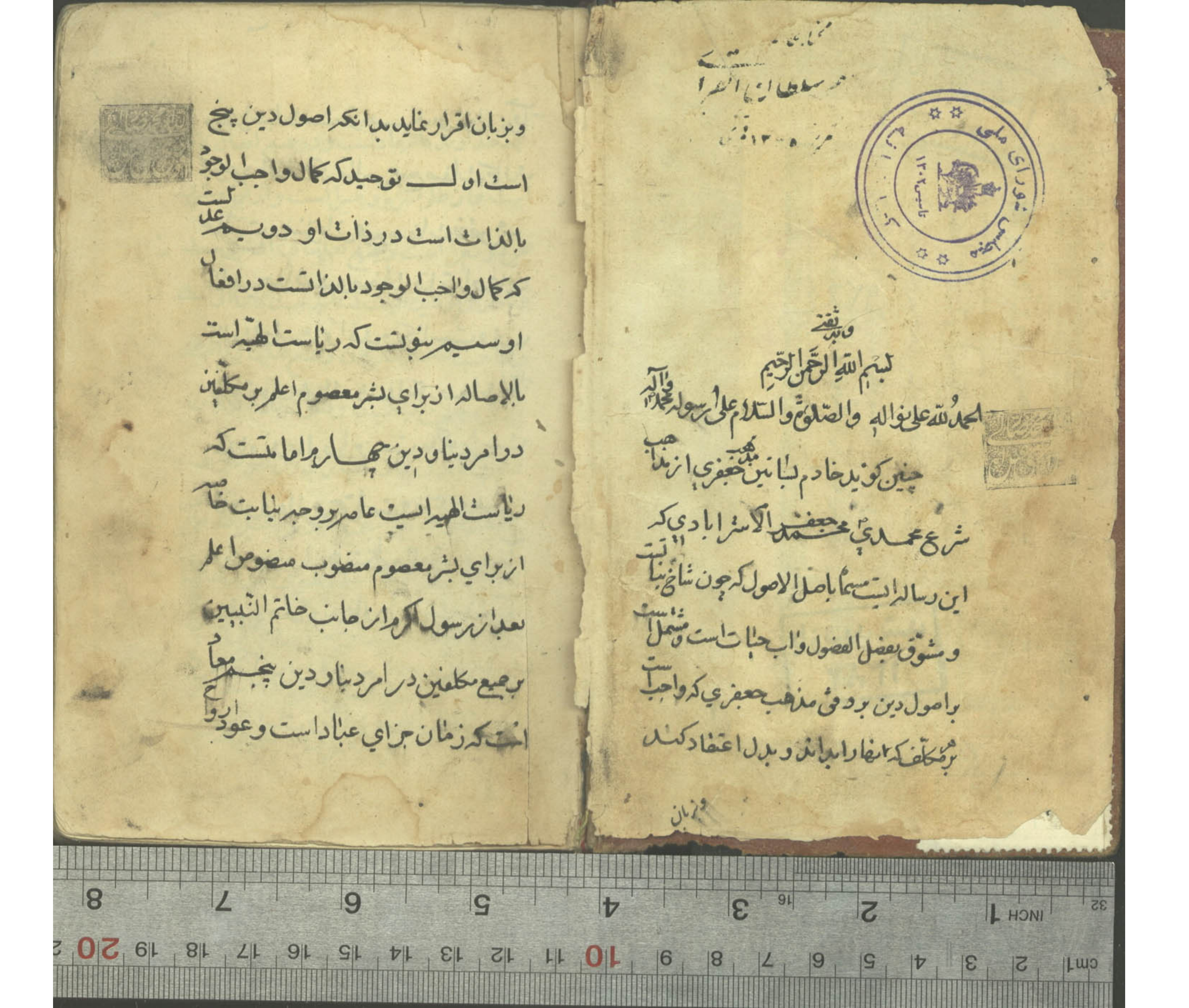

۹۱۱۹ - ق
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب مجموعه ۱- اصل الاصول ۲- وصل الفصول
مؤلف ۳- منهاج الطالبین (خلاصه زینة العباد)
موضوع ۱و۲- محمد جعفر الاسترابادی - ۳ - ملا مهدی
نراقی و فرج الله بن هاشم الحسینی
۹۲۶۴
شماره ثبت کتاب
۸۵۵۵۶
۹۲۶۴
۹۲۶۴
بازرسی شد
۳۷ - ۳۶
بازدید شد
۱۳۸۲



و به نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله محمد و آله

چنین گوید خادم لباب مذهب جعفری از مذاهب

شرع محمدی محمد جعفر الاسترابادی که

این رساله ایست مسما باصل الاصول که چون شاخ نباتست

و مشوق بعض الفضول و اب حیاتست و مشتمل است

باصول دین بروفق مذهب جعفری که واجبست

بر هر مکلف که انها را بداند و بدل اعتقاد کند

وبزبان

و بزبان اقرار نماید بدانکه اصول دین پنج

است اول توحید که کمال واجب الوجود

بالذات است در ذات او دویم عدلست

که کمال واجب الوجود بالذاتست در افعال

او سیم نبوتست که ریاست الهیه است

بالاصاله از برای بشر معصوم اعلم بر مکلفین

در امر دنیا و دین چهارم امامتست که

ریاست الهیه ایست عام بر وجه نیابت خاص

از برای بشر معصوم منصوب منصوص اعلم

بعد از رسول اکرم از جانب خاتم النبیین

بر جمیع مکلفین در امر دنیا و دین پنجم معاد

است که زمان جزای عباد است و عود ارواح

وحشر احبا داست توحید یعنی خداوند واجب
الوجود بالذات که صاحب جمیع صفات کمال و
جمالست و منزه از جمیع صفات نقص و
صاحب جلالست و صفات ذاتیه او عین
ذات اوست واحد و یکتاست و بی
شریک و بی همتاست بدانکه صفات ثبوتیه
خداوند عالم درین بیت مذکور است
قادر و عالم و حی است و مرید و مدرک
هم قدیم و ازلی هم متکلم صادق و صفات
سلبیه خداوند عالم درین بیت مذکور است
نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل بی
شریک است و معانی تو غنی دان خالق عدل

یعنی

یعنی خداوند عالم عادلست و در جمیع افعال کامل
است و از ظلم منزه و مبراست و از قبح و شرور
مجرد و معراست و جمیع فعلهای او نیکوست و
و با غرض و فایده ایست که عاید بندگان اوست
و صاحب لطف بر بندگان و جمیع فعلهای او هم
بر وفق مصلحت ایشانست و خلق کردن بندگان
و همه را با قدرت و اختیار بدون تفویض و
اجبار نبوت یعنی پیغمبر ما محمد بن عبد الله صلی الله
علیه و آله پیغمبر بر حق است بسوی انس و جان
و فرستاده خدا است بر سبیل لزوم عقلی بسوی
بندگان با معجزات چند که از جمله آنها است معراج
جسمانی و شق القمر و قران مثل سایر پیغمبران که پیش

از او مبعوث شده اند بسوی بندکان و بشر معصوم

از جمیع کناهان است و اخر پیغمبرانست و دین او

باقیست تا روز قیامت و ان برای اوست اذن

شفاعة امامت یعنی علی ابن ابیطالب ع امیر

المومنین ع با یازده فرزند او که هریك اعلم عصر

خود بوده اند و بشر معصوم از جمیع کناهانند

بعد از پیغمبر اخر الزمان امام برحق میباشند

بر جمیع بندکان و جانشین بلا فصل پیغمبرند برحق

بترتیب نص خدا و خاتم پیغمبران و واجب

است بر جمیع مکلفین مودت و اطاعة ایشان

در امر دنیا و دین و امام اول علی ابن ابی طالب

امیر المومنین ع است و امام دویم امام حسن مجتبی ع است

کهپر

که پسر بزرك اوست و امام سیم امام حسین ع

استکه پسر دیکر اوست و امام چهارم امام

زین العابدین علی ابن الحسین است علیه السلام و

امام پنجم امام محمد باقر ع است و امام ششم امام جعفر

صادق ع است و امام هفتم امام موسی کاظم ع

است و امام هشتم امام علی ابن موسی الرضا ع

است و امام نهم امام محمد تقی ع است و امام دهم

امام علی النقی ع است و امام یازدهم امام حسن

عسکری ع است و امام دوازدهم امام محمد

مهدی ع است که اخر امامانست و صاحب زمان

است و زنده است و غایب است و ظاهر خواهد

شد و عالم را از کفر و ظلم پاك خواهد کرد و ان

عدل پر خواهد نمود عجّل الله فرجه معاد
یعنی خداوند عالم زنده میکرداند بندکان را
بعد از میراندن در قبر در بدن اصلی از برای
سؤال و سایر احوال و در عالم برزخ در
بدن مثالی از برای عزیت و وصی از برای
جزا دادن بمقتضای اعمال و در روز قیامت
کبری و محشر در بدن اصلی و عنصری از برای
حساب و ثواب و عقاب بعد از میزان و
نیکوکاران و مانند ایشان را چون جماعتی که از
کناهان ایشان عفو شده باشد بشفاعت و
مثل آن چون حسنات مفوضه بایشان که باعث
عفو از کناهانشان از پل صراط که جسر است بر

روی جهنم و از موی باریکتر و از شمشیر تیز
تر است میکذراند و باعراف یا بهشت میبرد
و بدکاران را که کافرند و یا مانند ایشان بجهنم
میبرد و بعضی از بدکاران را که کافر نیستند چون
اثنا عشری بعد از پاک شدن از کناهان یا عفو
از آن بشفاعت پیغمبر یا یکی از مؤمنان از جهنم
بیرون می آورد و باعراف یا بهشت میبرد نجّانا
الله من عذاب القبر و البرزخ و المحشر
و النار بحق محمد و آله الاطهار
بدانکه بیان مطالب مذکوره در توحید در دین
اصل و شرحست توحید یعنی خداوند
واجب الوجود بالذات که صاحب جمیع صفات

کمال و جمالست و منزه از جمیع صفات نقص و صاحب
جلالست و صفات ذاتیه او عین ذات اوست
واحد و یکتاست و بی شریک و بی همتا است
خداوند واجب الوجود یعنی خدائی که
هستی او ضرور است نظر بذات او و نیستی او
ممتنع و محالست نظر بذات او یعنی چون وجود
بمعنی منشا اثر عین ذات اوست نه وجود بمعنی
بودن و هستی پس هستی او لازم و ضرور است بملاحظه
ذات او بدون ملاحظه غیر زیرا که اثبات شیء از
برای نفس او لازم است بملاحظه ذات او و نیستی او
ممتنع و محالست بملاحظه ذات او بدون ملاحظه
غیر زیرا که سلب شیء از نفس محالست یعنی ذات او

مثل

مثل ذات ما نیست که ما میشود باشیم و میشود نباشیم
و هستی ما ضرور و نمیشود مگر بسبب غیر که مشیت الله باشد پس
ما واجب بالغیر میباشیم و خداوند عالم واجب بالغیر
نیست بلکه واجب الوجود بالذاتست و ذات او علت
اثبات وجود از برای ذاتست صاحب جمیع
صفات کمال است یعنی هر صفتی که بودن او باعث
کمال ذات خداوند عالم است و نبودن او باعث
نقص ذات خداوند عالم است چون علم و قدرت
و حیوة خداوند عالم دارد همه آن صفات و صاحب
انها است نه نایب انها و صاحب جمیع صفات
جمالست یعنی هر صفتی که بودن ان سبب نیکوئی
فعل و کارهای خداوند عالم است و نبودن انها سبب

نقص کارها که اوست چون خالقیت و رازقیت و
مانند اینها خداوند عالم در مقام فعل دارنده و
صاحب اینهاست و منزه از جمیع صفات نقص
است یعنی هر صفتی که بودن آن باعث نقص
خداوند عالم است چون مرکب بودن و مرئی
بودن و مانند اینها خداوند عالم در مقام فعل
دارنده و صاحب اینهاست و منزه از همه
پاک و منزه است از اینها و صاحب جلال و بلندی است
از اینها و صفات ذاتیه او عین ذات اوست
یعنی علم یعنی سبب ظاهر شدن چیزها و قدرت
یعنی سبب توانائی داشتن بر کردن و نکردن
کارها و حیوة یعنی سبب صحت متصف شدن بعلم
وقدرت

وقدرت عین ذات خداوند عالم است نه زاید
بر ذات او و واحد است یعنی یگانه مطلق
است و یکتاست یعنی اجزا یعنی ماده ندارد
وصورت ندارد و دست و پای و سر و گردن
و مانند اینها ندارد و بی شریک است یعنی
غیر خداوند عالم ذاتی نیست که واجب الوجود
بالذات باشد و بی همتاست یعنی شبیه
در صفات ندارد یعنی غیر خداوند عالم ذاتی
نیست که کامل در صفات باشد و صفات
ذاتیه او عین ذات اوست یعنی غیر خداوند عالم
ذاتی نیست که معبود بحق باشد و صفات
ثبوتیه خداوند عالم در این بیت مذکور شده است

ان

قادر و عالم و حی است و مرید و مدرک هم قدیم
و ازلی هم متکلم صادق قادر است یعنی
تواناست باینمعنی که ذات خداوند عالم سبب
توانائی داشتن بر کردن و نکردن کارها است
و عالم است یعنی داناست باینمعنی که
ذات خداوند عالم سبب ظاهر شدن و منکشف
شدن چیزهاست و حی است یعنی
زنده است باینمعنی که ذات خداوند عالم سبب
صحت متصف شدن بعلم و قدرت است و مرید
است یعنی اراده دارنده و با قصد و شعور
است در کارها باینمعنیکه علم دارد بمصلحت
یعنی از کارهایی که اقتضا میکند قصد کردن انها را

وعلم دارد

وعلم دارد بمفسده یعنی از کارها که اقتضاء میکند
قصد نکردن انها را و مدرک است یعنی درک
کننده و داناست بجمیع جزئیات باینمعنیکه خداوند
عالم علم دارد بدیدنیها بدون چشم و دیده و علم
دارد بشنیدنیها بدون گوش و علم دارد به
سایر جزئیات بدون الات و قدیم است
یعنی همیشه بود و هست و همیشه خواهد بود
و متکلم است یعنی ایجاد کننده کلام است
باینمعنیکه قدرت دارد بر ایجاد کردن کلامی
که دلالت بکند بر مراد او و ازلی است
یعنی ابتدا ندارد و ابدی است یعنی
انتها ندارد و صادق است یعنی راست گو است

باین معنی که قدرت دارد بر ایجاد کردن کلامی
که مطابق واقع باشد و کلام او هم مطابق واقع است
و صفات سلبیه خداوند عالم در این بیت
مذکور است نه مرکب بود جسم نه مرئی نه محل
بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق
مرکب نیست یعنی اجزا ندارد باین معنی که ماده
و صورت و دست و پا و سر و گردن و مانند
اینها ندارد جسم نیست یعنی عرض و طول
و عمق ندارد مرئی نیست یعنی دیدنی نیست نه
در دنیا و نه در آخرت محل نیست یعنی مکان محل
حلول کردن عرض و حوادث و اسقام و الام نیست
پس معنی خشنود کردن خداوند عالم این است که

جزای خشنودی به نیکوکاران میدهد بدون عاصی
شدن خشنودی و معنی خشمناک کردن خداوند
عالم این است که بدکاران را جزای بد میدهد
مثل کسی که خشمناک باشد از کسی بدون اینکه
خشمناک باشد و بی شریک است یعنی ذاتی
ذات خداوند عالم نمیباشد بلکه عین ذات
خداوند عالم میباشد و واجب الوجود بالذات
کلی منحصر در یک فرد میباشد که خالق عالم باشد یعنی
است یعنی خداوند عالم محتاج نیست بغیر خود
در ذات و نه صفات خود و نه در افعال و کارهای
خود احتیاج بمعین و وزیر ندارد و ذات او بذاته تنها در همه افعال
کافی است در همه افعال و دفع احتیاج کننده هم ممکنات
والسلام علی من اتبع الهدی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله و آله
پس میگوید خادم بساتین مذهب جعفری
از مذاهب شرع محمدی محمد جعفر الاسترابادی
که این رساله ایست وصل الفصول در بیان اصول
دین بر وفق اصول دین مذهب جعفری که باعث اهل
انام بسوی عقاید اسلام میباشد امید که موجب
حصول ذخیره معاد از برای عباد گردد بدانکه
اصول دین پنج است توحید است که کمال
واجب الوجود بالذات است در ذات او عدلست
که کمال واجب الوجود بالذات است در افعال او نبوتست
که ریاست الهیه ایست بالاصاله از برای بشر معصوم
اعلم

اعلم بر مکلفین در امر دنیا و دین امامتست که
ریاست الهیه ایست عامه بر وجه نیابت خاصه از برای
بشر معصوم منصوب منصوص اعلم بعد از رسول
اکرم از جانب خاتم النبیین بر جمیع مکلفین
در امر دنیا و دین معاد است که زمان
جزاء عباد است که عود ارواح و حشر اجساد است
بحسب معنی تصوری عبارت است از
نسبت دادن مکلف واجب الوجود بالذات را
بسوی یگانگی افعالی و یگانگی عباداتی و مراد از
یگانگی ذاتی آنست که اجزاء عقلیه یعنی جنس که
مابه الاشتراکست و فصل که مابه الامتیاز است
در ذات او نیست و اجزاء خارجیه یعنی ماده و صورت

نذارد واجزاء عنصریه رئیسه وغیر رئیسه یعنی
سر وگردن ودست وپای ومانند اینها ندارد
ومراد از یگانگی صفاتی آنست که تعدد در صفات
ذاتیه در او واقع نیست بلکه همه عین ذات
میباشد ومراد از یگانگی جزئیاتی آنست که
تعدد در افراد وجزئیات واجب الوجود بالذات
نیست ومراد از یگانگی افعالی آنست که غیر از ذات
خداوند عالم ذاتی نیست که خالق خلق باشد
ومراد از یگانگی عبادتی آنست که غیر از خداوند
عالم ذاتی نیست که معبود بحق باشد پس مراد
از یگانگی آنست که شریك ندارد ودر صفات
شبیه ندارد وبه وتعدد وتکثر در ذات او نیست

وجزء عقلی

وجزء عقلی وخارجی وعنصری ندارد ومراد این نیست
که واحد از اعداد است یا آنکه یك نوع از جنس
است وبحسب معنی تصدیقی آنست که مکلف در
دل اعتقاد کند وبزبان اقرار کند که خداوند واجب
الوجود بالذات که صاحب جمیع صفات کمال وجمالست
ومنزه از جمیع صفات نقص وصاحب جلالست و
صفات ذاتیه او عین ذات او است واحد و
یکتا است وبی شریك وبی همتا است وصفات
ثبوتیه ذاتیه او در این بیت مذکور است
قادر وعالم وحی است ومرید ومدرك هم قدیم
وازلی هم متکلم صادق وصفات سلبیه خداوند
عالم در این بیت مذکور است نه مرکب بود وجسم

پس باید خداوند عالم را به پنج صفت شناخت اول
آنکه خالق عالم و ممکنات است دوم آنکه واجب
الوجود بالذات است سیم آنکه صاحب جمیع صفات
کمال و جمال است چهارم آنکه منزه است از
جمیع صفات نقص و صاحب جلال است پنجم
آنکه صفات ذاتیه او عین ذات او است
و باید فهمید که توحید و یگانگی از پنج جهت
است اول توحید ذاتی یعنی ذات او یکتا ست
و جزئی ندارد و تعدد در جزئیات واجب الوجود
بالذات نیست دویم توحید صفاتی سیم
توحید ذاتی و صفاتی چهارم توحید افعالی
یعنی خالقی غیر خدا نیست پنجم توحید عبادتی یعنی
بهزا

بندگی را از برای خدا باید کرد و بس و غیر او را
با او شریک نباید کرد پس باید دانست که
در این اصل پنج اعتقاد است که دو اعتقاد
از آن پنج اعتقاد از اصول دین است که بسبب
اینها دین حاصل میشود و مکلف داخل در دین
سید المرسلین میشود و بدون اینها صاحب دین
نمیباشد و منکر اینها نجس است و داخل بهشت
نمیشود و با تقصیر مخلد در آتش جهنم خواهد بود
با عذاب ابدی و یک اعتقاد دو جهت دارد
و دو جنبه دار است و دو اعتقاد از اصول
مذهب است که بسبب اینها مذهب جعفری و
طریقه اثنی عشری حاصل میشود و مؤمن امامی
و اثنی عشری بر او صادق میاید و بسبب اینها

پس باید خداوند عالم را به پنج صفت شناخت اول
انکه خالق عالم و ممکنات است دوم انکه واجب
الوجود بالذات است سیم انکه صاحب جمیع صفات
کمال و جمال است چهارم انکه منزه است از
جمیع صفات نقص و صاحب جلال است پنجم
انکه صفات ذاتیه او عین ذات او است
و باید فهمید که توحید و یکانکی از پنج جهت
است اول توحید ذاتی یعنی ذات او یکتاست
و جزء ندارد و تعدد در جزئیات واجب الوجود
بالذات نیست دوم توحید صفاتی سیم
توحید ذاتی و صفاتی چهارم توحید افعالی
یعنی خالق غیر خدا نیست پنجم توحید عبادتی یعنی
بندکی

بندکی را از برای خدا باید کرد و بس و غیر او را
با او شریک نباید کرد پس باید دانست که
در این اصل پنج اعتقاد است که دو اعتقاد
از ان پنج اعتقاد از اصول دین است که بسبب
اعتقاد این حاصل میشود و مکلف داخل در دین
سید المرسلین میشود و بدون انها صاحب دین
نمیباشد و منکر انها کافر است و داخل بهشت
نمیشود و بالفطره مخلد در اتش جهنم خواهد بود
با عذاب ابدی و یک اعتقاد دو جهت دارد
و دو جنبه دار است و دو اعتقاد از اصول
مذهب است که بسبب انها مذهب جعفری و
طریقه اثنی عشری حاصل میشود و مؤمن امامی
و اثنی عشری بر او صادق میاید و بسبب انها

مسعد داخل شدن در بهشت میگردد و منکر
ان پاك است ولیکن داخل بهشت نمیشود و با
تقصیر مخلد در اتش جهنم و معذب میباشد
اول آنست که از برای عالم صانعی است
و خالقی است که واجب الوجود بالذاتست که
هستیء او ضرور است بسبب ذات او و نیستی
او ممتنع و محالست نظر بذات او بدلیل عقلی
و نقلی اما دلیل عقلی پس انست که کلی ممکن
یا کل ممکن از عدم بوجود نمیتواند بیاید مگر انکه
غیر او را ایجاد بکند زیرا که خود نمیتواند خود را
ایجاد بکند بواسطه انکه اگر در حال ایجاد خود
هستی داشته باشد تحصیل حاصل لازم می اید
و اگر نیستی داشته باشد لازم می اید که چیزی

کهای

که باعث هستی نیست نشود و با وجود مساوی بودن
هستی و نیستی بالنسبه بذات او ترجیح هستی
بدهد و این محال است ببدیهیه عقل پس باید
ایجاد کننده ان ممکن غیر او باشد و ان غیر یا
واجب الوجود بالذاتست یا ممتنع الوجود زیرا
که ان چیزی که مفهوم میشود از سه قسم که
ممکن و واجب و ممتنع است بیرون نیست و محال است
که ممتنع الوجود ایجاد کننده باشد زیرا که
خود هستی ندارد و هستی او محالست پس متعین
است که ایجاد کننده ممکن الوجود واجب الوجود
بالذات باشد نه ممکن الوجود و نه ممتنع الوجود
پس مجموع ممکنات در هستی خود محتاج میباشند بواجب
الوجود بالذات پس اگر واجب الوجود که موقوف علیه

وجود ممکن است موجود نباشد هیچ موجود نخواهد بود
و این خلاف محسوس است و دلیل نقلی
در این مطلب بسیار است از جمله آنها است آیه
اَللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ یعنی خدا
آن ذاتی است که خلق کرد آسمان و زمین را
و از جمله آنها است آیه خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ
یعنی ایجاد کرد خداوند عالم انسان را از نطفه
منی و از جمله آنهاست آیه شریفه خَلَقَ لَكُمْ مَا
فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا یعنی ایجاد کرد خدا از
برای شما همه چیزها را که در زمین میباشند
و ایضا مرویست که مردی عرض کرد بخدمت
حضرت صادق ع که دلالت بفرما از برای وجود خدا
که جدل کنندگان بسیار بر من جدل میکنند حضرت
فرمود

فرمود که آیا هرگز سوار کشتی شده عرض کرد
بلی فرمودند آیا کشتی تو شکست در جایی که
کسی نبود که بفریاد تو برسد عرض کرد بلی
فرمودند آیا در آن حال دل تو علاقه گرفت بآنکه
کسی هست که قدرت دارد که ترا نجات بدهد
عرض کرد بلی فرمودند آنکس که قادر است این که
در جایی که هیچکس نیست که فریاد رسد آن
خدا است و این اعتقاد از جمله اصول دین است
و منکر این اعتقاد از جمله کافرینست چون دهری
مذهب که دهر را ایجاد کننده عالم میدانند و
واجب الوجود بالذات را منکر میباشند
آنست که آن صانع واجب الوجود بالذات صاحب
جمیع صفات کمال و جمال است و از نایب صفات باینمعنی که

از براي خداوند عالم صفات ذاتيه است كه ثابت
است از براي ذات او و نيستي او جايز نيست
چون علم و قدرت و حيات كه اينها را صفات
ذات و صفات ثبوتيه حقيقيه و صفات كمال
نيز ميگويند و صفات ثبوتيه اضافيه نيز ميباشد
كه هستي و نيستي اينها باعتبار جايز است
چون خالق بودن و رازق بودن و رحمن بودن
و رحيم بودن و وجود داشتن و مانند اينها
و اين صفات ثابت است از براي خداوند عالم
ذات خداوند عالم صاحب صفات ذاتيه است
نه نايب صفات يا اينكه بدون علم باشد
و كار علم را بكند يا اينكه بدون قدرت باشد
و كار قدرت را بكند چنانكه بعضي اعتقاد كرده اند
بدليل عقلي

بدليل عقلي و نقلي اما دليل عقلي اينست كه
صفات ثبوتيه مذكوره كه صفات كمال ميباشند
كه باعث نقص صاحب خود نميشود ثبوت آن
از براي خدا ممكن است از جهة نبودن مانع و
هرچه از براي خدا ممكن است لازم است ثبوت
آن تا اينكه نقص صاحب خود لازم نيايد و دليل
نقلي در اين مطلب بسيار است از جمله اينهاست اين
انَّ اللهَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ يعني بدرستيكه خدا
بر هر چيز قادر و توانا است و صاحب قدرت
است نظر بوضع لفظ قدير و از جمله اينها است
انَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ يعني بدرستيكه خدا شنونده
و دانا است و صاحب علم است و از جمله اينها است
اللهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ الحَيُّ القَيُّومُ يعني خداوند عالم خدا است

که نیست خدائی بجز او که زنده است و بر پا کننده امر
مخلوقاتست و این اعتقاد که خداوند عالم صاحب
صفات کمال و جمالست نه نایب صفات از جمله
اصول دین مذهب یا کمال مذهب است و منکر
این ناقص المذهب یا خارج المذهب است
انستکه خداوند صانع واجب الوجود بالذات
که مستجمع جمیع صفات کمال و جمالست منزه از
جمیع صفات نقص و صاحب جلالست و دور است
از صفات نقص چون مرکب بودن و مرئی بودن
و مانند اینها بدلیل عقلی و نقلی اما دلیل عقلی
پس انست که موصوف بودن خدا بصفت نقص باعث
احتیاج و امکانست که با واجب الوجود بالذات بودن
منافات دارد زیرا که مرکب بودن و جسم بودن و

و مرئی بودن و مانند اینها بدلیل عقلی و نقلی اما
دلیل عقلی پس انست که موصوف بودن خدا
بصفات نقص باعث احتیاج و امکانست که با واجب
الوجود بالذات بودن منافات دارد زیرا
که مرکب بودن و جسم بودن و مانند اینها
مستلزم احتیاج باجزاء و ترکیب کننده است
و محتاج ممکن خواهد بود نه واجب الوجود بالذات
و همچنین اگر محل حوادث باشد متغیر خواهد بود
و متغیر حادث است و حادث ممکن است نه
واجب الوجود و اما دلیل نقلی بسیار است
چنانکه خداوند عالم فرموده لا تدرکه الابصار
یعنی درک نمیکند او را چشمها و این اعتقاد از جمله

اصول مذهب بلکه دو چیز را بایمعنیکه از جهة لزوم
اعتقاد باینکه خداوند عالم جسم لا کالاجسام نیز نیست از
جمله اصول دین است و از جهة لزوم اعتقاد باینکه
جسم لا کالاجسام نیز نیست از جمله اصول مذهب
است و منکر این اعتقاد از مذهب جعفری بیرون
می باشد — آنکه صفات ذاتیه خداوند
عالم عین ذات اوست باینمعنیکه علم بمعنی سبب
ظاهر شدن معلومات و منشا منکشف شدن
چیزها عین ذات خداوند عالم است نه علم بمعنی دانستن
که عرضست و همچنین قدرت بمعنی سبب توانائی
داشتن بر کردن هر کار و ترک آن عین ذات اوست
نه قدرت بمعنی توانائی داشتن که معنی مصدریست و

۶ من است

عرضست و همچنین حیات بمعنی سبب متصف
شدن بعلم و قدرت عین ذات اوست نه بمعنی
زندگی بدلیل عقلی و نقلی اما دلیل عقلی پس
آنست که اگر حیات و علم و قدرت و مانند اینها
عین ذات واجب الوجود بالذات نباشند
لازم می آید نقص واجب الوجود بالذات در مرتبه
ذات و نقص مستلزم احتیاج و امکانست و احتیاج و امکان
با واجب الوجود بالذات بودن منافات دارد
و همچنین اگر قدرت مثلا زاید بر ذات او باشد
دهنده آن قدرت یا ذات اوست یا غیر ذات او اگر
ذات او باشد باید قدرت بخود قدرت داده
و این محالست و یا با قدرت قدرت داد و این
تحصیل حاصل است و محالست و اگر غیر ذات او باشد

لازم می آید احتیاج بغیر و محتاج خدا و واجب الوجود
بالذات نخواهد بود و هم چنین است حال حیات
و سایر صفات و دلیل نقلی حدیث شریف است
که مرویست از حضرت امام جعفر صادق ع‌م که
آنحضرت فرمودند لم یزل الله عز و جل و العلم ذاته و
لا معلوم و السمع ذاته و لا مسموع و البصر ذاته
و لا مبصر و القدرة ذاته و لا مقدور یعنی همیشه
بود خدا عالم و حال آنکه علم عین ذات او بود
و هیچ معلومی نبوده است و سمع بمسموعات
عین ذات او بوده است در حالتی که هیچ مسموعی
نبوده است و علم بدیدنیها عین ذات او بوده
در حالیکه هیچ دیدنی نبود و قدرت عین ذات
او بود در حالیکه هیچ مقدوری نبود و این اعتقاد

نیز

نیز از جمله اصول مذهب است و منکر این اعتقاد
چون اشاعره از مذهب جعفری بیرون می
باشد آنست که آن صانع واجب الوجود ٥
بالذات که صاحب جمیع صفات کمال و جمالست و
منزه از جمیع صفات نقص و صاحب جلالست و
صفات ذاتیه او عین ذات اوست و واحد و
یکتاست و بی شریک و بی همتاست بدلیل عقلی
و نقلی اما دلیل عقلی اولا آنست که
تعدد واجب الوجود مفهومیست از مفاهیم
و هر مفهومی یا واجب است یا ممکن است یا ممتنع
اگر تعدد واجب باشد لازم می آید که واجب
الوجود موجود نباشد زیرا که وجوب تعدد
از ذات واجب خواهد بود نه از غیر ذات او که

مستلزم احتیاج است و از ذات بودن مستلزم
این است که ذات واجب بدون تعدد میباشد
پس باید آن فرد فرد واجب نباشد و الا لازم می آید
تخلف لازم از ملزوم و این محال است پس باید
واجب الوجود موجود نباشد و این خلاف مقتضای
برهان عقلی و نقلی است که گذشت و اگر تعدد
ممکن باشد لازم می آید که ما به الامتیاز التعدد که فرد
واجب الوجود است ممکن الوجود باشد و این محال است
بالبدیهة پس متعین است که تعدد واجب الوجود
ممتنع باشد یعنی از برای خداوند عالم شریکی در ذات
نباشد و ثانیا آنکه هرگاه از برای خداوند عالم
شریک باشد خالی از این نیست یا آنکه هر یک از این
دو شریک اگر بخواهند بد یکدیگری بکنند میتوانند
بکنند

بکنند یا نمیتوانند بکنند هر یک اگر نمیتوانند هر دو
عاجز خواهند و عاجز خدا نخواهد بود و اگر بتوانند
بکنند هر یک اذیت بدیگری بکنند خالی از این
نیست آن دیگری میتواند منع کند آن یک را یا
نمیتواند اگر بتواند اول عاجز خواهد بود و اگر نتواند
ثانی عاجز و عاجز خدا نخواهد بود و دلیل نقلی در این
باب بسیار است چنانچه خداوند عالم فرموده است
لَوْ کَانَ فِیهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللهُ لَفَسَدَتَا و ایضا
فرموده است إِذًا لَذَهَبَ کُلُّ إِلَٰهٍ بِمَا خَلَقَ وَ
لَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ و نیز فرموده است قُلْ هُوَ اللهُ
أَحَدٌ اللهُ الصَّمَدُ لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا أَحَدٌ
یعنی بگو تو ای محمد که خداوند عالم یکتا است و واحد و متفرد
در ذات است و صمد است یعنی غنی علی الاطلاق و رفع

احتیاج کننده ممکنات است و نزائید کسی را و زائیده
نشد او از کسی چنانچه مریم زائید عیسی را و عیسی
زائیده شد از مریم و نیست احدی همتا و
مانند و کفو او یعنی واحد و متفرد در صفات
است و این اعتقاد از جمله اصول دین است
و منکر این اعتقاد از جمله کافرین و مشرکین
است و با تقصیر مستحق خلود در آتش جهنم است
عـــدل بحسب معنی لغوی عبارتست
از بودن افعال واجب الوجود بالذات میان
افراط و تفریط و بحد اعتدال و بحسب معنی تصدیقی
آن است که مکلف بداند و بدل اعتقاد کند و بزبان
اقرار نماید که خداوند واجب الوجود بالذات عادل است
و در جمیع افعال کامل است و از ظلم منزه و مبرا است
و از قبح

و از قبح و شرور مجرد و معرا است و جمیع فعلهای
او نیکو است و با غرض و فایده است که راجع
به بندگان او است و صاحب لطف بر بندگان است
و فعل او همه بر وفق مصلحت ایشان است و خلق کرد
بندگان همه را با قدرت و اختیار بدون تفویض
و اجبار پس باید دانست که در این اصل نیز پنج
اعتقاد است اول ـــــ است که خداوند
عالم عادل است بعدل مقابل جور و ظلم یعنی
که خداوند عالم ظالم و ستمکار نیست و قبح و شرور
در فعلهای او نیست بدلیل عقلی و نقلی اما دلیل عقلی
پس آنست که خداوند عالم عالم و غنی است و عالم
محال است که ظلم بکند زیرا که ظلم قبیح است و قبیح را
کسی میکند که محتاج و یا جاهل باشد و اما دلیل نقلی

بسیار است از جمله انها قول خداوند عالم است
ان الله لا یظلم مثقال ذرة یعنی بدرستیکه
خداوند عالم ظلم نمیکند بر مخلوقان بمقدار ذره
و این اعتقاد که اصول اعتقاد بعدل مقابل جبر
است از اصول دین است و منکرش از جمله کافرین
است و بحق است و با تقصیر مستحق مخلد بودن در اتش جهنم
است دوم انستکه جمیع فعلها خداوند
عالم نیکوست بحسن عقلی باین معنیکه هر چیزی
که نیکوست خداوند عالم بجای میاورد چون خلق
کردن بندگان و تکلیف کردن ایشان و مانند
اینها نه اینکه ان چیزی که خداوند عالم بجای می
اورد بسبب بجای آوردن ان نیکو میشود حسن
شرعی و از امر کردن خداوند عالم نیکو میشود و از امر
نکردن

نکردن و نهی کردن قبیح میگردد چنانکه اشاعره
جماعت میباشند از سنیها چنین میگویند زیرا که
حسن و قبح اشیا عقلی است بالبدیهة و باین
سبب منکر شرع چون دهری نیز حکم میکند
بقبح ظلم و حسن احسان چنانکه از ایات و
اخبار نیز مستفاد میشود و این اعتقاد از جمله
اصول مذهب است و منکر این اعتقاد که اشاعره
میباشند از مذهب جعفری بیرونست سیم
ان استکه جمیع فعلهای خداوند عالم با غرض و
فایده است که عاید بندگان او است باینمعنیکه
خداوند عالم هر کاریکه میکند از جهة فایده میکند
که عاید به بندگان او میشود در دنیا یا در اخرت
و لغو و عبث نمیباشد زیرا اگر چنین نباشد لازم

لازم می‌آید که فعل خداوند عالم عبث و لغو باشد
و این بالبدیهه باطل است چنانکه خداوند عالم
فرموده اند وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون
یعنی خلق نکردم جن و انس را مگر آنکه مرا
بندگی کنند و ایضا فرمودند افحسبتم انما
خلقناکم عبثا آیا گمان کردید که ما شما را
عبث خلق کردیم چنین نیست که گمان کردید
و ایضا فرمودند کل نفس بما کسبت
یعنی تکلیف کرد خداوند عالم از برای آنکه جزا
بدهد هر نفس را در آخرت در عوض آنچیزیکه کسب کرده
در دنیا و مانند اینها و این اعتقاد نیز از جمله
اصول مذهب است و منکر این اعتقاد چون اشاعره
مذهب جعفری بیرون است چهارم آنست که جمیع فعلهای

خداوند

خداوند عالم متصف است بلطف و اصلح بحال عباد
که واجب است بوجوب عقلی بر خداوند عالم
و همچنینکه لطف که عبارتست از تفضلی که
نزدیک می‌کند بندگان را بطاعت و دور می‌کند
بندگان را از معصیت و بسبب آن غرض الهی از خلق
کردن بندگان تمام میشود واجب است بر خداوند
عالم بوجوب عقلی که ترک آن باعث مذمت است و
قبیح است و باید که آن چیزی که اصلح بحال بندگان
است بمقتضای لطف بجا آورد تا آنکه قبح لازم
نیاید چنانکه خداوند عالم در قرآن فرمودند
ولولا فضل الله علیکم ورحمته یعنی چرا نباید باشد
فضل خدا بر شما و رحمت او بلکه فضل و رحمة خداوند عالم
شامل حال شماست و این اعتقاد نیز از جمله اصول دین

است ومنکر این اعتقاد از جمله کافرین است
چون اشاعره که از مذهب جعفری بیرون است
پنجم آن است که خلق کرد خداوند عالم
جمیع بندگان را با قدرت واختیار بدون تفویض
واختیار بایمعنیکه همه بندگان در کارهای خودشان
مختار می باشند وقدرت دارند که بجای
بیاورند وبجای نیاورند با احتیاج داشتن
در زمان بجای آوردن آن کار بسوی خداوند
قهار چنانکه در اصل وجود وحیات وقدرت
وسایر چیزها محتاج بخداوند میباشند وقدرت
دادن از خدا است واختیار کردن فعل ومباشرت
آن از بنده است وهر دو را در حاصل شدن فعل
مدخلیت است نه آنکه بنده مجبور وبی اختیار باشد

وبجای

وبجای آلت فعل باشد چنانکه اشاعره میگویند
ویا آنکه بنده مستقل باشد ومحتاج بخداوند عالم
نباشد چنانکه معتزله میگویند بلکه امری کائن
بین الامرین است از برای آنکه جبر مستلزم جور است
وتفویض مستلزم تعطیل است ونیز علت احتیاج
ممکن بواجب ممکن بودن او است واین همیشه
هست پس احتیاج نیز همیشه هست چنانکه
خداوند عالم فرمودند لَا اِکْرَاهَ فِی الدِّیْنِ
یعنی در دین اکراهی نیست وفرمودند کُلَّ یَوْمٍ
هُوَ فِی شَأْنٍ یعنی در هر زمان خداوند عالمیان
در کاری وخالی نیست ومعطل نیست وچنانکه
مرویست از جناب صادق ع که فرمودند لَا جَبْرَ وَلَا
تَفْوِیْضَ بَلْ اَمْرٌ بَیْنَ الْاَمْرَیْنِ یعنی در افعال اختیاریه

بندگان مجبر است که فعل از خدا باشد و با این
حال ایشانرا عذاب کند و نه تفویض است که
بندگان مستقل باشند و محتاج بخدا نباشند
بلکه امر ایشان امیان دو امر است که عین خلیفه هر دو
است و این اعتقاد نیز از جمله اصول مذهب است
و منکر این اعتقاد از مذهب جعفری بیرون است
نبوت بحسب معنی تصوری عبارت است از خبر
دادن بشر معصوم از کناهان از احکام خداوند
عالمیان که متعلق است باعتقاد و عمل بندگان
بوحی و مانند آن بعد از اثبات نبوت بمعجزه
یا بریاست الهیه بالاصاله در امر دنیا و دین بر مکلفین
کلا یا بعضا یا عبارتست از نبی بودن محمد من بوران

نبی و خبر دهنده با کردانیدن خداوند عالم بشر
من بوده را نبی و خبر دهنده و بحسب معنی تصدیقی
انست که مکلف بداند و بزبان اقرار کند که
پیغمبر ما محمد بن عبد الله ص پیغمبر بر حق است
بسوی انس و جان با معجزات چند که از جمله آنها
است معراج جسمانی و شق القمر و قران و فرستاده
خدا است بر سبیل لزوم عقلی بسوی بندگان
مثل سایر پیغمبران که پیش از او مبعوث شده اند
بسوی بندگان و بشر معصوم از جمیع کناهان است
و آخر پیغمبران است و دین او باقی است تا روز
قیامت و از برای او است اذن شفاعت بسوی
دانست که در این اصل نیز پنج اعتقاد است اول
انست که پیغمبر ما محمد بن عبد الله ص پیغمبر بر حق است بسوی.

الانس و جان با معجزات چند که از جمله آنها ست
معراج جسمانی و شق القمر و قرآن بدلیل عقلی
و نقلی اما دلیل عقلی پس آن است که
مقصود اصلی از خلق کردن بندگان رسانیدن
ایشان است به نعیم ابدی اخروی چنانچه
اشاره باو شد در باب عدل و این موقوف است
بر تحصیل قابلیت و آن محتاج است بمعرفت احکام
الهیه و آن از جهت نقصان عقلها نادر درک
احکام و عدم قابلیت آنها در وحی و الهام موقوف
است بر فرستادن پیغمبری که بیان آنها کند
بر وجهی که حجت الهی تمام شود تا آنکه واجب شود بر
بندگان تصدیق ایشان زیرا که اگر چنین نباشد
لازم می‌آید که فعل خدا عبث باشد و این باطل است

ومحمد بن

و محمد بن عبدالله ادعای نبوت نمود بتواتر یا
تظافر و بر طبق ادعای خود معجزه مصدقه آورد
و هر کس چنین باشد البته صادق بر حق است زیرا
اظهار معجزه در دست کاذب قبیح است پس پیغمبر ما محمد
ابن عبدالله پیغمبر بر حق است زیرا که آن بزرگوار
معجزات بسیار اظهار نمودند که از جمله آنها ست
معراج جسمانی چنانکه مرویست که آنحضرت بعد از
نماز عشاء در حجر اسمعیل یا در خانه ام هانی
خوابیده بودند که ناگاه جبرئیل نازل شد و براق
آورد و آن بزرگوار را سوار کرده به بیت المقدس
و آسمانها برده و عجایب آسمانها را دیده و بعد از آن
بالا رفت و بسدرة المنتهی و بمقام قاب قوسین او
ادنی رسید و علوم بسیار بر آن شاه منکشف گشته و در

همانشب نزول فرمودند و در صبح ان روز خبر داد
اهل مکه بان چیزیکه معلوم ایشان شده بود و
ابوجهل و مانند ان انکار کردند و از ستون و
قندیل بیت المقدس و قافله شام در زمان ورود
ایشان پرسیدند انجناب بیان فرمودند و
تمام مطابق واقع شده و از جمله انها شق القمر
است چنانکه مرویست که در شب چهاردهم
ذی الحجه چهارده نفر از اصحاب عقبه در مقام اظهار
معجزه از انجناب خواهش نمودند که ماه را دو
پاره کند پس انجناب بامر الهی امر فرمودند که ماه
دو پاره شود و ماه دو پاره شد و پس از خواهش
کفتند بر کردان بصورت اول و دوباره دو پاره
نمودند پس انجا عذر کفتند که هرگاه مسافرین ما چون

از شام

از شام بیایند کواهی دهند معلوم خواهد شد
که از جانب خدا است والا سحر خواهد بود و چون
امدند و سؤال نمودند کفتند که ما نیز چنین
دیدیم و از جمله انها قران است زیرا که انجناب
طلب معاوضه فرمودند در اوردن یک سوره مثل ان
و جمیع فصحای اعصار و بلغای امصار عاجز
شدند یا از غایت فصاحت و بلاغت ان و یا
از باب عاجز کردن خداوند عالم ایشان را
در مقام معارضه از اوردن بمثل یا بودن
قران از جنس کلام ایشان و مانند این معجزات
بسیار است و اما دلیل نقلی پس مستفاد از
توریة در اخر سفر پنجم و از انجیل و از قران چنانچه
فرمودند وَمَا مُحَمَّدٌ اِلّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُل

یعنی نیست محمد صلی مگر رسولی که گذشتند پیش از او
رسولها و این اعتقاد از جمله اصول دین است
و منکر این اعتقاد چون یهود و نصاری از جمله
کافرین است و نجس است و بالتقصیر مستحق خلود در
جهنم است دوم آنکه فرستادن پیغمبر آخر الزمان
مثل سایر پیغمبران که مبعوث شده اند بسوی بندگان
از برای بیان کردن احکام دین بوحی و مثل آن
واجب است بر خداوند عالمیان بوجوب عقلی چنانکه
فرستادن دلیل عقلی چنانکه مذکور شد و از قرآن نیز
مستفاد میشود چنانچه فرمودند رسلاً مبشرین و منذرین
لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل و مانند این
و این اعتقاد از جمله اصول مذهب است هر چند از جهتی
از اصول دین است و منکر این اعتقاد چون اشاعره از

مذهب

مذهب جعفری بیرون نیست سیم آنکه پیغمبر ما
باید که معصوم باشد از جمیع گناهان و فراموشی
در حال پیغمبری و پیش از پیغمبری بسبب کمال و دانائی
فطانت که مانع است از صادر شدن معصیت و قبیح
عمداً و سهواً زیرا که معصوم بودن لطف است و لطف
بر خدا واجب است با آنکه اختیار غیر معصوم بدون سبب
ترجیح مرجوح بر راجح است و این قبیح است چنانچه
خداوند عالم فرمودند لا ینال عهدی الظالمین یعنی
نمیرسد رئیس گردانیدن من بظالم که معصیت کار باشد
و این اعتقاد از جمله اصول مذهب است و منکر این اعتقاد
چون سنیها از مذهب جعفری بیرون است چهارم
آنکه پیغمبر ما محمد بن عبد الله صلی خاتم النبیین است و افضل
پیغمبران و دین او باقیست تا روز قیامت زیرا که آن بزرگوار

با وجود عصمت ادعای ختم نبوت کرد و خداوند عالم
نیز فرمود وَمَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ
و لکن رسول الله و خاتم النبیین یعنی نیست
محمد پدر هیچیک از مردان شما و لیکن رسول خدا است
و آخر پیغمبران است و این اعتقاد از جمله اصول دین
است و منکر این اعتقاد از دین بیرونست پنجم
آنستکه پیغمبر ما افضل مخلوقین و بهتر از جمیع انبیا
مرسلین و افضل از ملئکه مقربین است و از برای
او ستادن شفاعت گناهکاران در روز قیامت زیرا
کان بزرگوار با وجود عصمت ادعای اینمرتبه نمودند
و خداوند عالم نیز فرمودند فبهدیهم اقتده یعنی
بطریقه تمام پیغمبران رفتار کن و نیز فرمودند و لسوف
یعطیک ربک فترضی یعنی زود باشد که عطا کند بو

خدای

امامت

خدای تو هر چه بخواهی تا آنکه راضی شوی و تفسیر
شد در اخبار خواهش آن بزرگوار بشفاعت
و نیز فرمودند لولاک لما خلقت الافلاک و این اعتقاد
نیز بحسب ظاهر از اصول مذهب است امامت
بحسب معنی تصوری عبارتست از پیشوا بودن
و رئیس بودن بشر معصوم منصوب منصوص
اعلم از جانب خدا و رسول بر جمیع مکلفین در امر
دنیا و دین و بحسب معنی تصدیقی آنست که مکلف
اعتقاد کند و بزبان اقرار کند که علی ابن ابی طالب ع
با یازده فرزند او که هر یک اعلم عصر خود بودند
و بشر معصوم از گناهان اند و جانشین بلا فصل پیغمبرند
بحق بترتیب نص خدا و خاتم پیغمبران و واجبست
بر جمیع مکلفین اطاعت ایشان در امر دنیا و دین و امام

اول علي ابن ابيطالب امير المؤمنين ع است و امام
دويم امام حسن مجتبى ع است كه پسر بزرك اوست
و امام سيم امام حسين ع است كه پسر ديكر اوست
و امام چهارم امام زين العابدين علي ابن الحسين
است و امام پنجم امام محمد باقر ع است و امام
ششم امام جعفر صادق ع است و امام هفتم
امام موسى كاظم ع است و امام هشتم امام علي بن
موسى الرضا است و امام نهم امام محمد تقي ع است و
امام دهم امام علي النقي ع است و امام يازدهم
امام حسن عسكري ع است و امام دوازدهم
امام محمد مهدي ع است كه آخر امامان است و صاحب
زمانست و زنده است و غايبست و ظاهر خواهد شد
و عالم را از كفر پاك خواهد نمود و از عدل پر خواهد كرد

پس بايد

پس بايد دانست كه در اين اصل نيز پنج اعتقادست
اول آنست كه امامت مطلقه و پيشوا بودن
في الجمله بر وجه نيابت خاصه از جانب خاتم
النبيين بر جميع مكلفين در امر دنيا و دين از
براي يكي از اهل دين جايز و ثابت است خواه اهل بود بدليل
عقلي و نقلي اما دليل عقلي پس انست كه مكلف
نصب امام لطفست زيرا كه معرفت طاعت و تحصيل
قابليت براي نعيم آخرت بدون آن حاصل نميشود
و لطف بر خدا واجبست و خداوند عالم نيز واقع
ساخته و دليل نقلي قول خداوند عالم است زيرا
كه فرموده انما انت منذر و لكل قوم هاد يعني اين
است و جز اين نيست كه تو اي محمد م بيم دهنده ميباشي
و از براي هر كروهي راه نماينده است چنانچه در بعضي

پس باید دانست که در این اصل نیز پنج اعتقاد است
اول آنست که امامت مطلقه و پیشوا
بودن فی الجمله بر وجه نیابت خاصه از جانب
خاتم النبیین بر جمیع مکلفین در امر دنیا و دین
از برای یکی از اهل دین جایز و ثابت است بدلیل
عقلی و نقلی اما دلیل عقلی پس آنستکه نصب
امام لطف است زیرا که معرفت طاعت و تحصیل قابلیت
برای نعیم آخرت بدون آن حاصل نمیشود و لطف
بر خداوند واجب است و خداوند عالم نیز واقع ساختند
و دلیل نقلی قول خداوند عالم است زیرا که
فرمودند انما انت منذر و لکل قوم هاد یعنی این است
و جز این نیست که تو ای محمد بیم دهنده میباشی و
از برای هر گروهی راه نمائی است چنانچه در بعضی

اخبار مذکور است که هیچ وقت زمین خالی از حجت
نخواهد بود و اعتقاد که اعتقاد مطلقه عامه و
خاصه فی الجمله است از جمله اصول دین است
و منکر این اعتقاد چون سنیها از مذهب جعفری
بیرون است دوم آنستکه اعتقاد بکند بعصمت
امام باین معنی که امام باید معصوم باشد از جمیع
گناهان چون پیغمبر بدلیلی که مذکور شد در عصمت
پیغمبر و این اعتقاد از جمله اصول مذهب است و
منکر این اعتقاد چون سنیها از مذهب جعفری بیرون است
و اثنی عشری بیرون است سیم آنستکه
اعتقاد بکند بمنصوبیة و منصوصیة باین معنی که
امام باید نصب کرده خدا و رسول خدا باشد و نص
و بیان صریح تعیین بشود زیرا که عصمت امام امریست

باطنی

اخبار مذکور است که هیچ وقت زمین خالی از حجت
نخواهد بود و اعتقاد کردن اعتقاد مطلقه عامه و
خاصه فی الجمله است از جمله اصول دین است
و منکر این اعتقاد چون سنیها از مذهب جعفری
بیرون است دویم آنستکه اعتقاد بکند
بعصمت امام بایمعنیکه امام باید معصوم باشد
از جمیع گناهان چون پیغمبر بدلیلی که مذکور شد
در عصمت پیغمبر و این اعتقاد از جمله اصول مذهب
است و منکر این اعتقاد چون سنیها از مذهب
جعفری و اثنی عشری بیرون است سیم
آنستکه اعتقاد بکند بمنصوبیت و منصوصیت بایمعنی که
امام باید منصوب کرده خدا و رسول خدا باشد و بنص
و بیان بصریح تعیین شود زیرا که عصمت امام امری است

باطنی

باطنی و مخفی و علم بآن بدون اظهار خدا و رسول
خدا ممکن نیست چنانکه فرمودند اَطِیعُوا اللّٰه
و اَطِیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الاَمرِ و اولوا الامر در
حدیث نبوی تفسیر شده بائمه معصومین و نیز
خداوند عالم فرمودند وَرَبُّکَ یَخلُقُ ما یشاء و یختار
ما کان لهم الخیرة یعنی خدای تو خلق میکند و
اختیار میکند هر کس را که میخواهد از برای نبوت
و امامت و نیست از برای خلق اختیاری در اختیار
کردن پیغمبر یا امام از برای خود شان و این اعتقاد
از جمله اصول مذهبست و منکر این اعتقاد چون
سنیها از مذهب جعفری بیرون است چهارم
آنستکه مکلف اعتقاد بکند بوجوب اعلمیت امام یعنی که
امام باید اعلم و داناترین اهل عصر خود باشد خصوص در

احکام دین زیرا که احتیاج بامام از جهت بیان
احکام بالتمام است و دفع اختلال نظام است
و این از برای غیر اعلم ممکن نیست با انکه
ترجیح مرجوح قبیح است چنانچه خداوند عالم
فرموده اَفَمَنْ يَهْدِي اِلَى الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ يُتَّبَعَ
اَمَّنْ لَا يَهِدِّي اِلَّا اَنْ يُهْدَى یعنی ایا کسانیکه راه
نمائی میکنند بسوی حق سزاوار تر است از برای
انکه متابعت کرده شود یا انکه کسیکه راه نمائی نه
میکند مگر انکه دیگری او را راه نمائی کند و
این اعتقاد از جمله اصول مذهب است و منکر این
اعتقاد چون سنیها از مذهب جعفری بیرون
است پنجم انستکه مکلف اعتقاد کند باثنی
عشری بودن امام بتفصیل و ترتیبی و وجهی که مذکور شد

زیرا که

زیرا که امیر المومنین ع و هریک از ائمه معصومین ع
معصوم و منصوب و منصوص و اعلم عصر خود
بوده اند و غیر ایشان جاهل و ظالم و غیر منصوب
از جانب خدا و رسول بوده اند چنانچه از استقرا
و تتبع کتب شیعه و سنی و تواریخ مستفاد
میشود پس لازم است اعتقاد کردن بامامت ایشان
نه غیر ایشان تا انکه قبیح و ترجیح مرجوح بر راجح
لازم نیاید و ایه اطیعوا الله الی اخرها که گذشت
شاهد این مقالست و هم چنین است مانند ایه
تطهیر و انفسنا و انفسکم و انما ولیکم الله و رسوله
و در حدیث شریف من کنت مولاه فعلی مولاه و امثال
ان که در کتب شیعه و سنی مذکور است پس قول مخالف
قول زور است با انکه هریک از انها صاحب معجزه

مصدقه بودند وطریق ایشان راه امن و امان بود
وطریق غیر ایشان محل اختلاف وخوف بوده است
ای الفریقین احق بالامن ان کنتم تعلمون وایضا
خداوند عالم در قران فرمودند قل لا اسئلکم
علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی بگو ای محمد ص سؤال
نمیکنم من از شما از برای تبلیغ رسالت خود مزدی
مگر دوستی خویشان وشکی نیست که اطاعت ایشان
از آثار محبت ایشان است واین اعتقاد نیز از
جمله اصول مذهب است ومنکر این اعتقاد نیز از
مذهب جعفری بیرون میباشد چون سنیها وکیسانیه
که محمد حنفیه را بجای امام زین العابدین ع امام
میدانند وزیدیه که زید را بجای امام محمد باقر ع
امام میدانند وناوسیه که امام جعفر صادق ع را

اخر

اخر امامان میدانند وفطحیه که عبد الله پسر امام
جعفر صادق ع را بجای امام موسی کاظم ع امام
میدانند واسمعیلیه که اسمعیل پسر آنحضرت را
بجای امام موسی کاظم ع امام میدانند وواقفیه

معاد

که امام موسی کاظم را اخر امامان میدانند معاد
بحسب معنی تصوری عبارتست از برگردانیدن
ارواح عباد بسوی اجساد از برای حساب وثواب
وعقاب وبحسب معنی تصدیقی آنست که مکلف
اعتقاد واقرار کند که خداوند عالم زنده میگرداند
جمیع بندگان را بعد از میرانیدن در قبر در بدن اصلی
از برای سؤال وسایر احوال ونیز آنکه در عالم برزخ در
بدن مثالی از برای جزا دادن بمقتضای اعمال ودر
قیامت کبری در بدن اصلی وعنصری از برای حساب وعقاب

بعد از میزان و نیکوکاران و مانند ایشان را چون جماعتی
که از گناه ایشان عفو شده باشد بشفاعت و مثل آن
چون حسنات معوضه بایشان که باعث عفو از
گناهانست از پل صراط که جسریست بر روی جهنم
و از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است میگذرانند
باعراف یا بهشت میبرند و بدکاران که کافرند یا
مانند ایشانند بجهنم میبرند و بدکارانرا اگر کافر
نیستند چون اثنی عشری بعد از پاک شدن از
گناهان یا عفو از آن بشفاعت پیغمبر یا امام یا یکی از مؤمنان
از جهنم بیرون می آورند در بهشت یا اعراف میبرند
پس باید دانست که در این اصل پنج اعتقاد است
اول اعتقاد کردن باینکه خداوند عالم بر میگرداند
ارواح بندگان را بعد از میراندن در قبر در بدن اصلی

از برای

از برای سؤال و سایر احوال زیرا که سؤال قبر و
مانند آن از احوال موافق غرض الهی است و خلاف
آن منافی غرض الهی است و منافی غرض قبیح است
چنانکه در بعضی اخبار مرویست که هر کرا اعتقاد
بسؤال قبر نکند از ما نیست و این اعتقاد از جمله
اصول مذهب است و منکر این اعتقاد چون سنیان
مذهب جعفری بیرونست دویم آنکه مکلف
اعتقاد کند که روح بندگان بعد از سؤال قبر
و فشار آن که بر بدن اصلی تعلق میگیرند همچنین
تعلق میگیرند ببدن مثالی که مثل بدن اصلی میباشد
از برای [illegible] در برزخ که عالمی است میان
نشاه دنیا و آخرت از برای جزا دادن بمقتضای
اعمال بمعنی که صاحبان عمل خیر را جزای خیر میدهد

وصاحب این قول بدن اخرایی برمیدهند در عالم
برزخ در بدن مثالی بدلیل عقل که گذشت
ودلیل نقلی بسیار است چنانکه خداوند
عالم فرمودند ومن وراءهم برزخ الی یوم یبعثون
یعنی پس از مردن ایشان برزخی است که میان
حال دنیا واخرت است تا روز قیامت مبعوث
شوند واین اعتقاد از جمله اصول مذهبست
ومنکر این اعتقاد از مذهب جعفری بیرونست
چون سنیها که قائلند که روح مؤمن بعد از
مرگ تعلق میگیرد بسنگدان مرغ سبز که دور اطراف
عرش الهی است واز امام ع مرویست که سبحان
الله المؤمن اعز من ان یجعل روحه فی حوصلة
الطیر سیم انسکه روح بدنکان را در حشر و

قیامة

قیامة کبری خداوند عالم برمیگرداند بسوی بدن
اصلی وعنصری که خاک میشود بانیکه که خاک
بدن اصلی را جمع میکند وصورت انسانی باو
میدهد و روح را بان برمیگرداند از برای
حساب وثواب وعقاب بعد از میزان ومانند
ان بدلیل عقل ونقلی اما دلیل عقلی پس اینست
که رسانیدن نعمة اخرت وبخوان غرض الهی است
از خلقة ورسانیدن لذت روحانی وجسمانی
باهم اکمل وارجح است از روحانی تنها مثلا و
همچنین عذاب جسمانی وروحانی در مقام
انتقام از ظالم چون یزید وشمر وابن زیاد علیهم اللعنة
وترجیح مرجوح بدون سبب خارجی قبیح است
وترجیح راجح لازم است ودلیل نقلی بسیار است

علاوه بر آنکه از جمله ضروریات دین و مذهب است
و جمیع پیغمبران که تصدیق ایشان لازم است اتفاق
بر حقیت آن کرده اند چنانکه خداوند عالم فرموده اند
قال من یحیی العظام وهی رمیم قل یحییها
الذی انشأها اول مرة یعنی هر که گفت ای پ
خلق که کیست که زنده کند استخوانهائی که پوسیده
و ریزه شده باشد بگو تو ای محمد که زنده میکند آن
استخوانهای که پوسیده و خورد شده را کسی که
بقدرت کامله خود آفرید او را اول بار بدون
ماده و از عدم بوجود آورده و این اعتقاد از جمله
اصول دین است و منکر این اعتقاد کافر است
و نجس است و بتقصیر مخلد در آتش جهنم است
چون جماعتی از حکما که قائلند بمعاد روحانی و

معاد جسمانی عنصری را منکر شدند و روحانی
محض را اعتقاد دارند چه پاره است که بخلاف
اعتقاد کنند که جهنم جسمانی که الان موجود است
حقست و ثابتست و از برای کفار و مانند
ایشان و پل صراط جسمی است بر روی جهنم
و از موی باریکتر و از شمشیر تیزتر است و کفار
و مانند ایشان را از روی صراط در روز قیامت کبری
در جهنم می اندازد و بعذاب جسمانی نیز عذاب
میکنند بر وجه مخلد بودن کفار و بیرون آوردن
مثل اثنی عشری را از جهنم بشفاعت پیغمبر یا امام
یا یکی از مؤمنان که مأذونند از برای شفاعت
کردن زیرا که انتقام کشیدن بجهنم و مانند آن
بمقتضای عدلست و هرچه مقتضای عدلست لازم است

چنانکه در قران در مواضع عدیده فرموده انّ الذین
کفروا وظلموا لم یکن الله لیغفر لهم ولا لیهدیهم
طریقاً الا طریق جهنم خالدین فیها ابداً یعنی
بدرستیکه خدا انکسانیکه کافر شده اند و
ستم کردند مردمان را نمی امرزد خدا ایشان را
و راه نمائی نمیکند مگر براه جهنم در حالتی که
ایشان همیشه دایم در جهنم خواهند بود و این
اعتقاد از جمله اصول دین است و هرچند از جهتی
از اصول مذهب است و منکر این اعتقاد از جمله
کافرین است و نجس است و با تقصیر مخلد در آتش
جهنم است چون جماعتی که [متأهل شدن] بنادانی
از عذاب خدا در روز قیامت میدانند پنجم
آنکه [مسلمان] اعتقاد کند که بهشت جسمانی نیز که

الان موجود است و نعمت جسمانی که بچشم
دیده میشود و بقوه ذایقه درک کرده میشود
حقست و ثابتست از برای کسانیکه اعتقاد
صحیح داشته باشند یا مانند ایشان چون
جماعتی که از گناهان ایشان عفو شده باشد
بشفاعت و مانند آنها و اعراف که محل بلندیست
میان بهشت و دوزخ مکان کسانیکه مستحق
جهنم نباشند و قابلیت بهشت نداشته باشند
چون بچگان از حرام زادگان زیرا که افاضه
فیض آخرت موافق غرض الهی است و مقتضای
عدلست چنانکه در قران فرمودند وبشر الذین
آمنوا وعملوا الصالحات ان لهم جنات
تجری من تحتها الانهار کلما رزقوا منها

مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقاً قالُوا هذَا الَّذي رُزِقْنا مِنْ
قَبْلُ وَاُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً وَلَهُمْ فيها اَزْواجٌ
مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فيها خالِدُونَ يعني بشارت
بده اي محمد ص انكسانيرا كه ايمان اورده و عمل
شايسته كردند چون نماز و روزه و زكوة و خمس
و حج و مانند اينها بانكه از براي ايشانست
بهشتها انكه جاري ميشود از زير قصرهاي انها
و درختهاي انها نهرها از شير و اب و عسل هر
زمانيكه روزي داده شوند از ميوه هاي بهشت
خواهند گفت اينست بمثل ان نعمتيكه روزي
داده شديم پيش از اين در دنيا يا در اوقات و داده
شوند ايشان ان روزي را در حالتيكه ان نعمتها
مانند و مناسب هم ديگر باشند و از براي ايشانست
در ان

در ان بهشتها زنانيكه پاكند از عيبها و ايشان
در ان بهشتها هميشه هستند و نعمت ايشان
زايل و منقطع نميشود و اين اعتقاد نيز از جمله اصول
مذهبست و منكرش از جمله كافرين است و نجس
است و بالتقصير مخلد در اتش جهنم چون جماعتي
از حكماء قاصرين نعمت بالجز و الظفر
را جعل عواقب امور ناخرا

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد الملک یا من سهلت موارد النجاح و شرعت مصادر الفلاح صل اللهم علی
اول من ورد شریعة الابداع و آخر من ارسل علی سفینة الدین الشراع و
بارک علی آله التابعین من ینبوع الکرم و السماحة و اولاده الشارقین
شموس البهجة و الصباحة اما بعد صورت نگار صحیفه خواطر ارباب
ضمایر صافیه و نقشبند آینه ضمیر اصحاب بصایر وافیه المستوثق بالله
القوی فرج الله بن هاشم الحسینی العلوی زبان زد ترجمان خامه و آویزه
گوش سفیر نامه میدارد که نتیجه قلم خجسته رقم بندگان شامخ الارکان مستکمل
افانین شریعت غراء و متقن قوانین ملت بیضاء مفخر فضلای اعصار
و ملجاء علمای امصار حافظ وثیقه مصطفوی و ناصر طریقه مرتضوی موسس
اساس حقایق نگاری و بانی بنای دقایق شماری افضل المحققین و اکمل
المدققین مجتهد راه حقیقت و فقیه مقامات طریقت منقح معالم فروع و
اصول و مسهل موارد معقول و منقول مقتدی العصر و مهدی الدهر قدوة
الانام و حجة الاسلام آقا ملا محمد مهدی مد ظله العالی مدی الایام و اللیالی
و اشرق شموس اقباله علی البطون و العوالی خطاب سعادت انتساب و
کتاب بلاغت نصاب زینة العباد و زینت محراب عبادت و محراب
مسجد سعادت شمع بزم شریعت است و سلک نظم طریقت لب تشنگان
صحرای جهالت را منهل فراتست و دل بردگان بیدای ضلالت را

چشمه

چشمه حیات از آنجا که بر واجبات احکام محتوی و مندوبات و مکروهات اهم مطالب با
نهایت ایجاز مورد اطناب و با غایت سهولت مصدر القاب صحیفه خواطر سواد آن
دبستان طریقت عنبر عبیر آن بر نتابد و صحیفه ضمیر نوخطان شبستان شریعت بتقلید
از کثیر اوراد نیاید بنده آشفته حال از مصدر سعادت و اقبال مامور بتحریر این سطور
آمده دست بسته بتحریر برگشادم و خامه زبان بریده را زبان تقریر دادم در مقام گلچینی
آن گلستان عندلیب قلم را هزار دستان خواندم و بدبستان آن چون اندیشه تنجر
ضلال از زبان کلک جاری گوهر فشاندم مستحبات و مکروهات اندیشیده شمردم و در بیان
جهات مسائل طریق اختصار گزیدم و چون ره جویان وادی هدایت را موجب نجاح مطالب است
اتمام منجاح الطالبین مناسب آمد و علی الله التوکل و به التوسل و این کتاب مرتب است بر چند باب
باب اول در طهارت از حدث و خبث و متعلقات آن و در آن چند فصل است
فصل اول در وضو و در آن چند مسئله است مسئله اول بدانکه وضو واجب می شود
بجهت مجموع نمازهای واجبی مگر نماز میت که از آن وضو میتوان کرد و بجهت طواف واجب و
بجهت دست مالیدن و سایر اعضا بنوشته قرآن اگر مس قرآن بجهتی واجب شده باشد و کاری
واجب می شود بنذر و عهد و یمین مسئله دویم شش چیز است که وضو را باطل میکند اول
دویم و سیوم بول و غایط و بادی که از موضع معتاد بیرون آید یا از موضعی دیگر که بحسب خلقت
یا آنکه موضع معهود فراهم آمده باشد و بیرون آمدن اینها از آنجا قرار شده باشد چهارم
خوابی که بر چشم و گوش غلبه کند پنجم بیخود شدن از مستی و بیهوشی و جنون ششم استحاضه
قلیله و درین شش چیز بوضو تنها اکتفا میشود و در جنابت بغسل تنها و در استحاضه متوسطه و کثیره
و حیض و نفاس و مس میت هم غسل باید کرد و هم وضو باید گرفت چنانچه تفصیلش بیان خواهد شد
مسئله سوم بدانکه در وضو سیزده امر واجبست اول نیت و در آن قصد قربت کافیست

دوم واجب باقی بودن بر نیت تا همه افعال واجبه وضو تمام شود و هرگاه در افعال واجبه وضو قصد قربت
و ریا با هم باشد وضو باطل است و اگر با قربت قصد دیگر غیر از ریا داشته باشد مثل خنک
شدن پس اگر قربت اصل است وضو صحیح و اگر بالعکس وضو باطل است سوم شستن
رو از رستنگاه موی سر تا چانه و در عرض آنچه را انگشت بزرگ و میانین فرو گیرد و
اعتبار به دست و صورت مستوی الخلقه است و شستن زیر موی صورت واجب نیست
مگر آنکه موی مانع دیدن بشره نباشد و اگر جای دیگر باشد با امکان و عدم مشقت
باید برداشت و در زیر انگشتر داشت و اگر نشود برداشت سعی کند که آب به زیر آن برسد
و اگر سنجک ممکن نباشد در جبیره حکم آن باید مسیحی ما شستن دستها است از مرفق
تا سر انگشتان و باید تمام بشره اگرچه زیر موی بسیار باشد با موهایی که رسته شود باید اگر دست
یا انگشت زایدی یا در حد دست سلعه و قطعه گوشتی باشد بشوید و اگر قدری از دست
قطع شده باشد واجب باقی را بشوید و اگر از مرفق قطع شده شستن بالای مرفق
ضرور نیست چهارم مسح پیش سر است و مسمای دست کشیدن کافی است اگرچه بعضی از
یک انگشت باشد و بر موی پیش سر هم کافی است اگر از پیش سر نگذشته باشد پنجم
مسح پاهاست چنانکه از سر انگشتان تا مفصل را ابتدای ساق است دست کشیده شود و
در عرض مسح کافی است اگرچه یک انگشت یا کمتر باشد و کافی نیست مسح بر روی موی پا
یا اگر بسیار باشد که مانع مسح بشره باشد و همچنین است حایل دیگر و لیکن اگر بر نداشتن
حایل بجهت خوف و تقیه و سرمای شدید باشد مسح بران کافی است و اگر بجهة جراحت
و دملی باشد بهتر جمع میان وضو و تیمم است ششم مسح باید بتری کف دست باشد
و اگر آن خشک شد از اعضای دست اگر آنهم خشک شد از ریش اگر آنهم خشک
شد از صورت دست را تر نموده مسح میکند اگر آنهم خشک شد وضو را از سر

بگیرد

می‌گیرد مگر آنکه از شدت حرارت هوا یا وزیدن باد تری در عرض نماند که در این
صورت احتیاط آنست که از آب تا مسح کشیده بعد از آن تیمم کند هفتم آنکه
مواضع مسح خشک باشد و اگر تر است رطوبت دست بر آن غالب باشد هشتم
ترتیب با این طریق که اول صورت بعد از آن دست راست بعد از آن دست چپ شسته
شود بعد از آن مسح سر بعد از آن پای راست بعد از آن پای چپ کشیده شود اگر ترتیب را
فراموش کند از موضع فراموشی تا آخر اعاده نماید نهم موالات یعنی پی در پی بودن
افعال وضو چنانکه بقدری شستن عضوی را تاخیر نیندازد که اعضای پیش از آن خشک شود
با اینکه عرفا بگویند اعضا را پی در پی نشسته و اگر موالات را از روی سهو و فراموشی ترک کند
اعاده وضو واجب است دهم آنکه خود افعال وضو را بجا آورد مگر در صورت اضطرار و
شستن دیگری ضرر ندارد و دیگری هم اگر آب بریزد و خود بشوید ضرر ندارد یازدهم
آنکه آب وضو مطلق باشد دوازدهم آنکه آب پاک باشد سیزدهم آنکه آب مباح باشد
اما ظرف آب اگر مغصوب باشد و آب منحصر باشد وضو باطل است و اگر آب دیگر هم باشد
وضو از ظرف غصبی صحیح است اگرچه گناه دارد و بدانکه معتبر در شستن بلکه واجب است باید
آب به اعضا رسد به هر نحو باشد و دست کشیدن واجب نیست مسئله چهارم هرگاه
پیش از فراغ از وضو و برخاستن از جای خود در یکی از افعال وضو شک کند
از انجا آورد و اگر بعد از برخاستن شک کند وضو صحیح است و اگر در اصل وضو
گرفتن شک کند که برزده یا نه وضو صحیح است و اگر وضو گرفته با نقصی هم از دو
نداند کدام پیش بود وضو بگیرد مسئله پنجم حرام است مالیدن هر عضوی از اعضا
به نوشته قرآن بهر خط و در هر جا نوشته باشند کم یا بسیار مسئله ششم صاحب
سلس البول وان کسی است که ضبط بول خود را نتواند کرد اگر بول او مستمر
قطره قطره باید از برای هر نمازی یک وضو بگیرد و سعی کند که در میان نماز بول

بایستد واجبست تاخیر نماز تا آن وقت را دریابد و اگر در اثنای نماز قطره‌ای شود
مخیر است میان اتمام نماز و تجدید وضو بشرطی که فعل کثیر و منافی نماز نیز نیاید و تبطون
المکس است که غایط خود را نتواند ضبط کند در جمیع احکام چون سلس البول است
مسئله هشتم در وضوی جبیره بدانکه هرگاه در موضع وضو یا مسح شکستگی یا زخم یا دملی
باشد و چیزی بر روی آن باشد که توان برداشت و برنداشته آب بزیر آن
نتوان رسانید واجبست برداشته زیرا که آب بشوید و مسح کند و اگر برداشتن
و برنداشته آب بزیر آن رسانیدن هر دو ممکن باشد مخیر است که بردارد و زیر آنرا
بشوید یا آب بزیر آن برساند و در مسح واجبست که بردارد و زیر آنرا مسح کند
اگر نتوان برداشت و لکن آب بزیر توان رسانید واجبست سعی کند که آب بزیر
آن برساند و در مسح مخیر است که بتکرار آب ریختن و امثال آن آب بزیر آن
برساند یا بر روی جبیره مسح نماید و اگر جبیره را نتوان برداشت آب بزیر
آن هم نتوان رسانید دست بر روی آن بکشد و برداشتن ضرور نیست اگرچه
چند دستمال بر روی هم بسته باشند مگر آنکه بعضی بمصرف باشد و اگر جبیره زیاده
بر جراحت باشد اگر بجهت ضرورتست بر روی آن برآید هم مسح میشود و اگر ضرورت
نیست زیر آنرا بشوید و هرگاه بر الموضع چیزی نباشد روی آنهم پاک باشد احتیاط
در آنست که بجهت شستن روی او را مسح کرده بعد از آن جبیره بر او گذاشته
روی آنرا هم مسح نماید و بجهت مسح روی او را البته مسح نماید اگر ضرر رساند
و اگر ضرر رساند جبیره بر آن ببندد و روی او را مسح کند و احتیاط تیمم کند
و اگر روی جبیره نجس باشد ضرر پاکی بر آن بسته او را مسح کند اگر نجاست از جبیره
تعدی نکرده باشد و اگر تعدی کرده و ازاله آن ممکن نیست باید تیمم کرد شرط است
در جبیره طهارت زیرا که بلکه اگر نجس هم باشد ضرر ندارد و بدانکه هرگاه در جمیع

مواضع

مواضع وضو جبیره باشد بجای شستن واجب نیست بمسح تنها اکتفا میشود و هرگاه
در موضع تیمم جبیره باشد روی آن مسح میشود و احکام غسل در جبیره چون وضوست
روی جبیره مسح میشود و اطراف را شسته میشود **فصل دویم** در بیان اغسال
و در آن چند مقام است **مقام اول** در غسل جنابت و در آن چند مسئله است
مسئله اول بدانکه غسل جنابت واجبست بجهت بجا آوردن نماز واجب
یومیه و غیر آن و تدارک اجزاء منسیه آن و نماز احتیاطی و سجده سهو و طواف واجب
و مس نوشته قرآن و خواندن سوره سجده اگر خواندن و مس بجهتی واجب شده باشد
و دخول مسجد الحرام و مسجد جناب رسول صلعم و درنگ کردن در سایر مساجد اگر درنگ
و درنگ بسببی شرعی واجب شود و بجهت داخل شدن صبح در روزه واجب ماه
رمضان و نذر معین و قضای رمضان اگر وقت تنگ باشد و پیش از صبح
جنب شده و بجنابت آگاه شود **مسئله دویم** جنابت بدو چیز حاصل میشود اول
بیرون آمدن منی زن یا مرد از مخرج طبیعی خود در خواب یا بیداری با جستن یا بدون
آنها و لکن اگر از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید یا منی مرد در فرج زن
باشد و بعد بیرون آید غسل واجب نیست و هرگاه آب مشتبه بیرون آید جمعی گویند
اگر سستی و شهوت و جستن در او هست منی است و بعضی جستن را در زن نیز
اعتبار نکرده اند و پاره رائحه را چنانچه بوی شکوفه و خمیر معتبر دانسته و معلوم
از بعضی اخبار منی بودن هر آب مشتبه است در زن نیز و طریق احتیاط واضح است دویم
غیبوبت حشفه است یعنی ختنه گاه در قبل زن بالغه باشد یا نباشد انزال شود یا نشود
و در دبر زن و مرد و در مفعول هم غسل واجبست و در دبر و قبل حیوانات و دخول بلا انزال
غسل واجب نیست لکن احتیاطا بقصد قربت غسل کند و اگر شک در دخول تمام
حشفه داشته باشد غسل واجب نیست بدانکه هرگاه زنان بسیار بکنند و شخص

مطلع بر احتلام خود نشود بعد از اطلاع غسل کرده هر نمازی را که یقین داند که در زمان جنابت
کرده اعاده یا قضا کند **مسئله سوم** غسل بر دو گونه است اول ترتیبی چنانکه نیت
کرده تمام سر و گردن را بشوید و بعد از آن نصف سمت راست بدن را بشوید بعد از آن
نصف دیگر را و مراعات همین ترتیب واجب است و لکن در اجزای اعضا ترتیبی نیست
و در این غسل موالات شرط نیست و شستن لازم است مسح کفایت نمیکند و باید
تمام آنچه از ظاهر بدن محسوب میشود بشوید اگر چه جزو زایدی چون سلعه و انگشت
زاید باشد و در آنچه از اجزای ظاهر نیست شستن واجب نیست و اجزای ظاهره
بدن که در زیر موهاست باید شست و شستن خود موها ضرور نیست و اگر انگشتری
در دست باشد حرکت باید داد که آب بزیر آن برسد و آب ریختن ضرور
نیست بلکه هرگاه اعضا را در آب فرو برد یا در زیر ناودان آب باران
و غیره بقصد غسل نگاه دارد که آب بر آن ریزد صحیح است و پستان راست را
با طرف راست و چپ را با طرف چپ بشوید و در خصیتین احتیاط است که نصف
راست با طرف راست و نصف چپ با طرف چپ بشوید و ذکر و حلقه دبر و
فرج را با هر دو طرف بشوید بهتر است **دویم** غسل ارتماسی چنانکه نیت کند
و یکبار در آب فرو رود باید تمام اعضا در آب پنهان شود اما بیرون بودن موی سر و
ریش ضرر ندارد و شرط نیست که تمام بدن از آب بیرون باشد بلکه بیرون بودن
سر و گردن کافیست لکن در زیر آب پای خود را بجنباند و چنان کند که آب بجمیع
اعضا برسد حتی زیر موها هر چند بسیار باشد و اگر انگشتری در دست است حرکت
دهد تا آب بزیر آن برسد و این غسل در آب قلیل هم صحیح است سیوم [illegible]
غسل ترتیبی ارتماسی چنانکه بعد از نیت سر و گردن را بشوید بعد از آن طرف

راست

راست را تمام از آب برآورده در آب فرو کند بعد از آن طرف چپ را بدانکه
باید آب غسل پاک و مطلق باشد اما پاک بودن بدن پیش از غسل ضرور نیست
اگر با آب غسل پاک شود کافیست و باید شستن و با آب فرو بردن را بخود کند
مگر در صورت اضطرار و هرگاه شک در شستن عضوی کند اگر مشغول عضو دیگر
نشده باشد آن را بشوید **مسئله چهارم** بدانکه بر مردی که با انزال جنب شده استبرا واجب
است و در استبرا احتیاط است که اول بول کند بعد از آن استبرا نماید چنانکه در
احکام تخلی یاد شد هرگاه بعد از بول و استبرا رطوبتی مشتبهه ببیند نه غسل بر او
لازم است نه وضو و اگر پیش از بول چیزی ببیند غسل میکند و اگر پیش از استبرای تنها
ببیند وضو میگیرد و اگر با استبرا اکتفا کند با صعوبت بول غسل را اعاده کند و با
صعوبت هم احتیاط در اعاده است و در هر صورت هر نماز که پیش از رطوبت
کرده صحیح است و در زنان استبرا واجب نیست بدانکه هرگاه چند غسل واجب یا
مستحب یا هر دو بر کسی باشد بقصد از آنها یا بقصد همه یا بقصد قربت غسل کند از همه
کافیست لیکن اگر بقصد غسل جنابت باشد وضو با او درست نیست و در سایر صور وضو گیرد
بقصد **مسئله پنجم** حرام است بر جنب مس نوشته قرآن بهر خط و هر قدر و در هر جا
نوشته باشد و خواندن سورهای سجده اگر چه نصف آیه و درنگ در مساجد
اما عبور بی درنگ ضرر ندارد [illegible] در مسجد گذاشتن اگر چه از خارج
بیندازد و دخول در مسجد الحرام و مسجد رسول صلعم هر چند درنگ نکند **مقام دوم**
در غسل حیض و در آن چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه خون حیض در
اغلب سیاه یا سرخ تیره رنگ و گرم و غلیظ میباشد و اندک سوزش با آن
و تر و تازه است نه پژمرده و پیش از سن نه سال و بعد از سن یائسه

در سادات شصت و در غیر سادات پنجاه سال است و کمتر از سه روز
یا در پی و بیش از ده روز نمی‌باشد چنانکه ایام پاکی میان دو حیض از ده روز کم نمی‌شود
پس خونی که پیش از نه سال و بعد از سن یأس ببیند و آنکه به سه روز نرسد یا
از ده روز بگذرد و آنکه پیش از گذشتن ده روز از حیض اول باید حیض نخواهد بود
و اگر خون مشتبه میان خون حیض و بکارت باشد پنبه بگذارد و بردارد اندکی صبر
کند آنگاه بهموار بیرون آورد اگر خون دور پنبه را گرفته و میان آن پاک است از
بکارت و اگر دوری پنبه را گرفته حیض است و اگر مشتبه شود بخون زخمی که در
اندرون باشد پنبه بردارد و لحظه بیرون آورد اگر از طرف چپ آید حیض است
و اگر از طرف راست زخم و ظاهر است و حیض با حمل جمع میشود پس اگر آبستنی
در زمان عادت یا غیر عادت بصفت حیض خونی دید حایض خواهد بود و در
غیر عادت و غیر آنکه بصفت حیض باشد حکم بحیض بودن مشکل است **مسئله دوم**
بدانکه زنان بحسب خون حیض دیدن سه صنفند ذات عادت و مبتدئه و مضطربه
و ذات عادت هم سه گونه است اول وقتی و عددی و آن آنست که دو بار
در وقت و عدد موافق ببیند مثلا در اول یا وسط یا آخر ماه هفت روز خون
ببیند دوم وقتی تنها و آن آنست که دو بار در وقت تنها موافق ببیند نه عدد سیم
عددی تنها و آن آنست که دو بار در عدد تنها موافق ببیند و مبتدئه آنست که
اول خون دیدن اوست و مضطربه آنست که عادتی داشته فراموش کرده
حکم هر یک با حکم آنکه مکرر خون دیده و عادتی قرار نگرفته باید **مسئله سوم** هرگاه
صاحب عادت وقتی و عددی در همان وقت خون ببیند حیض قرار دهد
بصفت حیض باشد یا نه پس اگر سه روز پی در پی نکشید معلوم میشود که استحاضه
بوده نماز را قضا میکند و اگر از سه روز بگذرد و از عادت نگذرد و بقدر عادت

باشد

باشد یا کمتر یا از عادت بگذرد و از ده روز نگذرد تمام حیض است و اگر از ده روز
بگذرد زاید بر عادت استحاضه است عمل که در زاید عادت ترک کرده قضا میکند و اگر
عادت او از هفت روز کمتر است احتیاط آنست که بعد از عادت را تا سه روز
استظهار کند بترک عبادت و باقی را تا ده روز عمل استحاضه کند و این ترک
عبادت را استظهار گویند بدانکه آن خون زاید بر ایام عادت که از ده روز
هم گذشته اگر سیزده روز یا زیاده تر باشد ده روز اول البته استحاضه است
و باقی اگر بصفت حیض باشد و ایام عادت هم بصفت حیض بوده ایام
عادت حیض است و در او هم احتیاط کند و اگر ایام عادت بصفت حیض نبوده
بهتر آنست که همه را حیض قرار دهد اینها تمام در صورتی بوده که در وقت
یا اثنا یا اندکی پیش از عادت خون ببیند و اگر بعد از عادت هم ببیند
بمجرد دیدن حیض قرار دهد چنانکه گذشت لکن احتیاط در این است که عبادت را
ترک کند اگر به سه روز نکشید حیض نبوده و اگر رسید یا گذشت حیض قرار
دهد بهمان تفصیلی که گذشت **مسئله چهارم** هرگاه صاحب عادت وقتی و عددی
پیش از ایام عادت خونی دید حیض قرار دهد پس اگر پیش از سه روز قطع شد
حیض نبوده نماز را قضا کند و اگر به سه روز پی در پی رسید و بده روز یا کمتر قطع
شد تمام حیض است و اگر از ده روز گذشت و بر آخر عادت قطع شد ایام عادت
حیض است و پیش از آن استحاضه بوده نماز و روزه را قضا کند هر چند خون ایام
عادت بصفت حیض نباشد و خون پیش باشد و اگر از آخر عادت هم گذشت
آن گذشته هم استحاضه است و هرگاه از ده روز گذشت و بر اثنای عادت
قطع کند بقدر عادت از ایام عادت و پیش از آن حیض خواهد بود و اگر
با اول عادت قطع شد بقدر ایام عادت از اول خون دیدن حیض دارد

رسیده اگر پیش از ایام عادت قطع شد و باز در ایام عادت سه روز یا در پا جاری شد
پس اگر میان دو خون ده روز که اقل طهر است نگذرد و سه روز ایام عادت
حیض و آن پیش از استحاضه است و اگر ده روز گذشت باز آن ایام عادت
حیض و ایام پیش اگر بصفت حیض است بهتر آنکه حیض قرار دهد و اگر بصفت
نیست استحاضه است و هرگاه صاحب عادت وقت و عدد خون ببیند تا
ماه دیگر ایام عادت را حیض می‌گیرد و بعد از آن استظهار باید نمود تا ده روز
اقل طهر استحاضه است و بعد از آن هم اگر بصفت حیض نیست استحاضه و اگر
هست احتیاط کند و طریق احتیاط بیان میشود **مسئله پنجم** هرگاه صاحب عددی
تنها خون دید اگر بصفت حیض باشد حیض قرار دهد پس اگر به سه روز یا در پا
رسید حیض بوده و اگر نرسید استحاضه عبادتها را ترک کرده قضا کند
و اگر بصفت حیض نباشد احتیاط این است که عمل استحاضه کند و بجز
عبادت آنچه بر حائض حرام است ترک کند پس اگر خون پیش از سه روز
قطع شد عمل صحیحست و اگر به سه روز رسید بنابر حیض میگذارد و عبادت را
ترک میکند و در این صورت اگر بعد از سه روز بر عادت باز در قطع
شد تمام حیض و الا زاید بر عادت را استحاضه خواهد گرفت بنحوی که از پیش
گذشت و استظهار هم بدانگونه خواهد کرد که گفته شد و اگر خون او تجاوز
داشته باشد بعد از گذشتن از ده روز و تمیزی که موافق عدد عادت
باشد پیدا نشود همان عدد را او از اول اعتبار کرده باقی را تمام استحاضه
میگیرد و هرچند توان دو حیض گرفت و اگر تمیزی موافق عدد دهم رسد هم از

اول دهم در آخر خون و ده روز فاصله شود هر دو را حیض می‌گیرد و اگر خون
آخر هست بصفت حیض باشد و از اول نباشد احتیاط آنکه در هر دو عمل حائض
کند و بقصد احتیاط نمازها که در اول مدت ترک کرده قضا کند **مسئله ششم**
صاحب عادت وقتی تنها هرگاه در وقت یا پیشتر یا بعد از آن خون دید
بصفت حیض باشد یا نه حیض قرار دهد بنحوی که در وقتی و عددی گذشت
و در عدد چون مضطربه است چنانکه باید **مسئله هفتم** مبتدئه احتیاط
آنست که بمجرد دیدن خون اگر بصفت حیض است حیض قرار دهد و اگر
به ۳ روز برسد و اگر نرسد عبادتها ترک کرده قضا کند و هرگاه بصفت
حیض نباشد عمل استحاضه کند اگر به سه روز نرسید درست کرده و اگر به سه
روز رسید حیض قرار دهد و عبادت را ترک میکند و بهر تقدیر بعد از
آنکه به سه روز یا در پا رسید پس هرگاه به ده روز و کمتر از آن قطع شد
تمام حکم حیض دارد و اگر از ده روز بگذرد پس هرگاه آن زن صاحب
تمیز باشد چنانکه آن خونها که می‌بیند بعضی بصفت حیض باشد و بعضی
نباشد و آنکه هست کمتر از سه روز یا در پا و زیاده از ده روز نباشد
و فاصله میان دو خون که بصفت حیض است ده روز کمتر نباشد در
اینصورت رجوع بتمیز میکند آنچه بصفت حیض است حیض و آنچه بصفت
حیض نیست استحاضه می‌گیرد و هرگاه صاحب تمیز نباشد رجوع کند بعادت
خویشان خود از جانب پدر یا مادر یا هر دو از اهل یک شهر باشند یا
دو شهر زنده یا مرده همانا حیض قرار دهد اگر قدر حیض ایشان معلوم باشد
و در ایام عادت متفق باشند و هرگاه او را خویش نباشد یا باشد
و حیض او معلوم نباشد یا باشد و متفق نباشند از هر ماهی هفت روز
را هر وقت خواهد و بهتر آنکه از اول قرار دهد و هر وقت که در ماه

اول قرار داده در سایر ماهها هم بهمان نحو قرار دهد **مسئله هشتم** مضطربه اگر عدد و
وقت را فراموش کرده او را متحیره گویند هرگاه خون دید اگر بصفت حیض باشد
حیض قرار دهد اگر به سه روز رسید و اگر نرسید آنچه از عبادت ترک کرده
قضا کند و اگر بصفت حیض نباشد عمل استحاضه کند اگر به سه روز نرسید
عمل صحیح است و اگر رسید حیض است روزه را قضا کند و بهر تقدیر همینکه
به سه روز رسید اگر بده روز یا کمتر قطع شد تمام حیض است و اگر از ده
روز گذشت هرگاه صاحب تمیز باشد رجوع بتمیز کند چنانکه گذشت
و اگر صاحب تمیز نباشد از ماهی هفت روز را حیض قرار دهد چنانکه مبتدئه
در رجوع بعادت خویشان در اینجا معتبر نیست و اگر وقت را فراموش کرده عدد را
داند در ابتدای خون دیدن و سایر احکام چون ذات العادت عددیه است و
اگر عدد را فراموش کرده وقت را داند همین که در وقت خون دید حیض
قرار دهد چنانکه در ذات العادت وقتی گذشت پس اگر بده روز و کمتر از آن
قطع شد تمام را حیض قرار دهد و اگر از ده روز گذشت پس اگر صاحب تمیز
است در رجوع بتمیز ممکن است در عدد بدان رجوع کند و اگر صاحب تمیز نباشد
هما نوقت را که یقین دارد حیض قرار دهد و چندان با وضم میکند که هفت روز
تمام شود لکن آنوقت را اگر یقین داند که از اول است از آخر با وضم کند
یا از آخر است از اول یا از وسط است از دو طرف و اگر نداند از کی بوده
از هر جا خواهد با وضم کند و باقی را استحاضه قرار دهد و اینها در صورتی است که
از اول ماه خون دیده باشد و اگر نه از هر طرف که خون دیده ضم کند تا
هفت روز تمام شود **مسئله نهم** آنکه مکرر خون دیده و عادت برای او
قرار نگرفته در ابتدا حیض شدن مبتدئه و مضطربه است و در عدد هم اگر

از ده

از ده نگذرد چون مبتدئه و مضطربه است و اگر بگذرد و رجوع بتمیز نمیکند و هرگاه
برای او تمیز نباشد خلاف کرده اند در اینکه رجوع بعادت خویشان یا
بایام کند و بهتر احتیاط است بدانکه بسا باشد که در عادت تغییر پیدا شود
چنانکه دو ماه برخلاف سابق موافق و مساوی خون را ببیند در اینصورت
عادت دوم معتبر است **مسئله دهم** استبرا واجب است بر حایض ذات العادت
و غیر او و هرگاه خون او پیش از ده روز قطع شود چنانکه پنبه بجای برداشته اندکی
صبر کند و بیرون آورد و اگر پاک باشد غسل کند هر چند مظنه عود باشد و اگر خون
آلوده باشد هر چند کم باشد پس هرگاه مبتدئه و مضطربه باشد حایض است تا هم
بود تا پاک شود یا ده روز بگذرد و هرگاه ذات العادت است حایض است
تا عادت بسر آید و بعد از آن استظهار کند چنانکه گذشت **مسئله یازدهم**
حرام است بر حایض روزه لکن قضا کند و نماز حایض قضا ندارد مگر آنکه در
اول وقت پاک باشد یا در آخر وقت پاک شود و ترک کند و مس نوشته قرآن
و خواندن سورهای سجده اما اگر بخواند یا بشنود آیه سجده را واجب است سجده
کند و دخول مسجد الحرام و مسجد رسول ص و درنگ کردن و چیزی گذاشتن در
سایر مساجد و تمکین کردن مرد را در حیض و قول زن در حیض خود مسموع است
مگر آنکه او را دروغگو داند و هرگاه او را حایض داند و با او جماع کند
باید کفاره بدهد **مقام سیوم** در غسل استحاضه و در آن چند مسئله است
مسئله اول بدانکه خون استحاضه در غالب مایل بزردی و سرد و نازک است و
چندان سوزش ندارد پس هرگاه باین صفت باشد و معلوم شود
از زخم یا دمل یا حیض یا نفاس است استحاضه خواهد بود و گاه خونها هر چند

بدین صفت نباشد محکوم باستحاضه است چنانکه در حیض گذشت و استحاضه قلیله است اگر
از پنبه که بر میدارند خون بدان طرف نرسد و متوسطه است اگر بدان طرف پنبه برسد و
بلته نرسد و کثیره است اگر بر لته جاری شود و اگر پنبه بر نداشته تشکیک کند که
کدام است بکمتر اختیار کند **مسئله دویم** در استحاضه قلیله ظاهر فرج خود را شسته
پنبه را تغییر دهد و برای هر نماز وضوی تازه بسازد و بیفاصله نماز کند و در متوسطه
نیز چنان کند لته را هم بشوید و یک غسل هم پیش از نماز صبح کرده بیفاصله
نماز کند و در کثیره نیز چنین کرده غسل هم بجهة ظهر و عصر و یک غسل هم بجهة
نماز مغرب و عشا کرده نماز عصر را بعد از ظهر و عشا را بعد از مغرب بلا
فاصله بجا آورد و وجوب وضو و غسل در صورتیست که خون شکننده وضو و غسل
سابق به بیند و اگر نه بیند بهمان غسل یا وضوی سابق نماز میکند و اگر بعد از
وضو یا غسل پیش از نماز یا در میان او خون نه بیند وضو و غسل نمی شکند و
مستحاضه باید غسل و وضوی خود را در وقت بجای آورد نه پیش از آن
مسئله سیوم در وقت هر نماز معتبر خون آن وقتی است پس اگر استحاضه
کثیره باشد و بجهة صبح غسل کند و وضو گیرد و بعد از آن خون نه بیند بجهة ظهر غسل
و وضو برا او نیست مگر آنکه شکننده وضو پیدا شود و اگر خون به بیند اما قلیله
باشد در اینصورت بجهة ظهر و عصر وضو کافی است و هر گاه صاحب استحاضه کثیره
یا متوسطه بعد از غسل خون او قطع شود برا او چیزی نیست و هر گاه نماز کند و باز
خون به بیند و قطع شود واجب است که بجهة پاکی از حدث غسل کند و اگر بعد از
غسل و پیش از نماز خون نه بیند و نماز کند و قطع شود احتیاط آنکه بجهة پاکی

از استحاضه

از استحاضه غسل نماید **مسئله چهارم** روزه مستحاضه صحیح است اما در کثیره و متوسطه که
غسل صبح یا ظهر را ترک کند روزه همان روز فاسد است قضا کند و واجب نیست غسل
صبح را بقدر آنکه پیش از فجر کند و غسل استحاضه مثل غسل جنابت است در کیفیت الا
آنکه در این غسل اگر خون منقطع نشود موالات را ترک نکند و واجب است تقدیم وضو بر این
غسل الا در صورت ضرر بجا نیاورد **مقام چهارم** در غسل نفاس و در آن چند مسئله است
مسئله اول خون نفاس خونی است که هنگام زائیدن یا ظاهر شدن عضوی از او یا بعد از بیرون
آمدن او آید زنده باشد یا مرده تام الخلقه یا ناقص بشرط آنکه او را آدمی گویند و آنچه پیش
از طفل آید نفاس نباشد و اقل نفاس حدی ندارد بلکه شاید بقدر یک صبح خون نه بیند یا یک لحظه
بود و اکثر او ده روز است پس اگر بده روز نکشد یا کشد و نگذرد یا بگذرد و زن صاحب
عادت در حیض نباشد تمام نفاس است و اگر از ده روز بگذرد و صاحب عادت در حیض
باشد عادت نفاس است و آنچه بعد از نفاس باشد استحاضه است **مسئله دویم** در صورتیکه
ایام عادت یا تمام ده روز نفاس است در تمام مدت یا اول و آخر او خون به بیند
پس اگر یکوقت یا دو وقت خون دیده همان یکوقت یا دو وقت و آنچه در میان او است
نفاس است و در باقی پاک چنانکه اگر سیوم به بیند چهار روز نفاس است و اگر سیوم و پنجم
به بیند سه روز نفاس است و هر خون که بعد از ایام نفاس آید و میان او و آخر ایام نفاس
ده روز فاصله شده باشد اگر مطابق ایام عادت یا بصفت حیض است حیض و الا
استحاضه است و همچنین اگر ده روز فاصله نشده باشد استحاضه است اگر بصفت
حیض باشد و آنکه صاحب عادت نیست و مستمر خون به بیند تا ماه دویم حکم او در حیض
گذشت و صاحب نفاس در تمام احکام چون حایض است مگر آنکه در میان دو نفاس ایام
طهر شرط نیست چنانکه هر گاه یکروز در میان دو طفل بزاید برای هر یک نفاس جدا خواهد
مقام پنجم در غسل مس میت و آن واجب میشود هر گاه جزئی از بدن اگر چه ناخن
یا دندان یا موی باشد برسد ببدن میت آدمی بعد از سرد شدن پیش از غسل

در مسلم هر چند پیش از فوت غسل کرده باشد یا شهیدی باشد که غسل نخواهد و بعد از
غسل در کافر و مسلمی که با آب خالص غسل دهند که نبودن سدر و کافور و همچنین است
قطعه جدا شده از بدن مرده یا زنده اگر گوشت و استخوان با هم باشد و رسیدن مویهای
بلند بدن میت و رسیدن بدن بمویهای بلند او غسل ندارد و بجز نماز تمام عبادات
صحیح است و این غسل و غسل حیض و استحاضه و نفاس چون غسل جنابت‌اند

مقام ششم در غسل میت و آنچه بدان وابسته است و در آن چند موضع است **موضع اول** در غسل
میت و در آن چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه محتضر را بالغ باشد یا نباشد شیعه
باشد یا نباشد بنحوی بخوابانند که اگر برخیزد رو بقبله نشسته باشد از هنگام جان کندن
تا وقتیکه روح قبض شود بلکه تا دفن شود و هرگاه قبله معلوم نباشد واجب نیست و سایر
احکام مستحبه ذکر نشد به جهت اختصار از کتاب نیت العباد مسطور است هر که خواهد بدان رجوع
کند **مسئله دوم** غسل میت واجب کفائی است بر هر مکلف و چون یکی بجای آورد از دیگران
ساقط میشود و باید مرد را مرد یا زن محرم و زن را زن یا مرد محرم غسل دهد مگر آنکه
میت دختری کمتر از سه سال باشد اما مرد زن را و زن مرد را از پشت جامه غسل دهد
مگر پسر و دختر کمتر از سه ساله را و واجب است غسل دهنده قصد قربت کند و با قصد مزد
گرفتن یا ریا غسل باطل است و هر که بر آن میت آگاه شود واجب است که باره
غسل دهد و بر کافر هم غسل دادن میت واجب است بشرط اسلام پس تا اسلام
نیاورد و غسل دهد صحیح نیست مگر آنکه مردی بمیرد و مرد و زن محرم نباشد
که او را غسل دهد یا زنی بمیرد و زن یا مرد محرمی نباشد و در این دو صورت غسل
دادن کافر صحیح است **مسئله سیوم** واجبست غسل دادن هر میت مسلمی که شیعه
یا نباشد حتی طفلی سقط شده بشرطیکه چهار ماه در شکم زیست کرده باشد و سقط
پیش از چهار ماه غسل ندارد در کهنه پیچیده دفن کنند و شهید در خدمت امام یا نایب
خاص او هم غسل ندارد و در طفلی که بعد از چهار ماه در شکم مادر باشد در غیر دو
ماه اکتفا میشود مگر آنکه مرده بیرون آید هر چند بعد از غسل مادر باشد که او را غسل

دهند

دهند و دیوانه مسلم حکم مسلم دارد و غلات و خوارج هم چون کفار غسل ندارند و
هرگاه مردگان مسلم و کافر بهم مخلوط شده مشتبه شوند تمام را غسل دهند و جایز است
برای آنکه او را رجم یا قصاص کنند آنکه پیشتر غسل کند و در اینصورت دیگر غسل
ندارند و هرگاه مردگان مسلم و کافر مخلوط شده مشتبه شوند تمام را غسل دهند و جایز است
برای آنکه او را رجم یا قصاص کنند آنکه پیشتر غسل کند و در اینصورت دیگر غسل ندارد و لیکن
باید چون میت سه غسل کند بسدر و کافور و آب خالص و همچنین جایز است تقدیم حنوط و
تکفین و بهتر آنکه مباشر میت آنکس شود که بمیراث او سزاوارتر است یا هر که از جانب او مأذون
باشد **مسئله چهارم** هرگاه قطعه از تن میت یا زنده جدا شود که استخوان داشته احتیاط آنست
آنکه غسل داده در کهنه پیچیده دفن کنند لکن اگر سینه در آن باشد غسل و کفن و
مسئله پنجم کیفیت غسل میت چنانست که اول هر نجاستی را پیش از شروع در غسل عارض
شده بشویند و همچنین پیش از غسل دوم و سیوم هر نجاستی عارض شود بشویند آنگاه چنین غسل
دهد که سر و گردن را شسته پس از طرف راست و بعد از آن طرف چپ را بشویند چنانکه در
غسل ترتیبی گذشت و بهمین تفصیل سه غسل واجبست اول با آب سدر دوم با آب کافور سیوم
با آب خالص و باید بقدری سدر یا کافور با آب مخلوط که او را آب سدر یا کافور توان گفت و
باید آب غسل مطلق و مباح و پاک باشد و همچنین باید مکان غسل و سدر و کافور و سایر
الآت که بدان غسل میدهند غصبی نباشد **مسئله ششم** هرگاه سدر و کافور یافت نشود
خالص دهند و اگر یک کدام یافت نشود همان ساقط است و احتیاط آنکه بجای او با آب
خالص غسل دهند و اگر پیش از دفن سدر یا کافور یافت شود احتیاط در اعاده است و
هرگاه آب نایاب شود یا بدن میت چنان مجروح باشد که بغسل دادن از هم بپاشد
یا بجهتی دیگر غسل متعذر یا متعسر باشد بجای غسل تیمم دهند و بهتر سه تیمم است و
اگر آب بقدر سه غسل نباشد بجای آنکه نیت تیمم دهند و باید غسال تیمم را بدست خود
بجای آورد و اگر میت جنب یا حایض یا نفسا باشد غسل میت از آنها کافی است

و هرگاه در اثنا یا بعد از غسل از میت نجاستی بیرون آید باید ازاله کنند و غسل صحیح است و
باید هنگام غسل عورت میت را بپوشند هرچند غسال محرم باشد مگر اگر زن یا شوهر
او باشد یا کور یا از نظر کردن ایمن باشد **مسئله هفتم** واجب است بعد از غسل و پیش از
کفن حنوط چنانکه هفت موضع سجده او کافور بمالند و مسحی کافی است **نوع دوم**
در کفن کردن میت و در آن چند مسئله است **مسئله اول** قدر واجب از کفن و سدر و کافور
بردن و وصیت مقدم است از مال میت بردارند و مستحب را از وصیت اگر وصیت کرده
و اگر نکرده باید باذن کبار ورثه آنها بردارند و اگر ورثه صغار یا دیوانه باشند از قدر واجب
بیشتر برندارند و کفن زن با شوهر است بنده باشد یا آزاد و دائمه باشد یا منقطعه فقیر
باشد یا غنی و کفن بنده با مولا است هرچند مدبر یا مکاتب باشد و هرگاه از خود میت
چیزی نماند دیگری هم او را کفن نکند باید از زکوة او را کفن کرد و اگر زکوة هم نباشد احتیاط
آنکه مسلمین او را از مال خود کفن کنند اگر آنهم نباشد برهنه دفن کنند و همچنین است اگر بجز
پارچه غصبی چیزی نباشد لکن اگر بجز حریر نباشد احتیاط در کفن کردن است **مسئله دوم**
اگر از میت چیزی جدا شود چون ناخن و مو و قطعه گوشت واجب است در کفن نهاده دفن نمایند
اگر نجاستی از میت بکفن رسد اگر پیش از دفن است باید بشویند و اگر بعد از گذاشتن
در قبر باشد مقراض کردن کافی است و اگر مقراض کردن صعوبت داشته باشد یا آنکه بسیار کثیف باشد
که بمقراض کردن ضایع شود و شستن هم مشکل باشد چنانکه هست دفن کنند **نوع سیوم**
در دفن میت و در آن چند مسئله است **مسئله اول** واجب است میت دفن شود در جائیکه چندان
کنده باشند و از درندگان محفوظ باشد و بوی او هم بمردم نرسد و چنان باشد که پاسبان
نتوان شکافت و طول و عرض و عمق باشد و نتوان میت را در آن روی بقبله خوابانید
و جایز نیست میت را بروی زمین گذارند اگرچه در آن بنا یا در تابوت باشد مگر اگر ناچار
شوند مثل آنکه زمین سخت باشد نتوان کنده و درین صورت بروی زمین چنان کنند

که محفوظ

که محفوظ باشد و بوی او بمردم نرسد و هرگاه کسی در میان دریا در کشتی بمیرد و اگر او را بساحل
انتقال توان بخشکی رسانند و اگر نتوان او را در ظرفی گذاشته در او را محکم نموده
بدریا اندازند **مسئله دوم** واجب است میت را بدست راست روبقبله بخوابانند مگر آنکه حامله
شبهه باشد یا آنکه زن غیر مسلمه باشد و از مسلم حامله باشد و در اینصورت باید
او را پشت بقبله خوابانید تا فرزند او روی بقبله باشد و باید زمین دفن جائی باشد
که تصرف در آن جایز باشد **مسئله سوم** حرام است شکافتن قبر مگر آنکه میت
پوسیده و پوسیده خاک شده یا قبر بجوی کهنه شده از قبر بودن بیرون رود یا میت وصیت
کرده باشد او را بجائی از اماکن مشرفه ببرند برده در خاک کنند یا آنکه بجهت خواهند
او را دیده شاهد بگیرند یا آنکه چیزی پر قیمت با او در قبر گذارند یا آنکه در زمین غصب
یا مشترک دفن شود در اینصورت مالک را جایز است شکافتن قبر و بیرون آوردن میت
هرچند هتک حرمت او شود و مستحبات و مکروهات غسل میت و سایر اغسال مستحبه در
زینة العباد مسطور است هرکه خواهد بدان رجوع نماید **فصل پنجم** در تیمم و در آن
چند مسئله است **مسئله اول** در تیمم چند چیز است که واجب است اول نیت کند و
تیمم میکنم برای خدا و احتیاط آنکه قصد کند تیمم را بدل از وضو یا غسل که بجای آن
نماز واجب یا مستحب قربة الی الله و وقت نیت هنگام دست بر زمین زدن است **دویم**
آنکه دو دست بر خاک یا آنچه تیمم بر آن جایز است بزند و مجرد دست بر آن گذاشتن کافی
نیست و احتیاط آنست که قدری از خاک بدست آلوده شود و بر آن مسح کند و باید
هر دو دست را یکبار بر زمین زنند باطن دستها را بزند مگر آنکه ضرورت باشد که در
آنوقت پشت دست کافی است و اگر باطن یک دست را نتوان بر زمین زد پشت او و باطن
دیگری را بزند و باید در عرف بگویند همه باطن دست بر زمین رسید و در تیمم بدل از
وضو یکبار دست بر زمین زدن واجب است و دو بار بهتر است و در بدل از غسل دو بار احتیاطا
و سه بار بهتر است و اگر در دست حایلی باشد که مانع شود از رسیدن کف دست

بزمین برون کند کف را اگر امر کیا باشد دویم آنکه بکوبد هر دو دست بزمین رسید و در آخر گرد

تواند احتیاط برون کردن است سیم مسح کردن تمام پیشانی از رستنگاه مو تا طرف

بینی از کف دستها و واجب است که دست از بالا بپایین کشد بکف دستها هر دو

هر دو صورت پشت دست کافی است چهارم مسح کردن پشت هر یک از

دستها بباطن دیگری از زند که نصف ذراع است و کف دست تا سر انگشتان و هر گاه بباطن مسح

نتوان کرد به پشت دست کند و اگر قدری از دست قطع شده آنقدر که مانده مسح نماید و اگر

یک دست قطع شده باشد دست دیگر را بر روی او مسح کند و پشت آن دست را احتیاطا هم بخاک

مالد و هم باید یکبار مسح کند و هم بذراع از دست دیگر مسح کند پنجم موالات یعنی چنان

تیمم کند که در عرف بگویند پی در پی بجای آورد و اگر پی در پی نتواند چنان کند که تواند

و حتی است که اگر از روی عمد یا فراموشی بموالات اخلال کند تیمم باطل است ششم ترتیب

باین طریق که ابتدا هر دو دست را بر زمین زند پس جبهه را مسح کند پس پشت دست راست را

بباطن دست چپ پس پشت دست چپ را بباطن دست راست مسح نماید و اگر بی ترتیب بجا آورد اخلال

کند اعاده باید او را بجای آرد هفتم آنکه با وجود قدرت افعال تیمم را خود

بجای آرد و اگر نتواند نایب بگیرد و خود هم پیشانی و پشت دستها را بخاک مالد و اگر این را

نتواند نایب اگر تواند ... دست عاجز را بر زمین زده بآن پیشانی و پشت دست

او را مسح کند و اگر نتوان هر دو دست او را بر زمین زد نایب دو دست خود را بر زمین زده

اعضای او را مسح بکند هشتم آنکه دست بر صورت نه در تیمم آن جسم است چنانکه

بخصوص باید ... یا مواضع تیمم شرط است مسئله دوم در چند موضع است در مقام تیمم است اول

آنکه استعمال آب ضرر رساند چنانکه از او ناخوشی پیدا باشد یا ورنیا دشود یا دیر

خوب شود یا آنکه سبب مشقت شده باشد بالجمله هر وقت در استعمال آب ضرر رساند

چنانکه

چنانکه از او ناخوشی پیدا باشد یا ورنیا دشود یا دیر خوب شود یا آنکه سبب مشقت شده باشد بالجمله هر

وقت در استعمال آب ظن ضرر باشد وضو جایز نیست و اگر ضرر نباشد یا باشد و تواند دفع

کرد اگرچه بگرم کردن آب باشد تیمم باطل است و ضرر باید چنان باشد که عقلا بجهت متحمل آن نشوند

و هر گاه چنان داند که استعمال آب ضرر دارد و تیمم کند آنگاه معلوم شود که ضرر نبوده

اگر وقت گذشته قضا بر او نیست و اگر نگذشته وضو گرفته نماز کند و اگر کرده اعاده کند

و هر گاه چنان داند که ضرر ندارد و وضو بگیرد پس معلوم شود که ضرر داشته وضو صحیح است

دویم آنکه آب در جایی باشد که در رفتن به آنجا خوف ضرر جان یا عرض یا مال باشد

از خود یا دیگری و همچنین خوف تلف عضو یا رسیدن زخم و جراحت یا ضربه که نتوان

متحمل شد و باید ضرر مال چندان باشد که در عرف او را ضرر گویند یا تلف کردن

او بی مصلحتی سفاهت باشد و هر گاه خوف هتک حرمت و دشنام باشد یا سبب

خوف مجرد جبن باشد حکم اشکال دارد و بهتر احتیاط است سیم آنکه آب

کمی باشد که اگر استعمال کند خوف هلاک خود یا مسلم دیگر یا چارپا که تلف او ضرر

رساند داشته باشد و همچنین است خوف تشنگی شدید که نتوان متحمل شد و در

خوف ظن کافی است چهارم آنکه آب بقدر وضو یا غسل نداشته باشد و یقین داند

در تمام وقت یافت نخواهد آمد و در صورت احتمال بودن آب بقدر یک تیر

پرتاب در زمین ناهموار و دو تیر پرتاب در زمین هموار از چهار طرف تفحص کند و

نیابد و هر گاه بداند در اینها آب ... تا وقت باقی است بودن مشقت

باو برسد باید خود را باو برساند و وضو بگیرد و اگر ... در نزدیک ... نیست که

تا وقت باقی است ... برسد تفحص هم ضرور نیست و اگر در بعضی از اطراف

احتمال آب بدهد از همان طرف طلب کند و هر گاه بقدر مذکور طلب کند و آب نیابد تیمم کند

هر چند احتمال دهد که تا وقت باقی است آب خواهد یافت پنجم آنکه آب چندان دور باشد

که اگر طلب کند وقت بگذرد چند آنکه برکت را در وقت در نیابد لکن هرگاه آب نزدیک باشد
و وقت چنان تنگ باشد که اگر وضو یا غسل بجای آرد وقت بگذرد احتیاط آنکه با تیمم نماز
کند و بعد از آن وضو گرفته قضا کند **مسئله سیوم** چند چیز است که تیمم بر آنها میتوان کرد
اول خاک رو خشک اگر زمین سخت یا شوره زار یا ریگ یا برنگهای مختلف چون زرد و
سرخ باشد در خاک پخته چون آجر تیمم جایز نیست **دویم** سنگ که او را از زمین گویند
و معدن نگویند اگرچه از زمین جدا باشد یا برنگهای مختلف باشد و جایز نیست بر سنگ
سرمه و زرنیخ و جایز است بر سنگ گچ و آهک اگر سوخته نشده باشد **سیم** غباری که
در جامه یا فرش یا نمد زین یا یال اسب باشد و با وجود خاک تیمم بر اینها جایز نیست
و هرگاه توان غبار را بقدری جمع کرد که او را خاک گویند واجبست چنان کنند
و درین صورت تیمم را اصل آنها جایز نیست **چهارم** گل است اگر غبار هم بدست نیاید
پنجم برف است که اگر گل هم نباشد احتیاط آنست که بر او تیمم کرده و آنرا بجای وضو و غسل بر بدن مالیده نماز کند و چون آب پیدا شود قضا کند و اگر
هیچیک از اینها ممکن نشود طهارت و نماز ساقط است بعد از تمکن از استعمال
آب یا تیمم قضا کند و باید آنچه بر آن تیمم میشود غصبی و نجس نباشد و مخلوط بچیزی
هم که تیمم بر آن جایز نیست نباشد مگر آنکه آن چیز در جنب خاک مستهلک باشد **مسئله**
چهارم در هر جایکه وضو یا غسل واجب یا مستحب است و متعذر شود تیمم واجب یا مستحب است
مگر در عهد و نذر و یمین و در عمل غیر از عبادت واجبه و نماز مندوبه مشروط با
غسل باشد چون دست بقرآن مالیدن و نخوابیدن که تیمم نمیتوان کرد و در نماز میت
با وجود آب و تمکن از استعمال او تیمم جایز است **مسئله پنجم** جایز است
برای آنکه آب ندارد یا نمیتواند استعمال کند که خود را عمداً جنب کرده تیمم کند
مسئله ششم در نمازیکه با تیمم کرده قضا نیست اگرچه در وقت آب پیدا
یا متمکن شود از استعمال آن لکن اگر با تیمم شروع در نماز کند و پیش از فراغ آبا

یابد

یابد احتیاط آنکه نماز را تمام کرده دوباره وضو بجای آرد **مسئله هفتم** میشکند
تیمم را شکنندهای وضو و غسل و برطرف عذر و پیدا شدن آب مگر آنکه در اثنای
نماز او آب پیدا شود و هنوز نماز تمام نشده تلف شود و درین صورت تیمم
بر حالت خود باقی و نماز دیگر هم توان کرد **مسئله هشتم** اگر غسل و وضو هر دو بر او واجب
شود هر دو تیمم کند و اگر بقدر وضو آب دارد بجای غسل تیمم کرده وضو گیرد و اگر
بقدر یک کدام است دارد احوط آنکه غسل کند و اگر آب اندک باشد و تواند
آب مضاف در آن کند تا کفایت و هم چنان کند اگر از مطلق بودن بیرون نرود
مسئله نهم جایز نیست تیمم کردن نماز پیش از دخول وقت هرچند بداند که عذر او
باقی خواهد بود و چون وقت رسید اگر امید آن دارد که تا آخر وقت عذر زایل
شود صبر میکند و اگر امید ندارد تیمم میکند و هرگاه از پیش تیممی دارد در اول
وقت همان نماز تواند کرد و اگرچه امید زوال عذر را داشته باشد و برای
نمازهای قضا و آن نمازها که وقت خاصی ندارد و سایر امور که در آنها تیمم
جایز است هر وقت خواهد تیمم میکند لکن در نوافل یومیه با امید زوال عذر
احتیاط در تاخیر تیمم است تا آخر وقت **مسئله دهم** اگر تیمم بدل غسل کند بعد
از آن شکننده وضو گردد دوباره تیمم بدل غسل میکند **مسئله یازدهم** اگر در بعضی
مواضع تیمم یا همه آن جبیره باشد و رفع نتوان کرد روی آن را مسح کند **فصل**
هشتم در بیان طهارت از خبث و در آن چند مقام است **مقام اول**
در آبها و در آن چند مسئله است **مسئله اول** آب مطلق آنست که در عرف او را
آب تنها گویند و آب مضاف آنکه چیزی با او ضم کنند چون آب هندوانه
و گلاب و آب مطلق در اصل پاک و پاک کننده است و آب مضاف اگرچه
پاک کننده نیست و اقسام و احکام آب مطلق تفصیل باید **مسئله دوم**
آب جاری آبی است غیر از آب چاه که از زمین بجوشد جاری شود و یا نشود
و آن بمجرد ملاقات نجاست نجس نمیشود هرچند بقدر کر نباشد مگر آنکه رنگ

یا طعم یا بوی نجاست پیدا کند و هرگاه از متنجس چون شیره نجس متغیر شود یا تغییر بسبب ملاقات
نباشد بلکه بسبب مجاورت نجس باشد یا آنکه تغییر در غیر رنگ و طعم و بوی باشد نجس نخواهد
بود و باید تغییر ظاهر باشد پس اگر آب سرخ بخون ملاقات کند که اگر سرخ نبودی بخون
سرخ شدی پاک خواهد بود و هرگاه بعضی از آب جاری بنجس متغیر شود همان نجس است
و آنچه تغییر نیافته پاکست اگرچه کمتر از کر باشد و اگر آب جاری از منبع قطع شود یا جاریست
حکم آب جاری دارد و امر احتیاط واضح است و آب جاری نجس پاک میشود بزوال
تغییر او بشرط آنکه ممزوج شود بآب جاری پاک یا باران یا دریا یا آب کر **مسئله سیوم**
آب باران تا می بارد حکم آب جاری دارد اگرچه جاری نشود پس بملاقات نجس نجس
نمیشود و اگرچه کم باشد و نجاست لب ناودان باشد مگر آنکه تغییر یابد لکن هرگاه استاده
آنچه در موضعی جمع شود اگر بقدر کر است حکم کر دارد و اگر نیست چون آب قلیل است
و هرگاه باران بر آب نجس ببارد با آن ممزوج شود پاک میکند اگرچه باران بحد
جریان نرسد و اگر ممزوج نشود پاک نمیکند و هرگاه بر سایر چیزهای نجس ببارد
چون ظرف و جامه و زمین و بر او جاری شود یا نشود و در وی نجس نباشد فرو گرفته عین
نجاست را زایل کند پاک میکند و اگر فرو نگیرد و زایل نکند نجس خواهد بود **مسئله چهارم**
آب کثیر آنست که بوزن شاه شصت و چهار من باشد بیست مثقال کم و بحسب مساحت
از ضرب طول و عرض و عمق در یکدیگر چهل و دو وجب و هفت هشتم وجب حاصل شود
و آب قلیل آنکه برین قدر نباشد و آب کثیر چون آب جاریست در تمام آنچه
ذکر شد لکن اگر بعضی از و بنجاست متغیر شود همان نجس است و آنچه تغییر نیافته اگر بقدر کر
هست پاک و اگر نیست بملاقات همان متغیر نجس خواهد شد و هرگاه آب کر نجس شود
پاک میشود بزوال تغییر او با امتزاج با آب باران یا آب جاری یا کری دیگر که با او یکبار
ممزوج و متصل شود و آب قلیل اگر ملاقات او با نجس چنان باشد با هم در یکجا

جمع شوند نجس خواهد بود و در غیر این صورت نجس نمیشود و هرگاه آب قلیل با آب جاری
یا آب کثیر متصل شود اگر در عرف هر دو را یک آب گویند بملاقات نجاست نجس نمیشود
و اگر یک آب نگویند چنانکه آفتابه پر آب را در آب جاری یا کثیر نهند و با نجاست
ملاقات کند نجس میشود و آب نجس پاک میشود بآنکه متصل شود با آب جاری یا آنکه یک کر
یکبار بر او وارد شود **مسئله پنجم** آب چاه چون آب جاریست بملاقات نجاست
نجس نمیشود و اگر بتغییر نجس شد پاک میشود بزوال تغییر آن بخود یا بریختن چیزی
در آن یا کشیدن آب از آن **مسئله ششم** غساله غیر استنجا پاکست اگر بر نجاست
وارد شود و متغیر هم نباشد و اگر قلیل باشد وضو و غسل از آن صحیح نیست لکن
ازاله نجاست میتوان کرد **مسئله هفتم** آب استنجا هر چه از آن تطهیر مخرج بول و غایط
کنند اگر از آدمی پاک و پاک کننده است و توان آشامید و غسل و وضو که از
او کرد اگرچه محل استنجا وارد بر آب شود لکن باید آب متغیر نشده باشد و نجاستی از
خارج بر محل وارد نشده باشد و نجاست تعدی فاحش نکرده باشد و بول و غایط
از محل طبیعی باشد و هرگاه دست را پیش از آب بموضع استنجا رساند بقصد استنجا باشد
که اگر باین قصد نباشد آب تطهیر دست آب استنجا نخواهد بود **مسئله هشتم** آبیکه بدان
وضو و غسل شده اگر متغیر بنجاستی نباشد پاک و پاک کننده و از آن وضو و غسل صحیح است
مسئله نهم سؤر هر حیوان و آن آبیست که دهان یا کمی از اعضای آن حیوان با و رسد
در طهارت و نجاست تابع آن حیوان است هر چه پاکست بآن تطهیر از حدث و
خبث توان کرد **مسئله دهم** تطهیر و وضو و غسل از آب نجس جایز نیست و همچنین است
آشامیدن او مگر آنکه از تشنگی خوف هلاکت باشد و اگر در آبی شک شود که پاک
یا نجس است پاکست مگر آنکه آب نجس باشد یا با آب پاک مشتبه شود در این صورت از همه اجتناب
باید کرد هر چند زاید بر دو آب باشد یا در حوض و نهر باشد و اگر جزء نهایی با طرف نشود

وضو ساقط است تیمم کنند لکن اگر با آبهای بسیار مشتبه شود و اجتناب از همه مشکل باشد
میتوان بعضی را استعمال کرد و اگر یکی از زمین و دو آب مشتبه با چیزی ملاقات کند نجس
نیست و اگر بعضی از آبهای مشتبه از میان برود حکم بوجوب اجتناب از آنچه باقی مانده
مشکل است و همچنین اگر ظرفی دیگر با یکی از اینها مشتبه شود با یکی از اینها با ظرفی دیگر
ملاقات کند و گم شود و تلف شود حکم بوجوب اجتناب مشکل است مسئله یازدهم تصرف
در هر آب بی رضای مالک غصب است و جایز نیست مگر نهرها در معبر عام و جمعیت و تا
نمیداند مالک راضی نیست تصرف جایز است و هر آبی را که غصب کنند تصرف مالک
و هرکه را اذن دهد جایز است و تصرف در مجرای آب وقف خاص غصب
کنند برای موقوف علیهم و هرکه ایشان اذن بدهند جایز است مسئله دوازدهم
تطهیر و وضو و غسل از آب مضاف نمیتوان کرد و بملاقات نجاست هم نجس میشود
لکن در جائیکه آب مضاف از بالا یا پایین یا سطح مساوی چنانکه از گلاب پاش
یا فواره یا شتر گلو بر نجس بریزد زیاده بر آنچه نجس متصل است پاک است و در جائیکه
جز آب مضاف یکی در بالا و دیگری در پایین یکدیگر متصل باشند اگر آن آب زیرین
نجس شود بالایی پاک است اگر آب مضاف کمی با آب مطلق ممزوج شود اگر از مطلق
بودن بیرون نرود حکم آب مطلق دارد و اگر بیرون رود حکم مضاف دارد و اگر شک شود
که بیرون رفته یا نه حکم مطلق دارد و هرگاه آب کثیر مطلق با آب مضاف نجس ممزوج
شود و از مطلق بودن بیرون نرود پاک و پاک کننده است و اگر بیرون رود پاک است
اما پاک کننده نیست فصل چهارم مقام دوم در بیان نجاسات و احکام
آنها و در آن چند مسئله است مسئله اول نجاسات یازده است اول و دوم
بول و غایط از هر حیوان حرام گوشت صاحب خون جهنده و پرنده

باشد

نباشد و حرام گوشت عرضی چون شتر و گاو نجاست خوار حکم حرام اصلی دارد
و فضله جمیع پرندگان حرام گوشت بجز مرغ خانگی نجاست خوار پاک است و هرچه
بجز بول و غایط از موضع معهود بیرون آید پاک است و اگر در نجاست
بول یا فضله تشکیک شود پاک است تا نجاست او معلوم شود سیوم منی از
حیوان صاحب خون جهنده اگرچه حلال گوشت باشد و مذی و ودی
و وذی هر سه پاک است چهارم خون از هر حیوان که صاحب خون
جهنده باشد لکن آن خون که بعد از ذبح حیوان حلال گوشت در
اعضای او میماند پاک است بشرط آنکه وقت کشتن سر او در بلندی
و تنش در پستی نباشد و قدری که متعارف است خون از او بیاید
و مذبح او شسته شود اگر در خونی تشکیک شود این شروط بعمل آمده
یا نه پاک خواهد بود و خونی که در سبزه است و آنکه از نطفه حیوانات
پیدا می شود و آنکه در تخم مرغ است نجس است پنجم مرده
هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد و جمیع اعضای او نجس است
مگر اعضایی که حیات در آنها حلول نکرده باشد و هرگاه
خونی از حیوان زنده جدا شود اگر حیات در آن حلول نکرده
پاک است و اگر حلول کرده آنچه کوچک است چون بثور است پاک و
آنچه بزرگ است نجس است و مرده آدمی هم پیش از سرد شدن
پاک است ششم و هفتم شراب و فقاع اگرچه مست نکند هفتم

هر ست کننده که روان باشد نهم وی هم سگ و خوک غیر آبی

یازدهم کافران کیست که منکر خدا و یا رسول شود و غالی و ناصبی

هم حکم کافر دارند و اطفال غیر ممیز کفار و ممیزی که اظهار طریقه پدران خود

کنند نجس اند — واجبست ازاله نجاسات در چند موضع

اول در نماز میت از جامه و ظاهر بدن دوم در وقت داخل

شدن مساجد که جایز نیست هیچ نجاستی همراه داشتن اگرچه

انگشتری باشد چهارم از هرجا که او را مسجد گویند اگرچه دران دیوار

یا آلات منصوبه دران باشد واجب کفائی است بر هر مکلف که

بران مطلع شود ازاله کند پنجم از جائیکه هنگام سجود پیشانی

بران نهند ششم ظرفی که هرچه خواهند بخورند یا بیاشامند هفتم

موضع وضو و غسل چنانکه گذشت — هر خونیکه کمتر از درهم

بغلی باشد که آن بقدر بند بالای انگشت ابهام یا سبابه یا گودی

کف دست است ازاله آن از جامه و بدن در نماز واجب نیست مگر خون

حیض و اگر خون در جامه یا بدن متفرق باشد و تمام بقدر درهم باشد

باید شست و اگر خونی بجامه ریزد و از اطراف نشر کند و هر یک

بقدر درهم نباشد و هرچه باشند اگر همه را از عرف یکی خون

نگویند

بهتر اجتنابست و هرگاه چیزی در بدن باشد ندانیم خونست یا ندانیم و ندانیم که

از خونهای نجس است یا پاکست و هرگاه خون را ندانیم بقدر درهم است

یا کمتر یا ندانیم خون حیض است یا غیر حیض اجتناب اولی است — واجب

نیست ازاله خون قروح و جروح یعنی دملها و ریشها که جراحت و دمل التیام نیافته از جامه

و بدن در وقت نماز اگرچه تعدی کرده باشد و ازاله هم ممکن باشد لکن

اگر خود تعدی نکند بلکه او را تعدی دهد باشد یا با نجاستی دیگر ملاقات کند

معفو نخواهد بود و هرگاه با چیزی دیگر ممزوج شود چنانکه او را خون نگویند

معفو نخواهد بود و اگر خون جراحت باطن بظاهر تعدی کند معفو نیست

همراه بودن هرچیز نجسی که او را جامه نگویند در نماز ضرر

ندارد و اگرچه عورت را بپوشاند و همچنین است جامه که تنهائی عورت را

نپوشاند چون کلاه و اگر یکجامه نجس دارد و شستن و بیرون کردن ممکن

نیست با همان نماز کند و همچنین است اگر بدن او نجس باشد و نتواند شست

هر زنی که تربیت پسر شیرخواره کند و او را یکجامه بیشتر

نباشد و پسر دران بول کند شبانه روزی یکبار بشوید کافی است

اگر بعد از ان نجس شود با همان نماز کند لکن اگر بدن او نجس شود یا

نجاستی غیر از بول همان پسر بهمان جامه برسد باید بشوید

غیر از نجاسات که ذکر شد همه چیز پاکست مگر آنچه با رطوبت یا نجسی

ملاقات کند و از ملاقات اثری دارد پیدا شود و اگر چیزی با نجس

ملاقات کند و هردو خشک باشند ضرر ندارد لکن هرگاه چیزی که

پاک نجسی ملاقات کند باید مقدار آب بسیار باشد اگرچه نجس نمیشود و هرچه
در باطن با نجسی ملاقات کند و پاک بیرون آید پاک است — آنچه پاک است تا
علم بنجاست آن بهم رسد یا دو شاهد عادل بگویند نجس است لیکن در پاک شدن
اکتفا بقول یک مسلم توان کرد — در مطهرات و احکام آنها
و در اینجا چند مسئله است — مطهرات ده چیز است اول آب
چنانکه گذشت دویم آفتاب و آن پاک میکند هرچه او را زمین گویند اگرچه
سنگ باشد که او را نقل کنند و هرچه نقل نتوان کرد یا نقل کردن او مشکل
باشد چون گیاه و درخت و از منقولات حصیر و بوریا را پاک میکند از نجاستی
که جرم نداشته باشد یا داشته و زایل شده و پاک شدن وقتی است که در
عرف گویند تری نجس از آفتاب خشک شده و اگر ندانیم از آفتاب
خشک شده یا از غیر آفتاب نجس است و هرچه بعد از خشک شدن آب بر آن
ریزند و با آفتاب خشک شود پاک است و هرچه آفتاب بر ظاهر آن تابد و باطن
هم بحرارت آفتاب خشک شود باطن هم پاک است سیوم زمین و آن پاک
میکند پا و هرچه به پا کشند براه رفتن یا کشیدن پا بر آن بنحویکه اگر
نجاست جرمی دارد زایل شود و در ته جوراب و چوب پا که مردم با پا بکار
بدست گیرند احتیاط تطهیر با آب و پاک نمیکند ته نیزه و عصا و پای
چهارپایان را چهارم استحاله و آن چنانست که نجس یا متنجس بدل
بچیز دیگر شود چنانکه در عرف او را حقیقت دیگر گویند چنانکه اگر غایط خاکستر
شود یا چوب نجس خاک شود پاک خواهد بود پنجم انقلاب و آن

که تمیزی

که تمیزی در نجس بالذات پیدا شود و اسم او بگردد چنانکه اگر شراب سرکه شود
پاک خواهد بود ششم انتقال و آن است که نجس از جایی بجای دیگر شود
که از عنوان نجس بودن بیرون رود چون خون انسان که بشکم پشه و زالو
رود پاک میشود هفتم اسلام که پاک میکند بدن کافر را از نجاست
کفر هشتم مسح بطاهر چنانکه در آداب تخلی باید نهم زوال عین
و آن است که عضوی از انسان نجس شود و خودش بداند و قابل آن
باشد و او را ازاله کند پس چندان پنهان شود که احتمال پاک کردن برود
پس چون حاضر شود و عین نجاست نباشد پاک خواهد بود مگر آنکه بداند
تطهیر شرعی نکرده و اگر عضو حیوانی دیگر نجس شود و اگر پنهان شود و عین
زایل شود و احتمال تطهیر شرعی هم برود پاک است دهم تبعیت است
چنانکه اگر کافری اسلام آرد طفل غیر بالغ او پاک است و اگر طفل غیر بالغ
کافر اسیر مسلمی شود پاک باشد مسئله دویم آنچه با آب تطهیر شود چند قسم است
اول چیزهای روان نجس چون شیره و روغن و مایعات تطهیر آنها با آب
ممکن نیست دویم چیزهای غیر روان که باطن آنها نجس شود و آب کر و
جاری بباطن آنها توان رسانید مگر بجذب کردن آب تطهیر باطن
اینها ممکن نیست سیوم چیزهای دیگر غیر از ظرف و جامه و بدن که اگر
نجس بباطن آنها رسد توان آب بر آنها ریخت و از طرف دیگر بیرون آید
اگرچه جاری و دست باشد و آنها را پاک توان کرد بریختن آب قلیل یا گذاشتن
در آب کر و جاری چنانکه عین نجاست زایل شود و یکبار شستن کافی است
و اگر باید بدست مالیدن آب بباطن آنها رسانید و صبر تا فرو رفتن واجب

نیست و ازاله عین است هرگاه جرم نجس نماند اگرچه رنگ یا طعم یا بو بماند چهارم
بدن انسان هرگاه اگر بغیر بول نجس شود معتبر ازاله عین است و اگر ببول نجس شود
در استنجا یکبار بشویند و در غیر استنجا در آب قلیل دو بار بشویند و در غیر کر و جاری
یکبار بشویند پنجم جامه اگر بغیر بول نجس شود ازاله عین کنند اگرچه یکبار بشویند
و بول را در آب جاری یکبار و در آب قلیل دو بار بشویند و در آب کر احتیاط
دو بار است ششم ظرف و آن اگر بولوغ سگ نجس شود چنانکه چیز روانی
در آن باشد سگ بیاشامد اول یکبار خاک در آن مالند و دو بار بشویند و در
ولوغ خوک و مردن موش صحرایی بزرگ در آن هفت بار بشویند و در سایر نجاسات
سه بار بشویند و در سایر هر ظرفی را با آب قلیل بشویند باید چنان آب بران
ریزند که بتمام اجزای آن برسد و در شستن اول و دویم آب از آن بریزند و اگر
نتوان ریخت بظرف دیگر بردارند و اگر بظرف هم نتوان بدستمال بردارند و
برداشتن آب از فور ضرور نیست مسئله سیوم در بول پسر شیرخواره که بخواهش
خود غذا نخورده یکبار ریختن آب بران چنانچه همه بول را فرو گیرد کافی است
اگرچه جاری نشود مسئله چهارم جامه که بچیز نجس رنگ شود پاک میشود بشستن
عین نجاست چون عین زایل شد اگر باز رنگ پس دهد ضرر ندارد مسئله پنجم
هرگاه زمینی نجس شود آب بران جاری شود و ازاله عین نجاست کنند پاک میشود
غساله او هم پاکست و اگر نجاست بباطن فرشی داخل شود باید آب بباطن
آن وارد شود اگرچه بفشردن باشد هرچه نجاست در خلل و فرج آن داخل شود
باید آب هم بر آن وارد شود پس باید گوشت نجس را آب بباطن آن برسانند
اگر غیر مایعی اگرچه در اصل مایع باشد چون روغن و شیره بسته و ماست هر جای
آنها نجس شود همانرا بردارند کافی است هرچه بچربی نجس شود پاک نشود مگر

برذال

بزوال جرم چربی و ماندن وصف چربی ضرر ندارد و لکن اگر دست چرب نجس شود
عین نجاست را بشویند اگر جرم چربی هم بماند پاکست و اگر برنگ یا وسمه نجس خضاب
کنند عین نجاست را بشویند اگر رنگ رنگ و وسمه بماند ضرر ندارد فصل ششم
مقام چهارم در بقیه احکام ظروف و در آن دو مسئله است مسئله اول ظروف
کفار و هرچه در دست ایشان باشد بجز گوشت و پوست و پیه حلال است مگر
آنکه بیقین نجاست کنند پس هر خوردنی و پوشیدنی که از آنها خرند استعمال
توانکرد مسئله دویم حرام است استعمال ظروف طلا و نقره برای مرد و زن و نگاه
داشتن ضرر ندارد و در هرچه شک شود که استعمال است یا نگه داشتن حلال است
و در هر ظرفی شک کنند که از طلا و نقره است یا غیر آن استعمال جایز است و ظرفی
که روکش آن طلا و نقره است اگر از درون طلا و نقره گویند حرام است و الا حلال است و
ظرفیکه بعضی مواضع او طلا و نقره باشد و ظرفیکه طلا و نقره بر آن کوبیده یا مالیده شود
مکروه است لکن لب طلا و نقره آن نباید گذاشت و غذائیکه از ظرف طلا و نقره خورند
حرام نیست و وضوئیکه از او گیرند باطل نیست اگرچه استعمال آن حرام است لکن اگر آب
منحصر بهمان ظرف باشد باید تیمم کرد و وضو باطل است فصل هشتم مقام پنجم در احکام
بیت الخلا و متعلقات آن و در آن چند مسئله است مسئله اول واجب است بر هر مکلفی
پوشانیدن عورت خود از هر کس زن و مرد محرم و نامحرم مگر از زن و کنیز خود
در مرد و از شوهر و مولای خود در زن در وقت قضای حاجت و هر وقت
دیگر و عورت در مرد ذکر و خصیتین و حلقه دبر است و در زن جمیع اعضا است
غیر از وجه و کفین نسبت بنامحرم و قبل و دبر نسبت بمحرم مسئله دویم حرام است
برآنکه ناچار نباشد در مستقبل شدن بول و غایط یا مستدبر شدن برای آن

چنان بنشیند که رو یا پشت بقبله باشد اگرچه مخرج بول را بطرف دیگر
کند لکن اگر رو و پشت بقبله باشد و مخرج را رو بقبله کند ضرر ندارد و
در صورت اشتباه قبله و امکان تفحص تجسس باید و اگر تفحص کردن نتواند
یا پس از تفحص هم مشتبه ماند بهر طرف خواهد بنشیند مسئله سیوم مخرج بول
و همچنین مخرج غایط را اگر نجاست از حوالی او تعدی کند جز باب نتوان
شست چنانکه گذشت و اگر تعدی نکند باب و هر چه ازاله نجاست کند
پاک توان کرد چون سنگ و کلوخ و کهنه و پنبه و هر چیز دیگر مگر چیزهای محترم و
خوردنیها و فضله حیوانات و هر چه نجس باشد و با اینها مخرج پاک نمیشود و باید
سه سنگ باشد سنگ سه گوشه و سنگی که پس از استعمال بشویند کفایت
نمیکند لکن یک سنگ را چند نفر میتوانند استعمال کنند مسئله چهارم استبرا
آن است که سعی کنند که هر چه از بول در مجری مانده بیرون آید بهر نوع که باشد
و آن مستحب است لکن بهتر آنکه سه دفعه از اصل مقعده تا قضیب و سه دفعه از بیخ
قضیب تا حشفه دست بکشند و سه دفعه هم سر حشفه را بیفشرد یا بنوعی استبرا
کند و یقین کند که بول در مجری نمانده اگر پس از آن آب مشتبهی بیند پاک است
و مبطل وضو نیست و اگر غیر از اینها کند آن آب نجس و مبطل وضو است باب دویم
در احکام نماز و در آن دو فصل است فصل اول در بیان اوقات نمازها و
متعلقات آن و در آن چند مسئله است مسئله اول وقت نماز ظهر اول
زوال است و آخر آن وقتی است که بقدر نماز عصر بغروب مانده باشد و
اول وقت نماز عصر وقتی است که بقدر نماز ظهر از ظهر گذشته

باشد

باشد تا غروب و اول وقت نماز مغرب غروب است و آخر آن وقتی که بقدر نماز
عشا بنصف شب مانده باشد و وقت نماز عشا وقتی است که بقدر سه رکعت
گذشته باشد و آخر آن نصف شب است و از برای مضطر تا طلوع فجر است
و در این صورت بهتر آنست که نیت قربت کند و وقت نماز صبح از طلوع
فجر است تا طلوع آفتاب و اما زوال نیمه روز است و آن وقتی است که سایه
هر چیز بعد از نهایت کم شدن زیاد شود و غروب وقتی است که سرخی سمت مغرب
تمام شود و طلوع فجر وقتی است که در عرض مشرق روشنی پیدا شده
رو به زیادتی نهد و اوقات نوافل یومیه را از زینة العباد باید دید
مسئله دویم جایز نیست نماز کردن مگر آنکه علم بدخول وقت حاصل شود
بهر نوع که باشد یا ظن بهم رسد از اذان گفتن عادل وقت شناس
یا خبر دادن او بدخول وقت و این ظن معتبر است و اگر اینها نباشد
ظن از هر چه پیدا شود کافی است و هر کس چنان بفهمد وقت شده و نماز
پس ظاهر شود وقت نبوده اگر با علم بوقت یا ظن معتبر نماز کرده و در
اثنای نماز پیش از ظهور خطا داخل وقت شود نماز صحیح و در هر صورت دیگر
باطل است مسئله سیوم هر که مشغول شود بنماز عصر یا خفتن پیش از نماز ظهر
و مغرب هر گاه میدانسته که نماز ظهر یا مغرب را کرده یا از اینها غافل
بوده پس پیش از تمام شدن نماز ظهر و دخول در رکعت چهارم عشا
متذکر شد قصد ظهر و عشا میکند و اگر بعد از تمام شدن در هر دو یا دخول
چهارم در عشا متذکر شد اگر آن نماز را در وقت مختص بظهر یا عشا کرده
باطل است بعد از نماز ظهر و مغرب عصر و عشا را باز ادا کند و اگر وقت
مشترک بعد عشا را عشا قرار داده نماز مغرب را بجای آورد و در ظهر چهار

رکعت بقصد قربت بجای آرد و هرگاه چنان میدانست که پیش از غروب یا
نصف شب پیش از چهار رکعت نمیتوان کرد و بدین سبب مشغول عصر یا
عشا شد پس ظاهر شد که خطا کرده آنچه کرده صحیح است لکن بعد از آن اگر
وسعت وقت بقدر عصر یا عشا بیشتر نباشد ظهر و مغرب را قضا کند
و اگر بقدر یک رکعت نماز است ادا نماید **فصل دوم** در قبله و احکام آن و
در آن چند مسئله است **مسئله اول** واجبست در هر نماز واجبی رو بقبله ایستادن
لکن از نزدیک رو بعین جهت کعبه و از دور رو بسمت عرفی او باید ایستاد و واجبست
با امکان تحصیل علم بقبله و اگر علم ممکن نباشد در تقویت ظن بکوشد تا
ظن از قول دو عادل باشد یا جمعی کثیر اگر چه عادل نباشند یا از محراب و قبور
اهل ایمان یا قواعد هیویه و در قبله خانه و منزل بجز اهل آن اکتفا میشود و هرکه
بدین معرفات قبله را نتواند شناخت هرچه ظن حاصل نماید کافیست و اگر
بهیچ نوع ظن حاصل نشود بچهار طرف نماز کند اگر اشتباه در چهار طرف باشد
و اگر در سه طرف یا دو طرف باشد بهمان اکتفا میکند و اگر مشرق و مغرب معلوم باشد
بهتر است هرچند آن نماز کند که یقین برائت ذمه حاصل کند و اگر وقت وسعت چهار
نماز را ندارد هر قدر تواند نماز کند **مسئله دوم** هرکه عمدا رو بقبله نماز نکند در وقت
اعاده و در خارج وقت قضا کند و اگر از خطا یا سهو یا فراموشی یا غفلت کرده پس
اگر بسمت راست یا چپ قبله نرسیده چیزی بر او نیست و اگر رسیده در وقت
اعاده کند و در خارج وقت قضا ندارد و اگر جاهل بمسئله بوده در وقت
اعاده و در خارج وقت قضا کند و هرگاه در اثنای نماز آگاه شود و از قبله
منحرف است اگر براست و چپ نرسیده آنچه کرده صحیح است از همانجا رو بقبله شود و اگر رسیده

وگذشته

و گذشته یا گذشته و پشت بقبله نکرده احتیاط در اعاده است در وقت و قضا
در خارج وقت است و اگر پشت بقبله کرده اعاده و قضا واجبست **مسئله سوم** آنکه با علم
یا ظن معتبر بسمتی نماز کند پس ظاهر شود قبله بجهتی یا بجهت اشتباه خواهد بچهار طرف
نماز کند چون یک نماز کرد معلوم شود بسمت قبله ایستاده در هر دو صورت همان
نماز صحیح است **فصل سوم** در احکام ستر عورت و جامه مصلی و در آن چند
مقام است **مقام اول** در ستر عورت و متعلقات و در آن چند مسئله است
مسئله اول واجبست و شرط صحت نماز است پوشانیدن عورت در نماز بر هر مرد
و زن مکلف با امکان و التفات در روز باشد یا شب تاریک نظر کننده باشد
یا نباشد و عورت در مرد ذکر و خصیتین و حلقه دبر است و در زن جمیع بدن است
حتی موهای سر مگر اصل رو و کفها از بند دست و ظاهر و باطن قدمها و در کنیز پوشانیدن
واجب نیست پس اگر ستر عورت عمدا ترک شود نماز باطل است و سهو و نسیان ضرر
ندارد لکن در اثنای نماز مکشوف شود اگر آگاه نشود ضرر ندارد لکن اگر آگاه شود باید
فورا بپوشانند و اهمال موجب ابطال نماز است و آنکه نداند ستر عورت واجبست و ترک
نماید اگر احتمال وجوب هم نمیداده ضرر ندارد و اگر احتمال میداده نماز باطل است
و آنکه ساتر عورت ندارد برهنه نماز کند لکن مرد اگر تواند باید عورت خود را
بدست پوشانیده رکوع و سجود کند و اگر نتواند ایستاده نماز کند هرگاه نظر کننده
نامحرمی نباشد و بنشیند اگر باشد و در هر دو صورت تا امکان عورت خود را بدست
پنهان کند و بجهت رکوع و سجود اشاره کند و در سجود سر را بیشتر پائین آرد و احتیاط
آنست که بجهت سجود نشسته اشاره کند و تشهد و سلام را هم نشسته میخواند و زنی که
ساتر ندارد ایستاده نماز میکند و بجهت رکوع و سجود اشاره میکند **مسئله چهارم**

اگر ساتر ندارد و میتواند در اول وقت نماز کند اگرچه امید بهم رسیدن ساتری
داشته باشد پس اگر در اثنای نماز ساتری بدست آید بپوشد و نماز را تمام کند
و اگر ساتری بجز حریر نباشد مخیر است که برهنه نماز کند یا بدان ستر عورت
کند و اگر ساتری بقدر بعض عورت دارد باید همان بعض را بپوشاند و اگر تواند
ساتری بخرد یا باجاره یا عاریه کند باید چنان کند مسئله دوم پوشانیدن
عرفی معتبر است پس اگر خود بجهة وسعت جامه یا دیگری در خم شدن از زیر پیراهن
عورت او را ببیند ضرر ندارد و باید بشره و رنگ او پوشیده شود و هویدا
بودن حجم آن ضرر ندارد و هرچه عورت را بپوشد اگرچه گل و گیاه باشد کافیست.
مقام دوم در شرایط لباس مصلی و در آن چند مسئله است مسئله اول شرط است
که جامه او پاک باشد مگر در مواضعی چند که در کتاب طهارت گذشت مسئله دوم
شرط است که جامه او پوست و سایر اجزاء مرده که حیات در آن حلول کرده
نباشد که اگرچه آن مرده خون جهنده نداشته باشد و جامه جسم ساتر
عورت نباشد نماز باطل میشود مسئله سوم شرط است که جامه یا جزء جامه او
از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد و اجزاء یا فضلات اگرچه یکموی یا
عرق یا آب دهن او باشد که بجامه و بدن بچسبد بلکه در جامه نباشد و هرگاه
در حیوانات شک شود که حلال گوشت یا حرام گوشت است حلال است و مراد
از حرام گوشت آنست که او را اصالة گوشت گویند پس شپش و امثال آن
ضرر ندارد و اگر خود حیوان حرام گوشت را در نماز بردارد مبطل نیست و فرق
نیست میان چرنده و پرنده مسئله چهارم چند چیز است از حیوان حرام گوشت
که مبطل نماز نیست اول اجزاء و فضلات طاهره انسان اگرچه از خود
نباشد دوم مروارید است و در صدف اشکال شده و بهتر احتیاط است

سیوم پوست و موی خز است و اگر در چیزی شک شود که آن خز است یا غیر آن
احتیاط لازم است چهارم خز اصل است که در مصر میباشد مسئله پنجم استعمال پوست
و اجزاء حیوان حرام گوشت در غیر نماز جایز است اگر قابل تذکیه باشد و تذکیه
شود و اگر قابل نباشد نجس است و هر حیوانی غیر از حشرات الارض و سگ بری
و خوک و موش و خرگوش قابل تذکیه هست مسئله ششم شرط است در جامه مصلی
اگر مرد باشد آنکه ابریشم محض نباشد و در غیر نماز هم بر مرد حرام است
پوشیدن چنین جامه لکن برای زن در هر حال ضرر ندارد و ابریشم نامحض
آنست که غیر ابریشم در آن بافته شده باشد و اگر شده در جنب ریسمان
ابریشم مستهلک شده و اگر چنین جامه را ابریسمان بدوزند یا پنبه دار کنند
باز هم مبطل نماز است و بکار بند و تکمه و بند ابریشم محض ضرر ندارد و بطلان
نماز و حرمت در غیر نماز در غیر ضرورت است مسئله هفتم شرط است که جامه مرد
در نماز از طلای محض نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن حرام است و
اگر طلای اندکی یا غیر طلا مخلوط باشد ضرر ندارد و همین و قیطون طلا و چیزی
بجز جامه از طلا چون بند شمشیر ضرر ندارد و جامه که طلا بان دوخته یا وصله کرده اند
چون نقده و پولک ضرر ندارد مسئله هشتم شرط است که مصلی مغصوب بودن جامه
خود نباشد اگرچه جامه ساتر عورت و همراه بودن غیر جامه اگر به بدن نچسبد همان
حکم دارد و این حکم در حال رکوع و سجود و نشستن بر خلاف است و در
حال قیام ضرر ندارد مسئله نهم هرچه پشت پا و قدری از ساق را بپوشد
نماز در آن صحیح است و از آنچه هیچ ساق را نپوشد احتیاط اجتناب است

فصل چهارم در مکان نماز و در آن چند مسئله است مسئله اول
شرط است در مکان نماز که یا مالک اصل و منفعت است یا از جانب مالک
یا صاحب یا از حاکم شرع اذن صریح یا فحوی یا شاهد حال داشته باشد و در
ملک صغیر و مجنون اذن ولی معتبر است و در مکان مغصوب بجز مالک و کسیکه از او
ماذون باشد نماز نمیتوان کرد لکن برای جاهل و غافل و ناسی و مضطر
ضرر ندارد و اگر در مکان مغصوب باشد بیرون رود و اگر وقت تنگ باشد
نماز را قضا کند و اگر مالک اذن بدهد و چون مشغول نماز شد بگوید راضی
نیستم نماز باطل است هر چند وقت تنگ باشد و در مکان مجهول المالک
بی اذن حاکم شرع نماز نتوان کرد و در زمین مباح که سقف آن غصبی باشد
یا خیمه غصبی بر آن نصب شده باشد نماز جایز است لکن اگر فرش یا آجر
آن غصبی باشد جایز نیست و در زمین غصبی که سقف و آلات آن مباح
باشد نماز نتوان کرد مسئله دوم شرط است که مکان نماز پاک باشد از
نجاستی که تعدی بجامه کند و مکان سجود از هر نجاستی اگر چه تعدی نکند مسئله سوم
حق این است که نماز مرد و زن در محاذی یکدیگر و در صورت پیش بودن زن هم
صحیح است مسئله چهارم هر نماز واجبی را در حال اختیار جایز نیست سواره
و در حال راه رفتن بجای آورند و با اضطرار جایز است لکن باید هر قدر انرا
توانند رو بقبله بجای آورند و اگر رکوع و سجود نتوانند بسر اشاره کنند و در
سجود سر را بیشتر فرود آرند و بسط این مقام را با احکام اذان و اقامه
از رسالة البحر باید دید بحث دوم در واجبات نماز و اصول آن هشت است
نیت و تکبیرة الاحرام و رکوع و سجود و قیام متصل برکوع رکنند و زیاده و کم

آنها

آنها عمداً و سهواً نماز باطل است و قیام غیر متصل و قرائت و یک سجده تنها و تشهد
و تسلیم واجب غیر رکن‌اند و در اینجا چند فصل است فصل اول در نیت و در آن
چند مسئله است مسئله اول بدانکه در نیت معتبر است قصد نماز و قربت یعنی فرمان
برداری خدا و قصد تعیین نماز اگر در خارج معین نباشد چنانکه در یکی از چند
نماز بر او واجب باشد پس هرگاه بشعور بجهة خوش آمدن مردم نماز کند
باطل است و قصد وجوب یا استحباب واجب نیست و همچنین ادا و قضا اگر در واقع
معین باشد پس اگر نداند که وقت نماز باقی است یا گذشته است قصد قربت
کند کافی است و باید در شرایط و اجزاء نماز هم قصد قربت کند که اگر در یک جزء
قصد قربت نباشد نماز فاسد است لکن در اجزائیکه از قبیل معاملات است چون
چون تطهیر جامه و در اجزاء مستحبه قصد قربت شرط نیست مسئله دوم بدانکه
قصد ریا یعنی نمودن بمردم بجهة خوش آمدن آنها در نماز و سایر عبادات حرام است
و در نماز اگر با افعال مستحبه تعلق بگیرد موجب بطلان نیست و اگر با قوال مستحبه
تعلق گیرد هم اشکال دارد و احوط اجتناب است و اگر در اصل نماز باشد یا اجزاء و شرایط
او یا فرد خاص او چون نماز جماعت کردن یا در صف اول نشستن یا در اول وقت
نماز کردن نماز باطل است مسئله سوم هرگاه در نماز یا اجزاء و شرایط و کیفیات
واجبه آن قصد قربت با ریا باشد نماز باطل است و اگر با غیر ریا باشد هرگاه
آن غیر راجح در دین باشد چون قصد تعلیم نماز بدیگری نماز صحیح است و هرگاه
راجح نباشد اگر هر یک از آن در قصد تنها باعث نماز باشد یا قربت

احدی و آن دیگری تابع باشد باز هم صحیح است و اگر هر دو با هم باعث باشند یا قربت تابع
باشد باطل است **مسئله چهارم** نیت در هر کار اراده آن کار است و مخفی نیست که این
معنی در نماز و سایر عبادات کافی است که گذرانیدن در خاطر واجب
نیست **مسئله پنجم** قصد بر هم زدن نماز یا بجا آوردن منافی نماز مبطل نماز نیست مگر آنکه کاری
کند که مبطل و منافی نماز باشد **فصل دوم** در تکبیرة الاحرام و در آن چند مسئله است **مسئله اول**
تکبیرة الاحرام رکن است چنانکه گذشت و آن لفظ الله اکبر است بفتح همزه الف
و ادغام لام در یکدیگر و ضم های بی اشباع و سکون را و باید میان ذات الله
اکبر بسخنی یا بسکوت فاصله نشود و ترجمه او بلغتی دیگر جایز نیست و اگر کسی نتواند
تکبیرة الاحرام را صحیح بگوید و تواند تا وقت باقی است یاد گیرد و نماز کند
اگر نتواند هر چه را تواند بگوید و باقی را
بلفظ دیگر بگوید و اگر تمام لفظ را نتواند بگوید لفظی دیگر مرادف آن بگوید و اگر
سخن نتواند گفت قصد این لفظ کند با اشاره بانگشت **مسئله دوم** آنچه شرط نماز است
شرط تکبیرة الاحرام نیز است و بجز در جمع در تکبیرة الاحرام حرام میشود قطع
کردن نماز **فصل سیوم** در قیام و در آن چند مسئله است **مسئله اول** واجب است
ایستادن در نماز در حال تکبیرة الاحرام و قرائت و پیش از رکوع و در حال
تکبیرة الاحرام و پیش از رکوع رکن است و در حال قرائت و بعد از رکوع رکن
نیست پس زیاده و نقصان آن سهوا موجب بطلان نماز نیست **مسئله دوم** باید
باید در نماز بهر دو پا مستقر و راست ایستاد چنانکه فقرات پشت منتصب شود
پس یکپا ایستادن و تکیه کردن مبطل نماز است و باید در ایستادن چندان
پاها را از هم دور نکند که از ایستادن عرفا بیرون رود و باید در جای آرام
گیرد و راه نرود و حرکت نکند و اگر بر تمام اینها قدرت ندارد هر چه را

تواند

تواند بجای آرد مثلا اگر گاه مستقل نتواند بود و تکیه کند یا منتصب نتواند شد منحنی شود
و هر گاه مردد شود میان اعتماد و انحنا اعتماد کند یا میان انحنا در قیام و
انتصاب در حرکت مخیر است **مسئله سیوم** اگر امر دایر شود میان نماز نشسته
و در حال راه رفتن مخیر است و اگر امر دایر شود میان ایستادن و در رکوع
و سجود بسر و چشم اشاره کردن و نشستن و رکوع و سجود را درست بجای آوردن
باید بایستد و اگر نتواند ایستاد نشسته نماز کند و اگر بقدر بعض رکعات
یا بعض اجزاء نماز تواند ایستاد همان قدر بایستد و اگر در هنگامی که نشسته
نماز میکند بر ایستادن قادر شود برخیزد و اگر چه در اثنای رکوع باشد رکوع را
تمام کرده بایستد پس بنشیند و سجود کند لکن اگر بعد از رکوع قادر شود
بر نخیزد چنانکه نشسته سجده میکند و اگر تواند که به رکعت دیگر برمیخیزد
مسئله چهارم آنکه از نشستن عاجز باشد بدست راست بخوابد و نماز کند
و اگر نتواند بدست چپ بخوابد و اگر نتواند بر پشت بخوابد و آنکه بدست راست
یا چپ میخوابد چنان بخوابد که صورت و پیش رو محاذی قبله باشد و آنکه بر پشت
میخوابد چون محتضر قدمها را رو بقبله کند و اگر بر پشت نتواند خوابید برو بخوابد
و نماز کند **مسئله پنجم** واجب است بر آنکه نشسته نماز میکند درست بجا آوردن رکوع
و سجود اما سجود ظاهر است و در رکوع باید چنان خم شود که در عرف بگویند رکوع کرد
اگر از رکوع و سجود عاجز باشد بسر و اگر بسر نتواند بچشم اشاره کند لکن اگر
تواند بقدری خم شود که اگر موضع سجود را بلند کند و پیشانی بر آن نهد اسم سجده
گویند واجب است چنان کند و اگر چیزی بر پیشانی نهد یا پیشانی بر آن نهد واجب است
چنان نماید **فصل چهارم** در قرائت و احکام آن و در آن چند مسئله است
مسئله اول بدانکه قرائت فاتحة الکتاب در نماز صبح و دو رکعت اول نماز چهار رکعتی

و سه رکعتی واجبست و ترک ذریادتی آن عمدا نماز را باطل میکند و سهوا ضرر ندارد
و از برای منفرد و امام و ماموم که رکعت اول یا دویم خود را برکعت سیوم یا چهارم
امام اقتدا کند و تواند فاتحه را خوانده ادراک رکوع امام نماید و برای ماموم که
قرائت و همهمه امام را نشنود چنانکه بتفصیل بیاید مسئله دوم جایز است در رکعت
سیوم سه رکعتی و چهارم چهار رکعتی خواندن فاتحه و تسبیحات اربع بلکه همان
سه فقره اول کافی است و سبحان الله والحمد لله والله اکبر باشد و جایز است
که در یک رکعت فاتحه و در دیگری تسبیح بخواند مسئله سیوم واجبست در نماز صبح و دو
رکعت اول مغرب و عشا بر امام و منفرد در مردان بلند خواندن فاتحه و سوره
چنانکه جوهر صدا ظاهر شود و در دو رکعت اول ظهر و عصر آهسته خواندن چنانکه جوهر
صدا ظاهر نشود و در سیوم مغرب و سیوم و چهارم ظهر و عصر و عشا احتیاط در آهسته
خواندن است و زنان مخیرند و نماز قضا در جهر و اخفات تابع اوست و در جائیکه
مرد برای زن و زن برای مرد نماز قضا کند حکم تخییر است مسئله چهارم هرگاه عمدا
با علم بمسئله از جهر یا اخفات واجبی تخلف شود نماز باطل است و هرگاه از روی
فراموشی یا جهل بمسئله باشد یا جهل باینکه این نماز جهریست و جهر باید کرد نماز صحیح است
مسئله پنجم در جهر و اخفات واجبست مراعات اعتدال چنانکه در جهر فریاد نکنند
و در اخفات چنان نباشد که قرائت خود را نشنود مسئله ششم واجبست در رعایت
ترتیب آیات و کلمات و از پی هم خواندن پس هرگاه سکوت طولی یا سخنی
غیر از قرآن و دعا فاصله شود یا قرآن و دعا بقدری فاصله شود که از قرائت
متعارف بیرون رود نماز باطل است و باید حروف را چنان از مخارج ادا
کند که اهل لسان درست دانند اگرچه مراعات از صفات نشود پس

حروفیکه

حروفیکه در عجم آمده باید چنان بگوید که عجم درست دانند و آنچه در عجم نیامده
مانند ثا و حا و صاد و ضاد و طا و ظا و عین و قاف چنان بگوید که عرب
درست بدانند و باید حرکات و سکنات و تشدیدات و اعرابات را
نیز چنان مراعات کند که اهل لسان درست دانند اگرچه عجم باشند
و مراعات نکردن اینها عمدا موجب بطلان نماز است مسئله هفتم هر که
نتواند از بر یا از روی نوشته فاتحه یا سوره را صحیح بخواند واجبست
که بجماعت نماز کند و اگر جماعت ممکن نشود و تواند تا وقت باقی است
یاد گیرد باید یاد گیرد و اگر نتواند لکن بعضی فقرات را از حمد تواند خواند
همان را بخواند و اگر از آن هم نتواند لکن تواند پاره از قرآن را بخواند آن را
بخواند و اگر از آن هم نتواند بعوض حمد سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر را بخواند و اگر این را هم نداند هر ذکری تواند بخواند احتیاط است
که بقدر حمد عربی باشد و اگر حمد را تواند خواند لکن بعضی از آن را غلط بخواند
غلط اعرابی باشد یا مخرجی یا زبان او بپاره حروف نگردد و اگر باقی وقت
تواند یاد گیرد یاد گیرد و اگر نتواند نماز جماعت واجبست و اگر جماعت ممکن نشود
همان فقره را چنانکه میداند بخواند و اگر اصلا درست نتواند کرد چنانکه زبان
زبان او می گردد بخواند مسئله هشتم هرگاه نتواند آهسته یا بلند قرائت کند باید
کلمات را در زبان گردش دهد و اگر زبان ندارد یا دارد و حرکت نتواند داد فقرات
حمد را بدل قصد کند و بدست اشاره کند که مراد من فاتحه است که کلام خدا تعالی
مسئله نهم واجبست در نماز واجب سوره بعد از حمد در دو رکعت اول یکسوره
تمام بخواند و اگر عمدا سوره را بر حمد مقدم بدارد و تمام بخواند نماز باطل است اگرچه
بعد از تمام شدن پشیمان شود و بعد از حمد هم یکسوره بخواند لکن اگر پیش

از تمام شدن پشیمان شود و حمد را خوانده بعد از آن سوره تمام بخواند نماز صحیح است
و اگر سهوا مقدم دارد و متذکر شود تا بحد رکوع نرسد نماز صحیح است و اگر بحد رکوع
رسیده باید بعد از حمد سوره تمام بخواند و هر سوره که خواهد میتواند خواند مگر
سورهای طولانی که با خواندن آن وقت نماز بگذرد و سورهای سجده واجبه اگر عمدا
یکی از آنها را بخواند نماز باطل است مگر آنکه پیش از رسیدن به آیه سجده پشیمان
شود و عدول بسوره دیگر کند نماز صحیح است و اگر سهوا بخواند ضرر ندارد و لکن در
سورهای سجده اگر پیش از رسیدن به آیه سجده متذکر شد باید بسوره دیگر
عدول کند و اگر بعد از آن متذکر شد همان را تمام کند نماز
صحیح است و چون بآیه سجده رسید بچشم اشاره کند و نیز بچشم
اشاره کند اگر دیگری آیه سجده بخواند و او بشنود **مسئله دهم** خواندن
دو سوره عمدا در نماز در یک رکعت حرام و مبطل نماز است و با فراموشی و غفلت
نه مبطل و نه حرام است و سوره والضحی و الم نشرح یک سوره اند و همچنین الم تر کیف
و لایلاف **مسئله یازدهم** جایز نیست عدول کردن از سوره بسوره دیگر هرگاه
از نصف گذشته باشد و اگر بنصف نرسیده باشد جایز است مگر از سوره
توحید و جحد که عدول از آنها نتوان کرد مگر بسوره جمعه و منافقین در نماز
جمعه و نماز ظهر روز جمعه هرگاه بنصف رسید و نگذشت احتیاط در تمام کردن
همان سوره است و هرگاه شروع بسوره کند و بعضی آیات یا فقرات از آن را
فراموش کند یا در بعضی تشکیک کند عدول از آن جایز است اگر چه سوره
جحد و توحید باشد و شروع در سورها آنست که بقصد آن بسم الله بگوید
و حق آنست که بودن لفظ بسم الله بقصد سوره معین واجب نیست
فصل پنجم در رکوع و در آن چند مسئله است **مسئله اول** رکوع واجب
رکنی است

رکنی است و بزیاده و ترک شدن آن عمدا و سهوا نماز باطل میشود مگر در بعضی صورت
چنانکه در نماز جماعت بیاید و در آن چند چیز واجبست **اول** بقدری خم شود که هرگاه آدم
مستوی الخلقه باشد انقدر خم شود که دست بزانوی خود تواند رساند و گذاردن دست
بر زانو واجب نیست و هرگاه درست نتواند خم شد هر قدر که تواند خم شود
و اگر بی تکیه نتواند بر چیزی تکیه کرده خم شود و اگر اصلا نتواند بسر اشاره کند و
آنکه بحسب خلقت خم باشد قدری زیادتر خم شود و بسر هم اشاره کند **دوم** آنکه در
رکوع طمانینه بجا آرد بقدری که قدری درنگ کند و آنکه از درنگ عاجز است درنگ نکند
سیوم آنکه در حال رکوع ذکر واجب از آن بجا آرد و آن سبحان ربی العظیم و بحمده است
یا سه سبحان الله و اگر ذکر واجب را نتواند بجا آرد بهر ذکر که تواند اکتفا کند و اگر
تسبیح ذکر نتواند ساقط است **چهارم** بعد از برداشتن سر از رکوع درست ایستادن
اگر تواند و اگر نتواند چنانکه تواند بایستد **پنجم** طمانینه یعنی چون سر بر داشت آرام
بایستد **فصل ششم** در سجود و در آن چند مسئله است **مسئله اول** در هر رکعتی دو
سجده واجبست و هر دو باهم رکنند چنانکه باید و در آن چند چیز واجبست
اول آنکه پیشانی و کف دستها و زانوها و سر انگشتان بزرگ پاها را بر زمین
گذارد دوم آنکه پیشانی را بر یکی از این چند چیز گذارد اول هر چه از خاک گرفته
دوم هر چه از سنگ که آهک و معدن نباشد و حق این است که بر سنگ هم
توان سجده کرد چهارم هر چه از ریگ و ریزه گویند پنجم کاغذ اصل آن هر چه
باشد ششم هر چه از زمین بروید و خوردنی و پوشیدنی نباشد و
درختی که میوه او خوردنی است بر بسیار اجزاء آن سجده توان کرد و اگر

بعض اجزاء ان میوه خوردنی باشد چون پسته و بادام و پوست که بر ان بعض سجده
نیز جایز است اگر میوه جدا شد و هر چه از درخت به نفس نباتی بر ان تعلق نگرفته
چون صمغ و کتیرا بر ان سجده جایز نیست و همچنین جایز نیست سجده بر هر چه
خوردن و پوشیدن آن معتاد باشد بالفعل چون نان و جامه یا بیاره
تصرفات چون گندم و پنبه و همچنین است هر چه معدنی باشد یا از اجزاء
و فضلات حیوانات باشد و آنچه که سجده بر آنها جایز نیست در صورتیست
که آنچه سجده بر ان توان کرد بدست آید لکن اگر بدست نیاید یا بدست آید و سجده
بر ان نتوان کرد بجهة تقیه یا عذری دیگر اولی آنست که بر پنبه یا کتان سجده کند
و اگر ممکن نشود بر جامه اگر انهم ممکن نیست بر پشت دست اگر انهم ممکن نشود
بر هر چه تواند سجده کند لکن هرگاه آنچه سجده بر ان توان کرد در جای دیگر
بدست آید واجبست که بدانجا رود نماز کند و هرگاه در اثنای نماز آنچه
بر ان سجده توان کرد نا پیدا شود اگر بدون قطع نماز طلب توان کرد پیدا کند و اگر نتوان
سجده کند بر آنچه تواند چنانکه گذشت و اگر از روی فراموشی بر چیزی سجده کند که
سجده بر ان جایز نیست اگر تواند پیشانی را بکشد تا بر ان چیزی نهد که سجده بر آن
جایز است و اگر نتواند یا پس از برداشتن سر آگاه شود ضرر ندارد سیوم از
واجبات سجده آنست که آنچه پیشانی بر ان می نهد نجس نباشد و شسته بودن
ان و نجس بودن ان و نجس بودن زیر ان و سایر اطراف ضرر ندارد و لکن
اگر بعد از نماز معلوم شود که جای جبهه نجس بوده احتیاط در اعاده نماز است
چهارم آنکه موضع سجده از جای ایستادن زیاده از چهار انگشت بلند نباشد کوتاه

بودن

بودن هر چه باشد ضرر ندارد و مگر آنکه از صدق سجده و نماز بیرون رود و اگر
سهوا پیشانی را بر بلندی نهد سر را می کشد تا جائی که انقدر بلند نباشد
و اگر نتواند یا بعد از برداشتن سر آگاه شود نماز صحیح است پنجم ذکر است
و احتیاط آنست که یک سبحان ربی الاعلی و بحمده یا سه سبحان الله
ششم طمانینه و آن در یک ذکر واجب است و اگر نتواند یا فراموش کند ساقط است
هفتم آنکه سر از سجده بردارد هشتم آنکه اندکی بنشیند نهم آنکه دو باره
سجده کند دهم آنکه از هیئت سجود بیرون نرود مثل آنکه بر رو در افتد
یازدهم آنکه علم بمغصوب بودن موضع سجده نداشته باشد مسئله چهارم
اگر در پیشانی او جراحت یا دملی است واجبست که اگر تواند بر زمین نهد
و اگر نتواند هرگاه جراحت یا دمل تمام پیشانی را فرو نگرفته و میتواند
حیله کند چنانکه موضعی را حفر کند تا دمل و جراحت در آن جای گیرد
و موضع صحیح بر زمین رسد چنان کند و هرگاه تمام پیشانی را گرفته اگر
تواند به یکی از دو جبین سجده کند و اگر نتواند بذقن سجده کند مسئله پنجم
آنکه اگر نتواند درست خم شود باید موضع سجود را بقدری بلند کند که سر را
تواند نهاد و اگر هیچ خم نتواند شد چیزی بر ان سجده توان کرد بر پیشانی
نهد و بجهة خم شدن اشاره کند بسر و اگر بسر نتواند بدو چشم یا یک چشم فصل دهم
در تشهد و آن واجب غیر رکنی است پس ترک آن عمدا نماز را باطل
میکند و سهوا ضرر ندارد و در نماز دو رکعتی یکنوبت و در سه رکعتی و چهار
رکعتی دو نوبت واجبست و در آن واجبست نشستن بقدر تشهد و آن این است
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله

اللهم صل علی محمد وال محمد **فصل هشتم** در تسلیم و واجب آن سلام اخر است که السلام
علیکم ورحمة الله وبرکاته باشد وان جزء واجب نماز است انچه در نماز شرط بود
درین هم شرط است لکن رکن نیست پس ترک ان سهوا ضرر ندارد **فصل نهم** در
سایر نمازها ودران چند مقام است **مقام اول** در نماز آیات وان واجب میشود
بگرفتن خورشید وماه اگرچه تمام گرفته نشود ودر وقوع زلزله اگرچه اندکی باشد
وعروض هر امر آسمانی که باعث خوف اغلب مردم شود واول وقت انکساف
عروض انهاست لکن از گرفتن ماه وخورشید می کشد تا هنگامیکه شروع
در انجلا کند ودر انجلا کند ودر زلزله میکشد تا تمام عمر ودر سایر چیزها می کشد تا وقتیکه
انها برطرف شوند وهرگاه در وقت ترک شود پس در خسوف وکسوف که تمام
جرم گرفته اگرچه مطلع نشود ودر انجا که تمام جرم نگرفته لکن بران مطلع شده قضا
واجبست ودر سایر صور واجب نیست واین نماز دو رکعت است وهر رکعت
پنج رکوع دارد ودو سجده وبدو طریق توان بجای آورد یکی آنکه پیش از هر
رکوعی یکحمد ویکسوره بخواند ودیگری آنکه پیش از رکوع اول حمد بخواند ویک آیه
از سوره وپیش از هر رکوعی ازین رکعت مقدری ازین سوره بخواند که در تمام
هر رکعت یک حمد ویک سوره باشد ده رکوع وچهار سجود باشد **مقام دوم** در نماز
میت ودران چند مسئله است **مسئله اول** نماز میت واجبست برای اموات
گوینده شهادتین باشند ومنکر ضروری دین نشوند وبر دیوانگان واطفال
شش ساله ایشان وبرای اطفال شش ساله وبزرگتر که در بلاد اسلام یافت شوند
وپدر ومادر انها معلوم نباشد یا در بلاد کفر یافت شوند ومسلمی در انجا باشد
که محتمل بودن انها در اسلام باشد واگر میت کافر ومسلم مشتبه شوند
یکنماز بقصد مسلم کافی است واگر یک جسد در میان باشد نماز ساقط است
وهرگاه عضوی از میت یافت شود که سینه در ان باشد نماز واجبست واگر

نباشد واجب نیست **مسئله دوم** نماز بر میت واجب کفائی است بر هر مکلفی که به
مردن آن اگاه شود پس اگر بجا آورد از دیگران ساقط میشود وهر که
بر او نماز کند خصوص امام باید باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال از ولی او داشته
باشد وولی میت وارث بالفعل اوست پس اگر یکی باشد او اذن بدهد
واگر متعدد باشند پدر بر پسر مقدم است وجد بر برادر وخویش پدر ومادری
بر پدری تنها وپدری تنها بر مادری تنها ومردان بر زنان وشوهر بر همه کس
حتی بر پدر هم تقدیم دارد وهرگاه هیچیک از اولیا اولی نباشند اذن بعضی کافی است
وبهتر استیذان از همه است وهرگاه دو ولی دو نفر را اذن بدهند اگر هر دو
اتفاق بر یکنفر کنند او نماز کند والا هر دو نماز کنند واگر ولی میت صغیر یا مجنون
یا غایب باشد یا معلوم نباشد احتیاط انکه از حاکم شرع اذن بگیرند **مسئله سوم**
کیفیت نماز میت چنان است که قصد قربت کنند وتکبیر بگویند پس شهادتین را
بهر لفظ که خواهند بگویند وبهتر آنست که بگویند اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله وان الموت حق والجنة حق والنار حق
والبعث حق وان الساعة اتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور
پس تکبیر دوم را بگویند وصلوات بفرستند بهر لفظ که خواهند وبهتر ان
است که اللهم صل علی محمد وال محمد افضل ما صلیت وبارکت ورحمت وترحمت
علی ابراهیم وال ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید پس تکبیر سیوم را
بگویند وبرای ایمان دعا کنند وبهتر این است که بگویند اللهم اغفر لی ولجمیع
المومنین والمومنات وتابع بیننا وبینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات
وولی الحسنات یا ارحم الراحمین پس تکبیر چهارم را بگوید وبمیت دعا
کند وبهتر این است که بگوید اللهم ان هذا عبدک وابن عبدک وابن

امتک نزل بک وانت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به
منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عنه واغفر
لنا وله اللهم احشره مع من یتولاه ویحبه وابعده ممن یتبرء منه ویبغضه اللهم الحقه
بنبیک وعرف بینه وبینه وارحمنا اذا توفیتنا یا اله العالمین پس تکبیر پنجم را بگوید
و نماز را اتمام کند مسئله چهارم واجبست در نماز میت رو بقبله بودن و
در حال تکبیر اگر ممکن شود راست ایستادن و اگر نماز کننده امام یا منفرد
باشد چنان بایستد در سر جنازه که محاذی راست او باشد و اینکه
میت بر پشت خوابیده باشد و چندان هم دور نباشد و اینکه نماز بعد از غسل
و کفن او باشد و هر گاه نماز جماعت کنند در امام شرایط امامت نباشد اما وضو
و ازاله نجاست از جامه و ستر عورت که در اینها شرط نیست مسئله پنجم هر گاه
ماموم بعضی تکبیرات امام را در یابد نماز را با امام تمام کند و باقی را آنچه بگوید
و در هر تکبیر هر چه وظیفه آن تکبیر است بگوید نه آنکه در دعا هم امام را متابعت
کند و اگر میت را نماز نکرده دفن کنند تا از هم نپاشند بر قبر او نماز
کنند و هر چند جنازه بیک نماز توان کرد لکن در تکبیر چهارم که دعا بر میت
کنند باید ملاحظه جمع بودن و مفرد بودن میت را بشود چنانکه اگر جمع باشد
بگوید اللهم ان هؤلاء المیتین تا آخر فصل دهم در آنچه نماز را باطل کند و در آن
چند مسئله است مسئله اول چند چیز است که نماز را باطل میکند از روی عمد
باشد یا سهو یا از جهل بمسئله یا اختیار باشد یا اضطرار اول هر چه طهارت را
بشکند دوم کم یا زیاد کردن یکی از ارکان نماز سیوم کم یا زیاد کردن رکعت
نماز چنانکه بیاید چهارم گردانیدن تمام بدن را از قبله از یمین و یسار و یا بگذرد

یا نگذرد

یا نگذرد چنانکه گذشت پنجم گردانیدن رو را از قبله به پشت سر ششم فعل کثیر
در اثنای نماز بجای آوردن لکن در اینجا بطلان در صورت سهو بنا بر احتیاط است
هفتم عروض شک مبطل چنانکه بیاید مسئله دوم چند چیز است که صدور آنها عمدا
مبطل نماز است اول ترک کردن واجب غیر رکن در نماز چنانکه بیاید دوم گردانیدن
رو را از قبله چنانکه بمشرق و مغرب نرسد و همچنین است اگر بیمین و یسار نرسد
سیوم سخن گفتن بغیر قرآن و دعا و ذکر در نماز اگر سخن بیش از یک حرف یا یک حرف
معنی دار باشد و سرفه و آه و ناله و پف کردن ضرر ندارد چهارم خنده
قهقهه پنجم گریه صدا دار بجهت امور دنیوی ششم کاریکه اورا در عرف
کار بسیار گویند هفتم دست بسته نماز کردن هشتم سکوت طولی که نماز را
از نماز بودن بیرون برد و سکوت در میان حمد و سوره بنوعیکه موالات
تمام نشود نهم آمین گفتن در اثنای نماز مسئله سیوم حرام است برهم زدن
نماز واجب و نافله بی ضرورت مسئله چهارم واجبست جواب سلام در نماز
اگر بر مصلی سلام کنند یا بر جمعی که او داخل آن باشد لکن اگر دیگران جواب
گویند ازو ساقط میشود فصل یازدهم در احکام خلل یعنی کم و زیاد کردن آنچه
نباید کم و زیاد شود و در آن چند مسئله است مسئله اول بدانکه عمدا کم و
زیاد کردن هر یک از واجبات نماز جزء باشد یا شرط مبطل نماز و موجب
اعاده در وقت و قضا در خارج وقت است لکن حمد و تشهد اگر بقصد
قرآن و دعا خوانده شود نه بقصد جزء بودن ضرر ندارد و جاهل بمسئله هم حکم
عمد دارد لکن جهر در موضع اخفات و بعکس اگر از جهل بمسئله باشد

ضرر ندارد مسئله دوم واجبات نماز بر دو قسم است رکنیه و آن پنج است چنانکه
گذشت و غیر رکنیه و آن بر دو نوع است اجزاء اصلیه آن فاتحة الکتاب
و سوره و یک سجده و تشهد و تسلیم است دو واجبات غیر اصلیه و آن
هر کیفیت و شرطی است که در یکی ازین اجزا معتبر است چون جهر و اخفات و
ذکر رکوع و غیر اینها پس هرگاه یکی از واجبات رکنیه نماز سهوا ترک شود
اگر پیش از دخول در رکنی دیگر متذکر شود همان را و بعد از آنچه را بجای آرد و اگر
بعد از آن متذکر شود نماز باطل است و در تدارک رکوع باید بایستد پس
رکوع کند و هرگاه یکی از واجبات غیر رکنیه ترک شود دو صورت دارد اول آنکه
اجزاء اصلیه ترک شود پس اگر پیش از دخول در رکنی متذکر شود همان
و بعد از آن را بجای آورد و همچنین است اگر سجده رکعت آخر یا تشهد آخر
ترک شود و پیش از سلام متذکر شود و اگر بعد از دخول در رکن یا بعد از
فراغ از نماز متذکر شد نماز را اتمام کند لکن هرگاه یک سجده از غیر
رکعت آخر یا تشهد اول را ترک کرده قضا کند و دو سجده سهو هم بجا
آورد و هرگاه یک سجده رکعت آخر یا تشهد آخر یا صلوات بر رسول را
ترک کرده قضا کند دوم آنکه واجبات غیر اصلیه ترک شود چون ذکر رکوع و
سجود و طمأنینه پس اگر محل آن گذشته باشد نماز را اتمام کند صحیح است
مسئله سوم ذکر سلام واجب است ترک شود و پیش از فعل منافی بیاد آید و اگر بعد
از آن بیاد آید اگر آن منافی فعلی است که سهوا و نسیانا مبطل نماز نیست
باز سلام بگوید و اگر مطلقا مبطل است همان نماز را اتمام کند و اعاده نکند

مسئله چهارم

مسئله چهارم هرگاه یک رکعت یا بیشتر نماز را سهوا ترک کند اگر پیش از صدور فعل منافی
یا بعد از خنده قهقهه یا گریه یا چیزی خوردن و آشامیدن متذکر شود آنچه نکرده اضافه کند
و بعد از آن دو سجده سهو کند و اگر بعد از صدور فعل کثیر یا یکی از احداث متذکر شود در
اول احتیاطا نماز را اتمام کرده اعاده کند و در دوم نماز باطل است از سر گیرد
و هرگاه بعد از دخول در نماز لاحق متذکر شود که از سابق ترک کرده مثل اینکه
در نماز عصر یادش آمد که نماز ظهر را دو رکعت یا سه رکعت کرده آنچه از عصر کرده
میتواند جزء حساب کند چنان کرده نماز را اتمام کند پس عصر را بجای آرد و اگر
نمیتواند عدول بنماز ظهر کرده بعد از آن نماز عصر را بجای آرد و هرگاه بعد از
تمام شدن نماز لاحق متذکر شود که از سابق کم کرده اگر وقت هست هر دو را
اعاده کند و اگر نیست سابق را قضا کند مسئله پنجم هرگاه یقین کند که یک رکعت
نماز ترک کرده و نداند که از ظهر است یا عصر هر دو را اعاده کند و هرگاه داند
که یک رکعت از ظهر ترک کرده لکن نداند از دو رکعت اول است یا آخر یا بداند از
اول است یک رکعت نماز کند چون رکعت اخیره و هرگاه دو سجده ترک کند و نداند
از دو رکعت است یا یک رکعت احتیاط در اعاده نماز است و هرگاه داند از رکعتی
است لکن نداند که از رکعت اول است و وقت آن گذشته یا از دوم است و
وقت آن نگذشته قرار بر دوم دهد دو سجده را تدارک کند نماز صحیح است
مسئله ششم هرگاه قبل از تشهد یا بعد از سلام یک رکعت زیاد کند اگر پیش از
رکوع متذکر شود بنشیند و نماز را اتمام کند و سجده سهو بجای آرد و اگر بعد از

رکوع متذکر شود نماز باطل است **فصل دوازدهم** در احکام شک و در آن دو بحث است

بحث اول هرگاه در نماز شک کند که فعلی واجب یا مستحب را بجا آورده یا نه اگر محل آن نگذشته یعنی اگر داخل فعل دیگر نشده باید آنرا بجای آورد و اگر داخل فعل دیگر شده نگذرد و نماز را اتمام کند اگرچه آن فعل دیگر مستحب باشد و اگرچه نماز دو رکعتی باشد بدانکه در چند جا مشتبه شود که محل آن است یا محل آن گذشته یکی آنکه شک کند در رکوع بعد از گفتن سمع الله لمن حمده یا تکبیر یا بعد از فرود آمدن بقصد سجود و پیش از آنکه پیشانی بزمین رسد دیگر در جائیکه شک کند در سجود بعد از استغفار یا تکبیر بقصد سجده دوم یا بعد از نیم خیز شدن یا بعد از گفتن بحول الله و قوته اقوم و اقعد **مسئله دوم** هرگاه پس از بجا آوردن مشکوک فیه یقین کند که بجا آورده بود اگرچه آن دو باره کرده رکن است نماز باطل و الا صحیح است و اگر بعد از گذشتن از محل مشکوک فیه عمدا یا جهلا آنرا بجا آورد نماز باطل است و ظن در افعال اسم حکم شک دارد **مسئله سوم** واجب است در حین شک کند اندکی تامل و تفکر نماید تا ترجیح یکی از دو طرف یا یقین شود **بحث دوم** در شک در اعداد رکعات و در آن چند مسئله است **مسئله اول** شک در عدد رکعات نماز های دو رکعتی واجبی و نماز سه رکعتی و نماز چهار رکعتی در پای یک در میان باشد یا پای دو پیش از اکمال سجدتین یا نداند چند رکعت کرده است مبطل نماز است پس در نماز آیات اگر شک در عدد رکعات باشد نماز باطل است و اگر در رکوعات باشد بنا را بر کمتر گذارد **مسئله چهارم** در نماز چهار رکعتی هرگاه شک کند میان دو و سه بعد از سجدتین یا سه و چهار و بنا را بر بیشتر گذارد و نماز را اتمام کند دو رکعت

در شکیات نماز و در آن چند مسئله است **مسئله اول**

نشسته

نشسته یا یک رکعت ایستاده نماز کند و در میان دو و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد و دو رکعت ایستاده میکند و در میان دو و سه و چهار بنا را بر چهار گذارد و پس دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته نماز کند و هرگاه پای پنج در میان آید و پای یک یا دو پیش از سجدتین پس اگر پیش از رکوع است می‌نشیند تا آن رکعت باطل شود و پای پنج در میان نماند و نماز را تمام کند بعد از آن نماز احتیاطی که وظیفه آن نوع شک است میکند و اگر بعد از رکوع باشد بنا را بر کمتر گذارد و نماز را تمام کرده دو سجده سهو کند و هرگاه پای شش در میان آید و پای یک یا دو پیش از سجدتین در میان نباشد مطلق بنا را بر کمتر گذارد و نماز را تمام کرده دو سجده سهو کند مگر هرگاه شک در میان پنج و شش باشد و اگر پیش از رکوع باشد همان رکعت را برهم زند و بنا را بر کمتر گذارد و اگر بعد از رکوع باشد نماز باطل است **مسئله سوم** هرگاه بعد از بنا گذاشتن بر بیشتر و بعد از نماز احتیاط یا در میان آن بداند که کمتر کرده بود و نماز احتیاط را اتمام کند نماز صحیح است و هرگاه پیش از نماز احتیاط متذکر شود اگر فعل منافی نماز بجا آورده آن بقیه را باید ضم کند و اگر منافی بجای آورده نماز باطل است و اگر متذکر شود بیشتر را کرده بود نماز احتیاط برطرف است و هرگاه پای پنج در میان باشد و متذکر شود پنج رکعت کرده اگر پیش از رکوع باشد بنشیند و نماز را اتمام کرده دو سجده سهو کند و اگر بعد از رکوع است نماز باطل است و هر شکی که بعد از فراغ از نماز روی دهد اعتبار ندارد **مسئله چهارم** آنچه گذشت حکم شک بود و عبارت است از تساوی طرفین

لکن هرگاه یکطرف مظنون باشد باید بنا را بر ان ظن گذاشت اگرچه حکم بطلان نماز
باشد مسئله پنجم بدانکه کثیر الشک انست که در عرف بگویند بسیار شک میکند
و چنین کسی در هرچه کثیر الشک است از افعال و رکعات و اجزاء و شرایط شک او در ان
چیز معتبر نیست هرگاه در ان شک کند باید قرار دهد بر انکه انرا کرده است اگرچه
رکن باشد و محل ان گذشته باشد و در انچه کثیر الشک نیست حکم شک را جاری
میکنند و اگر انچه در او شک کرده چیزی باشد که در صورت کردن او نماز باطل میشود
قرار بر نکردن دهد و در اینجا فرقی میان نماز دو رکعتی و سه رکعتی نیست همچنین کثیر
الظن و کثیر السهو ظن و سهو او در هرچه کثیر الظن یا کثیر السهو است اعتبار ندارد
اگرچه در ان چیز سهو یا ظنی کند چنان قرار دهد که انرا کرده است و دیگر چیزی
بر او نیست مسئله ششم هر یک از امام و ماموم که شکی کرده باشد رجوع بعلم دیگری
میکنند و فرقی میان زن و مرد و عادل و غیر عادل نیست لکن هرگاه ان
دیگری هم علم نداشته باشد یا انکه امام شک و ماموم مختلف شوند هر یک
بمقتضای علم یا شک خود عمل میکنند و رجوع بدیگری نمیکنند و همچنین هرگاه یک
کدام ظن داشته باشد و در خطاء دیگری یقین کند بخلاف ان باید انکه
ظن دارد عمل بعلم دیگری کند مسئله هفتم از برای هر یک از امام و ماموم که
سهوی در نماز عارض شود بمقتضای سهو خود عمل میکند مسئله هشتم در شش
موضع سجده واجبست اول و دوم فراموشی یک سجده و تشهد که باید
بجای اورد چنانکه گذشت سیوم فراموشی تشهد اول تا وقت ان بگذرد
چهارم هرگاه از راه فراموشی یا مظنه تمام شدن حرف زند پنجم سلام
گفتن

گفتن در رکعت اول یا دوم یا سیوم ششم نشستن و برخواستن بموقع
واجبست در دو سجده سهو نیت قربت و بر زمین گذاشتن پیشانی و خواندن
تشهد خفیف و سلام و تشهد این است اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا
رسول الله و چیزی دیگر واجب نیست و باید این دو سجده را بعد از سلام نماز بجا
اورد و اگر تاخیر اندازد ساقط نمیشود و تاخیر و ترک کردن او هم ضرر ندارد
هرچه در نماز واجبی واجبست در نماز احتیاط هم واجبست مگر سوره و قیام
و هرگاه پیش از نماز احتیاط نقض نمازی بجای ارد باید نماز را از سر گیرد فصل سیوم
در احکام نماز قضا و در ان چند مسئله است مسئله اول واجبست قضا
کردن بر هر مکلفی که عمدا یا از روی جهل بمسئله نماز را ترک کند یا یکی از اجزاء و شرایط
ان اخلال کند یا از روی غفلت و فراموشی نماز یا یکی از ارکان انرا ترک کند و
همچنین است اگر بجهت مستی یا عدم تمکن از طهارت ابی و تیمم یا خوف از دشمن
یا حاجتی اهم از نماز یا محبوس بودن نماز ترک شود و اگر بغیر از این جهات نماز ترک
شود قضا ندارد مسئله دوم واجبست که نماز قضا بر ادا مقدم شود مگر انکه وقت تنگ
باشد لکن اگر در وسعت وقت نماز ادا را بر قضا مقدم دارد باطل نخواهد بود
مسئله سیوم انکه میداند چند نماز ازو فوت شده و چه نماز بوده است حکم او
ظاهر است و انکه میداند چه نماز بوده و نمیداند چند دفعه فوت شده انقدر نماز
کند که بداند کمتر از ان نبوده و انکه نمیداند چه نماز بوده و میداند چند بار فوت
شده باید چندان نماز کند که یقین بداند نماز فوت شده را بجا اورده و همچنین
اگر میداند چند نماز ازو فوت شده و لکن نمیداند چند دفعه فوت شده و چه نماز
بوده باید بقدری نماز کند که یقین بداند انچه فوت شده قضا کرده است مسئله
چهارم هر که چند نماز ازو فوت شده و میداند بچه ترتیب فوت شده باید بهمان

ترتیب قضا کند و اگر نمیداند ترتیبی واجب نیست **مسئله پنجم** در قصر و اتمام نماز قضا یعنی اگر
حال فوت شده است پس اگر در حضر نمازی فوت شود در سفر قضا کند تمام کند و اگر در سفر
فوت شود در حضر قضا کند قصر کند و در سایر احکام زمان قضا کردن معتبر است **مسئله ششم**
واجب است بر پسر بزرگ بعد از وفات پدر که هر نماز را که علم دارد که از پدر او فوت شده قضا
کند اگر از برای او عذر و حرج نباشد و میت هم وصیت باستیجار نماز نکرده باشد و
دیگری هم تبرعا بجا نیاورده باشد و اگر پسر استیجار کند نماز را که بر پدر واجب بوده هم
بجا آرد از گردن او ساقط میشود **فصل چهارم** در نماز جماعت و احکام آن
و در آن چند مسئله است **مسئله اول** هر نمازیکه بالذات یا بالعرض واجب باشد
بجماعت میتوان کرد و در نماز مستحب جماعت جایز نیست مگر در چند موضع که
در زینة العباد مسطور است **مسئله دوم** نماز جماعت متحقق میشود در صورتیکه
امام و ماموم باشند و ماموم قصد کند اقتدا بامام معین را و رکوع امام را هم
درک نماید لکن اگر امام را باسم یا وصف یا لقب معین کند بعد از آن معلوم شود
که دیگری بوده نماز باطل است و اگر باشاره معین کند و اعتقاد او این باشد
که مثلا زید است و دیگری باشد اگر آن دیگر را هم عادل داند نماز صحیح است و اگر نه
باطل است **مسئله سیوم** در صحت نماز جماعت چند چیز شرط است اول آنکه اگر ماموم
مرد است حایلی نباشد که او را منع کند از دیدن امام یا ماموی که در میان او و امام است
و اگر ماموم امام را از پهلو هم نه بیند نماز صحیح است لکن اگر ماموین را می بیند که امام را
باید از پیش رو به بینند کافیست دوم آنکه مکان امام از ماموم دفعةً بقدری که موجب باشد بلند
تر نباشد لکن بلندی تدریجی چون زمین سراشیب ضرر ندارد سیوم آنکه ماموم از
ابتدای نماز از امام یا از ماموم سابق دور بودن عرفی نداشته باشد و فرق
نیست میان دوری از پهلو و پشت چهارم آنکه در تکبیرة الاحرام و در رکوع و سجود
و نشستن برای تشهد و برخاستن برای قرائت از امام پیش نیفتد بلکه اگر

تکبیرة

تکبیرة الاحرام را با امام یکدفعه هم بگوید نماز باطل میشود لکن در رکوع و سجود اگر
عمدا از امام پیش افتد یا پیش از امام سر بردارد نماز باطل است و اگر سهوا باشد
باید برگردد و با امام ملحق شود **پنجم** آنکه ماموم عمدا از امام بقدری عقب نیفتد
که از صدق جماعت بیرون رود **ششم** آنکه نماز امام و ماموم بحسب صورت
و افعال متحد هم باشند اگرچه بحسب نوع یا صنف یا عدد مختلف شوند پس
نماز یومیه را بنماز آیات و عیدین اقتدا نتوان کرد و نماز ادا را بقضا و قضا را
بادا و ظهر را بعصر و عصر را بظهر و مغرب را بعشا و عشا را بمغرب و صبح را
بهر یک از اینها و قصر را بتمام و تمام را بقصر اقتدا میتوان کرد **هفتم** آنکه
ماموم عمدا چنان نایستد که در عرف بگویند از امام پیش ایستاده اگر چنین
کند نماز او باطل و نماز امام صحیح خواهد بود و تقارن بدن ضرر ندارد **مسئله چهارم**
در امام جماعت چند چیز شرط است **اول** عاقل بودن در حالت امامت و جنون ادواری
ضرر ندارد **دوم** ایمان **سیوم** بلوغ **چهارم** عدالت و آن ملکه ایست نفسانیه که سبب
او قربة الی الله گناه کبیره نکند و اصرار بر صغیره هم نداشته باشد و دلیل
پستی نفس نباشد و شناخته میشود عدالت بشهادت دو عدل و شیوع
و مجالست بقدریکه ظن بعدالت پیدا شود و گناه کبیره را در زینة العباد معین
فرموده اند هر که خواهد بدان رجوع کند **پنجم** اثنی عشریه بودن **ششم**
عاجز نبودن از ایستادن در صورتیکه ماموم تواند ایستاد و نشستن و ولد
الزنا نبودن **هفتم** مرد بودن **هشتم** آنکه حمد و سوره را درست تواند خواند
نهم آنکه در زبان او نقصی و آفتی نباشد که حروف را نتواند ادا کرد و این
شرط در صورتیست که ماموین از او درست تر بگویند و اگر مساوی باشند
معتبر نیست **دهم** آنکه امام در حال امامت ماموم نباشد **مسئله پنجم**
شرط است در نماز جماعت که ماموم علم نداشته باشد که نماز امام باطل

غلطی فاسد است که اگر بآن آگاه شود باید نمازرا اعاده کند و اگر در نماز امام
غلط باشد و هیچیک از امام و ماموم آگاه نشوند تا نماز تمام شود نماز ماموم صحیح است
اگرچه بر امام اعاده لازم باشد و هرگاه ماموم بعد از نماز بفهمد که امام شرطی یا جزء نمازرا
عمدا ترک کرده نماز او باطل است و هرگاه امام در اثنای نماز او خلل است
نمازرا برهم زند و ماموم هم نمازرا از سر گیرد هرگاه ماموم بعد از نماز
آگاه شود که بعضی از شرایط امامت در امام نبوده نماز او صحیح است
بر ماموم که برکعت اول امام برسد قرائت در رکعت اول واجب نیست و بر آنکه برکعت
دویم برسد در رکعت اول واجب نیست و در دویم حمد و سوره هر دو واجب است
اگر تواند هر دورا بخواند و برکوع امام برسد و اگر نتواند سوره ساقط است و اگر
حمدرا هم تمام نتواند کرد مخیر است میان آنکه برکوع رود حمدرا ناتمام گذاشته
برکوع برسد یا حمدرا تمام نماید و بامام برسد و اگر برکعت سیوم برسد در رکعت
اول قرائت نکند و در دویم بکند چنانکه گذشت و اگر بچهارم برسد در اول
قرائت نکند و در دویم که از امام جدا میشود باید حمد و سوره هر دورا بخواند
و نمازرا تمام کند و در هرجا که ماموم قرائت میکند اخفات باید
واجب است مگر در رکعتی که از جماعت خارج شود که آنجا حکم فرادی دارد
در رکعت سیوم نماز سه رکعتی و سیوم و چهارم چهار رکعتی ماموم مخیر است
میانه خواندن حمد و تسبیح و سایر اذکار واجبه واجب و مستحبه مستحب است
مسئله اول واجب است بر ماموم که برکعت اول امام نرسیده که در تشهد امام
ننشیند و در تشهد دویم احتیاط در نشستن است و باید برپا بنشیند
چون وقت تشهد ماموم شود زود بجا آورده بامام برسد و در سایر

افعال

افعال متابعت مستحب است مسئله دویم جایز نیست بر ماموم در نماز قصد فرادی یا قصد
اقتدا بامامی دیگر کند مگر هرگاه برای امام امری روی دهد که نمازرا تمام نتواند
کرد که در اینجا ماموم قصد فرادی یا اقتدا بامامی دیگر میکند و هرگاه امام از
سجده رکعت آخر برخیزد جایز است بر ماموم پیش افتد بقصد فرادی و
بدون آن مسئله سیوم هرگاه کسی در اثنای نماز فرادی باشد و جماعت
برپا شود اگر از دو رکعت نگذشته جایز است که عدول کند بنافله و چون
تمام شود جماعت را دریابد و اگر در نافله باشد میتواند برهم زند و بجماعت برسد
و هرگاه وقتی برسد که امام در رکوع باشد و تا خودرا بصف برساند
رکوع را در نیابد همانجا نیت کرده تکبیرة الاحرام گفته برکوع رود و در رکوع
بصف برسد و اگر باز هم نتواند رسید بسجود رود و در رکعت دیگر برسد
مسئله چهارم هرگاه امام و ماموم هر دو مجتهد باشند یا یکی مجتهد و دیگری
مقلد او باشد یا هر یک مقلد مجتهدی باشند اقتدای هر یک بدیگری
جایز است لکن باید هرکدام بوظیفه خود عمل کنند مسئله پنجم در نماز [illegible] و احکام
آن و در آن چند مسئله است مسئله ششم بدانکه در سفر بشروطی که ذکر خواهد شد
نماز ظهر و عصر و عشا دو رکعت میشود و نافلهای آنها هم ساقط میشود و نماز
صبح و مغرب و نافلهای آنها بحال خود میماند مسئله هفتم شرط است
در وجوب قصر مسافت معتبره و آن هشت فرسخ است یا چهار فرسخی که
پیش از ده روز مراجعت کند و هرگاه راه رفتن کمتر از چهار فرسخ
باشد و برگشتن بیشتر و بالعکس و هر دو هشت فرسخ نشوند قصر واجب
و هرگاه راه کمتر از چهار فرسخ باشد و بتکرار آمد و رفت هشت فرسخ

برود قصر جایز نیست و فرقی نیست میان سفر بیابان و دریا و ابتدای مسافت
از اول حصار بندی شهر یا ده است و اگر حصار نداشته باشد ابتدای
خانهای آنجاست و باید یقین بمسافت باشد یا شیاع یا شهادت عدلین
و در صورت شک احتیاط آنکه با امکان خود داری کند و اگر ممکن نباشد
یا مشکل باشد نماز را تمام کند تا یقین بمسافت کند و اگر بگمان مسافت
مقدره نیست نماز را تمام کند پس معلوم شود مسافت است بعد از آن
نماز را قصر کند و آنچه کرده در وقت اعاده کند و در غیر وقت قضا ندارد
مسئله هشتم شرط است در وجوب قصر قصد مسافت معتبره که اگر بقصد
بیست فرسخ برود قصر جایز نیست چون کسیکه باستقبال رود ولی اگر بعد از
آنکه هشت فرسخ رفت قصد مراجعت پیش از ده روز کند باید از آنجا تا منزل
خود قصر کند و همچنین اگر مسافتی بمقصد برود و پس یقین کند که آنچه بعد
از این خواهد رفت و بر خواهد گشت تا منزل خود هشت فرسخ است باید از
همانجا قصر کند و احتمال یا ظن باینکه مانعی پیدا خواهد شد ضرر بقصد مسافت
ندارد و اگر پیش از آنکه هشت فرسخ را تمام کند پشیمان یا مردد شود آنچه قصر
کرده صحیح است باید بعد از آن تمام کند مسئله نهم واجبست در نماز واجب
بعد از حمد در دو رکعت اول یکسوره تمام بخواند و اگر عمدا سوره را بر حمد مقدم دارد
و تمام بخواند نماز باطل است اگرچه بعد از تمام شدن پشیمان شود و بعد از حمد هم
یکسوره بخواند نماز صحیح است و اگر سهوا مقدم بدارد و متذکر نشود تا بحد رکوع
رسد نماز صحیح است و اگر بحد رکوع نرسیده باید بعد از حمد سوره تمام کند و اختیار است
در سورها که خواهد میتواند خواند مگر سوره طویلی را با خواندن آن وقت نماز بگذرد

و سورها

و سورهای سجده واجب که اگر عمدا یکی از آنها را بخواند نماز باطل است
مگر آنکه پیش از رسیدن بایه سجده پشیمان شود و عدول بسوره دیگر کند
نماز صحیح است و اگر سهوا بخواند ضرر ندارد لکن در سوره سجده اگر پیش از رسیدن
بایه سجده متذکر شد باید بسوره دیگر عدول کند و اگر بعد از آن متذکر شد نماز را
تمام کند نماز صحیح است و چون بایه سجده رسید بچشم اشارت کند و نیز بچشم
کند و نیز بچشم اشاره کند اگر دیگری هم ایه سجده بخواند و او بشنود مسئله دهم
خواندن دو سوره عمدا در نماز در یک رکعت حرام و مبطل نماز است و با فراموشی و غفلت
نه مبطل و نه حرام است و سوره والضحی والم نشرح یکسوره اند و همچنین الم ترکیف
و لایلاف مسئله یازدهم جایز نیست عدول کردن از سوره بسوره دیگر هرگاه
از نصف گذشته باشد و اگر بنصف نرسیده باشد جایز است مگر از سوره
توحید و جحد که عدول از آنها نتوان کرد مگر بسوره جمعه و منافقین در نماز جمعه و
نماز ظهر روز جمعه و هرگاه بنصف رسید و نگذشت احتیاط در تمام کردن همان
سوره است و هرگاه شروع بسوره کند و بعضی آیات یا فقرات آنرا فراموش
کند یا در بعضی تشکیک کند عدول از آن جایز است اگرچه سوره جحد و توحید باشد
و شروع در سوره آنست که بقصد آن بسم الله بگوید و حق آنست که بوقت
گفتن بسم الله قصد سوره معین واجب نیست فصل ششم در رکوع و در آن
چند مسئله است مسئله اول رکوع واجب رکنی است و بزیاده و ترک شدن
آن عمدا و سهوا نماز باطل میشود مگر در یکصورت چنانکه در نماز جماعت باید
و در آن چند چیز واجب است اول بقدری خم شود که هرگاه آدم مستوی الخلقه بقدری
خم شود که دست بزانوی خود تواند رسید و گذاردن دست بر زانو واجب نیست
و هرگاه درست و هرگاه درست نتواند خم شد هر قدر تواند خم شود و اگر با

تکیه نتواند بر چیزی تکیه کرده خم شود و اگر اصلا نتواند بسر اشاره کند و اگر
بحسب خلقت خم باشد قدری زیادتر خم شود و بسر هم اشاره کند دوم
آنکه در رکوع طمانینه بجا آرد یعنی قدری درنگ کند و آنکه از درنگ
عاجز است درنگ نکند سیوم آنکه در حال رکوع ذکر واجب را
بجا آرد و آن سُبحانَ رَبِّیَ العَظیم وَبِحَمدِه یا سه سبحان الله است
و اگر ذکر واجب را نتواند بجا آرد هر ذکر که تواند اکتفا کند و اگر هیچ ذکر
نتواند ذکر ساقط است چهارم برداشتن سر از رکوع و راست ایستادن
اگر تواند و اگر نتواند چنانکه تواند بایستد پنجم طمانینه یعنی چون برخاست
اندکی بایستد **فصل ششم** در سجود و در آن چند مسئله است مسئله اول
در هر رکعتی دو سجده واجب است و هر دو را با هم بکنند چنانکه بیاید و در آن چند چیز
واجب است اول آنکه هفت جا یعنی کف دستها و زانوها و سر انگشتان بزرگ
پاها را بر زمین گذارد دوم آنکه پیشانی را بر یکی از این چند چیز گذارد
سیوم هرچه از خاک گویند بر آن سجده کنند چهارم هرچه از سنگ گویند
و معدنی نباشد و حق این است که بر سنگ مرمر توان سجده نمود پنجم هرچه
از ریگ و ریزه سنگ گویند ششم گیاه غذا اصل آن هرچه باشد هفتم
هرچه از زمین بروید و خوردنی و پوشیدنی نباشد و درختی که میوه او خوردنی نیست
بر سایر اجزاء آن سجده توان کرد و اگر بعضی اجزاء میوه خوردنی نباشد چون
هسته خرما و پوست گردکان بر آن بعض سجده جایز است اگر از میوه جدا شود

و هرچه

و هرچه از درخت که بنفس نباتی بر آن تعلق نگرفته چون صمغ و کتیرا سجده
بر آن جایز نیست و همچنین جایز نیست سجده بر هرچه خوردن و پوشیدن
آن معتاد باشد بالفعل چون نان و جامه یا بپاره تصرفات چون گندم و پنبه
و همچنین است هرچه معدنی باشد یا از اجزاء و فضلات حیوانات باشد
و آنکه سجده بر اینها جایز نیست در صورتیست که آنچه سجده بر آن توان کرد بدست آید
لکن اگر بدست نیاید یا بدست آید و سجده بر آن نتوان کرد بجهه تقیه یا غیر
دیگر اولی است بر پنبه یا کتان سجده کند و اگر ممکن نشود بر جامه اگر آنهم
ممکن نیست بر پشت دست اگر آنهم ممکن نشود بر هرچه تواند سجده کند لکن
هرگاه آنچه سجده بر آن توان کرد در جائی دیگر بدست آید واجب است بدانجا رود و
نماز کند و هرگاه در اثنای نماز آنچه بر آن سجده توان کرد ناپیدا شود اگر بدون
طلب توان کرد پیدا
قطع نماز کند و اگر نتوان سجده کرد بر آنچه تواند چنانکه گذشت و اگر از روی
فراموشی بر چیزی سجده کند که سجده بر آن جایز نیست اگر تواند پیشانی را
می کشد تا بر آن چیزی نهد که سجده بر آن جایز است و اگر نتواند یا پس از
برداشتن سر آگاه شود ضرر ندارد سیوم از واجبات سجده است که آنچه
پیشانی بر آن می نهد نجس نباشد و مشتبه بودن آن و نجس بودن آن و
نجس بودن زیر آن و سایر اطراف ضرر ندارد لکن اگر بعد از نماز معلوم
شود که جای جبهه نجس بوده احتیاط در اعاده نماز است چهارم آنکه موضع
از جای ایستادن زیاده از حجم یک خشت بلند نباشد کوتاه بودن
هرچه باشد ضرر ندارد مگر آنکه از صدق سجده و نماز بیرون رود و اگر

سهو پیشانی را بر بلندی نهد سر را می‌کشد تا جایی که آنقدر بلند نباشد
و اگر نتواند یا بعد از برداشتن سر آگاه شود نماز صحیح است پنجم ذکر سجود است
و احتیاط آنست سه بار سبحان ربی الاعلی و بحمده یا سه سبحان الله ششم
طمانینه و آن درنگ کردنست و اگر نتواند یا فراموش کند ساقط است هفتم
آنکه سر از سجده بردارد هشتم آنکه اندکی بنشیند نهم آنکه دو باره سجده
کند دهم آنکه از هیئت سجود بیرون نرود مثل آنکه بر رو در افتد
یازدهم آنکه علم بمغصوب بودن موضع سجده نداشته باشد مسئله دوم
آنکه در پیشانی او جراحت یا دملی است واجبست که اگر تواند بر زمین
نهد و اگر نتواند هرگاه جراحت یا دمل تمام پیشانی را فرو نگرفته و میتواند
حیله کند چنانکه موضعی را حفر کند تا دمل و جراحت در آن جای گیرد و
موضع صحیح بر زمین رسد چنان کند و هرگاه تمام پیشانی را گرفته
اگر تواند بیکی از دو جبین سجده کند اگر نتواند بذقن سجده کند مسئله سیوم
آنکه اگر نتواند در سجده خم شود باید موضع سجود را بقدری بلند کند که بر او
تواند نهاد و اگر هیچ خم نتواند شد چیزی بر آن سجده تواند کرد بر پیشانی نهد
و بجهت خم شدن اشاره کند بسر و اگر بسر نتواند بدو چشم یا بیک چشم فصل هفتم
در تشهد و آن واجب غیر رکنی است پس اگر ترک کند از عمد نماز باطل است
و سهوا ضرر ندارد و در نماز دو رکعتی یک نوبت و در سه رکعتی و چهار رکعتی دو
نوبت واجبست و در آن واجبست نشستن بقدر تشهد و آن این است

اشهد

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا
عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد فصل هشتم در تسلیم و واجب
آن سلام آخر است که السلام علیکم و رحمة الله و برکاته باشد و آن
جزو واجب نماز است آنچه در نماز شرط بود درین هم شرطست لکن
رکن نیست پس ترک آن سهوا ضرر ندارد فصل نهم در سایر نمازها
و در آن چند مقام است مقام اول در نماز آیات و آن واجب میشود
بگرفتن خورشید و ماه اگرچه تمام گرفته نشود و وقوع زلزله اگرچه
اندکی باشد و عروض هر امر آسمانی که باعث خوف اغلب
مردم شود و اول وقت هنگام عروض آنهاست لکن از گرفتن
ماه و خورشید میکشد تا هنگامیکه شروع در انجلا کند و در زلزله
میکشد تا تمام عمر و در سایر چیزها میکشد تا وقتیکه آنها بر طرف
شوند و هرگاه در وقت ترک شود پس در خسوف و کسوف اگر
تمام جرم گرفته اگرچه مطلع نشود و در آنجا که تمام جرم نگرفته لکن بر آن
مطلع شده قضا واجبست و در سایر صور واجب نیست و
این نماز دو رکعت است و هر رکعت پنج رکوع دارد و دو سجده و بدو
طریق توان بجای آورد یکی آنکه پیش از هر رکوعی یک حمد و یک سوره
بخواند و دیگری آنکه پیش از رکوع اول حمد بخواند و یک آیه از سوره
و پیش از هر رکوعی ازین رکعت قدری ازین سوره بخواند که در
تمام دو رکعت دو حمد و دو سوره و ده رکوع و چهار سجود باشد مقام دوم

در نماز میت و در آن چند مسئله است مسئله اول نماز میت واجب است برای
اموات کسانیکه گویند شهادتین باشند و منکر ضروری دین نشوند و بر
دیوانگان و اطفال شش ساله ایشان و برای اطفال شش ساله و بزرگتر
که در بلاد اسلام یافت شوند و پدر و مادر ایشان معلوم نباشند یا در بلاد
کفر یافت شوند و مسلمی در آنجا باشد و محتمل بودن ایشان در اسلام باشد
و اگر میت کافر و مسلم مشتبه شوند یکنماز بقصد مسلم کافی است و اگر
یک جسد در میان باشد نماز ساقط است و هرگاه عضوی از میت یافت
شود که سینه در آن باشد نماز واجب است و اگر نباشد واجب نیست
مسئله دوم نماز بر میت واجب کفائی است بر هر مکلف که بر مردن آن
آگاه شود پس اگر بجا آورد از دیگران ساقط میشود و هر که بر او نماز کند
خصوص امام باید باذن صریح یا فحوی باشد و حال از ولی او داشته
باشد و ولی میت وارث بالفعل اوست پس اگر یکی باشد او اذن بدهد
و اگر متعدد باشند پدر بر پسر مقدم است و جد بر برادر و خویش پدر و
مادری بر پدری تنها و پدری تنها بر مادری تنها و مردان بر زنان و شوهر
بر هر کس بر همه کس حتی بر پدر هم مقدم است و هرگاه هیچیک از اولیای او
نباشند اذن بعضی کافی است و بهتر آن است که اذن همگی وارث
حاصل نمایند و هرگاه همه ولی ها لغز را اذن بدهند اگر همه اتفاق بر یک
نفر کنند او نماز کند و الا همه نماز کنند و اگر ولی میت صغیر یا مجنون
یا غایب یا معلوم نباشد احتیاط آنکه از حاکم شرع اذن بگیرند مسئله سیم
کیفیت نماز میت چنان است که قصد قربت کنند و تکبیر بگویند پس شهادتین را
بهر لفظ که خواهند بگویند و بهتر آن است که بگویند اشهد ان لا اله الا الله

وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله و ان الموت حق و الجنة حق و النار
حق و البعث حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور
پس تکبیر دویم را میگوید و صلوات بر رسول و آل میفرستد بهر لفظ که خواهد و بهتر
این است که اللهم صل علی محمد و آل محمد افضل ما صلیت و بارکت و رحمت و
ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید پس تکبیر سیوم را گوید
و ایمانرا دعا میکند و بهتر این است که بگوید اللهم اغفر لی و لجمیع المؤمنین و
المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات و تابع بیننا و بینهم
بالخیرات انک مجیب الدعوات و ولی الحسنات یا ارحم الراحمین پس تکبیر
چهارم را بگوید و میت را دعا کند و بهتر این است که بگوید اللهم ان هذا
عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نزل بک و انت خیر منزول به اللهم انا
لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه
و ان کان مسیئا فتجاوز عنه و اغفر لنا و له اللهم احشره مع من یتولاه و
یحبه و ابعده ممن یبرأ منه و یبغضه اللهم الحقه بنبیک و عرف بیننا و بینه و ارحمنا
اذا توفیتنا یا اله العالمین پس تکبیر پنجم را بگوید و نماز را تمام کند مسئله چهارم
واجب است در نماز میت رو بقبله بودن و در حال تکبیر اگر ممکن شود راست ایستادن و
اگر ممکن نشود هر قسم تواند و اگر نماز کننده امام یا منفرد باشد چنان بایستد که سر
جنازه محاذی دست راست او باشد و آنکه میت بر پشت خوابیده باشد
و چندان هم دور نباشد و آنکه نماز بعد از غسل و کفن او باشد و هرگاه

نماز جماعت کنند در امام شرایط امامت باشد اما وضو و ازاله نجاست از جامه و ستر
عورت و نخواندن شرط نیست مسئله پنجم هرگاه ماموم بعضی تکبیرات امام را از
نماز را با امام تمام کند و باقی را خود بگوید و در هر تکبیر هرچه وظیفه آن تکبیرات
بگوید نه آنکه در دعا هم امام را متابعت کند و اگر میت را نماز نکرده دفن
کنند تا از هم نپاشند بر قبر او نماز کنند و هرچند جنازه را یک نماز تواند کرد
لکن در تکبیر چهارم که دعا بر میت کنند باید ملاحظه بودن و بسر بودن میت را
نمود چنانکه اگر چند نفر باشند بگوید اللهم ان هؤلاء المیتین تا آخر فصل دوم در آنچه
نماز را باطل کند و در آن چند مسئله است مسئله اول چند چیز است که نماز را
باطل میکند از روی عمد باشد یا سهو یا از جهت مسئله یا اختیار باشد یا اضطرار
اول هرچه طهارت را بشکند دوم کم یا زیاد کردن یکی از ارکان نماز سیوم
کم یا زیاد کردن یک رکعت نماز چنانکه باید چهارم گردانیدن تمام بدن را از
قبله از یمین و یسار او بگردد یا نگرداند چنانکه گذشت پنجم گردانیدن رو را از
قبله به پشت سر ششم فعل کثیر در اثنای نماز بجای آوردن لکن در اینجا
بطلان در صورت سهو بنابر احتیاط است هشتم عروض شک مبطل چنانکه
باید مسئله دوم چند چیز است که صدور آنها عمدا مبطل نماز است اول ترک
کردن واجبی غیر رکن در نماز چنانکه باید دوم گردانیدن رو را از قبله چنانکه
بمشرق و مغرب نرسد و همچنین اگر بیمین و یسار نرسد سیوم سخن گفتن
بغیر قرآن و دعا و ذکر در نماز اگر سخن مشتمل از یک حرف یا یک حرف مکرر

هشم

باشد و سرفه و آه و ناله و پف کردن ضرر ندارد چهارم خنده قهقهه پنجم
گریه صدادار بجهت امور دنیوی ششم کاری که او را در عرف کار بسیار گویند هفتم
دست بسته نماز کردن هشتم سکوت طولانی که نماز را از نماز بودن بیرون برد
و سکوت در میان حمد و سوره بنوعیکه موالات تمام شود نهم آمین گفتن
در اثنای نماز مسئله سوم حرام است بر هم زدن نماز واجب و نافله بی ضرورت
مسئله چهارم واجب است جواب سلام در نماز اگر بر بعضی سلام کنند یا بر جمعی که او
داخل ایشان باشد لکن اگر دیگران جواب گویند از او ساقط شود فصل سیوم
در احکام خلل یعنی کم و زیاد کردن آنچه نباید کم و زیاد شود و در آن چند مسئله است
مسئله اول بدانکه عمدا کم یا زیاد کردن هر یک از واجبات نماز جزء باشد
یا شرط مبطل نماز و موجب اعاده در وقت و قضا در خارج وقت است
لکن حمد و تشهد اگر بقصد قرآن و دعا خوانده شود نه بقصد جزء بودن
ضرر ندارد و جهل بمسئله هم حکم عمد دارد لکن جهر در موضع اخفات و بعکس اگر از
جهل بمسئله باشد ضرر ندارد مسئله دوم واجبات نماز بر دو قسم است رکنیه و آن
پنج است چنانکه گذشت و غیر رکنیه و آن بر دو نوع است اجزاء اصلیه و آن
فاتحة الکتاب و سوره و سجده و تشهد و تسلیم است و واجبات غیر اصلیه و
آن هر کیفیت و شرطیت که در یکی از این اجزاء معتبر است چون جهر و اخفات
و ذکر رکوع و نحو اینها پس هرگاه یکی از واجبات رکنیه نماز سهوا ترک شود
اگر پیش از دخول در رکنی دیگر متذکر شود همان وقت بجا آورد و اگر بعد
از آن متذکر شود نماز باطل است و در تدارک رکوع باید بایستد پس رکوع
کند و هرگاه واجبی غیر رکن ترک شود دو صورت دارد اول آنکه اجزاء اصلیه

ترک شود پس اگر پیش از دخول در رکنی متذکر شود همان وقت بعد از آن بجا می آورد
و اصح این است اگر سجده رکعت آخر یا تشهد آخر ترک شود و پیش از سلام
متذکر شود و اگر بعد از دخول در رکن یا بعد از فراغ از نماز متذکر شود نماز را
تمام کند لکن هرگاه یک سجده از غیر رکعت آخر یا تشهد اول را ترک کرده قضا
کند و دو سجده سهو هم بجا آرد و هرگاه یک سجده رکعت آخر یا تشهد آخر
یا صلوات بر رسول را ترک کرده قضا کند حکم آنکه واجبات غیر اصلیه ترک
شود چون ذکر رکوع و سجود و طمأنینه پس اگر محل آن گذشته باشد نماز را تمام کند
صحیح است **مسئله دوم** اگر سلام واجب ترک شود و پیش از فعل منافی بیاد
آید و اگر بعد از آن بیاد آید اگر آن منافی فعلی است که سهواً و نسیاناً مبطل نماز
نیست باز سلام بگوید و اگر مطلق مبطل است همان نماز را تمام کند و اعاده نکند
مسئله سوم هرگاه یک رکعت یا بیشتر نماز را سهواً ترک کند اگر پیش از صدور فعل منافی
یا بعد از خنده قهقهه یا گریه یا چیزی خوردن و آشامیدن متذکر شود آنچه نکرده بجا
کند و بعد از آن دو سجده سهو کند و اگر بعد از صدور فعل کثیر یا یکی از احداث متذکر
شود در اول احتیاطاً نماز را تمام کرده اعاده کند و در دوم نماز باطل است و از
سر گیرد و هرگاه بعد از دخول در نماز لاحق متذکر شود چیزی از سابق ترک کرده مثل
آنکه در نماز عصر بیادش آمده نماز ظهر را دو رکعت یا یک رکعت کرده اگر آنچه از
عصر کرده میتواند جزء حساب کند چنان کرده نماز را تمام کند پس عصر را بجای
آرد و اگر نمیتواند عدول بنماز ظهر کرده بعد از آن نماز عصر بجای آرد و هرگاه بعد از
تمام شدن نماز لاحق متذکر شود که از سابق کم کرده اگر وقت هست هر دو را اعاده
کند و اگر نیست سابق را قضا کند **مسئله چهارم** هرگاه یقین کند که یک رکعت نماز

ترک

ترک کرده و نداند که از ظهر است یا عصر هر دو را اعاده کند و هرگاه داند که یک رکعت از
ظهر ترک کرده لکن نداند از دو رکعت اول است یا آخر یا بداند از اول است یا بداند
از اول است یک رکعت نماز کند چون رکعت اخیره و هرگاه دو سجده ترک کند و نداند
از دو رکعت است یا یک رکعت احتیاط در اعاده نماز است و هرگاه داند از یک رکعت
است لکن نداند که از رکعت اول است و وقت آن گذشته یا از دوم است و وقت
آن نگذشته قرار بر دوم دهد و هر دو سجده را اتیان کند نماز صحیح است **مسئله پنجم**
هرگاه قبل از تشهد یا بعد از تسلیم یک رکعت زیاد کند اگر پیش از رکوع متذکر شود
بنشیند و نماز را تمام کند و سجده سهو بجای آرد و اگر بعد از رکوع متذکر شود نماز
باطل است **فصل دوازدهم** در احکام شک و در آن دو بحث است **بحث اول**
در شک افعال نماز و در آن چند مسئله است **مسئله اول** هرگاه در نماز شک کند
فعل واجب یا مستحب را بجا آورده یا نه اگر محل آن نگذشته یعنی اگر داخل فعل دیگر
نشده آنرا بجای آرد و اگر داخل شده بگذرد و نماز را تمام کند اگرچه آن فعل
دیگر مستحب باشد و اگرچه نماز دو رکعتی باشد بدانکه در چند جا شبهه شود حق است
که محل آن گذشته یکی آنکه شک کند در رکوع بعد از گفتن سمع الله لمن حمده یا تکبیر بعد از
فرود آمدن بقصد سجود پیش از آنکه پیشانی بزمین رسد دیگر در جائیکه شک کند
در سجود بعد از استغفار یا تکبیر بقصد سجده دوم یا بعد از نیم خیز شدن یا بعد از
گفتن بحول الله و قوته اقوم و اقعد **مسئله دوم** هرگاه پس از بجا آوردن مشکوک
فیه یقین کند که بجا آورده بود اگر آنچه دوباره کرده رکن است نماز باطل علی الاصح
و اگر بعد از گذشتن از محل مشکوک فیه عمداً یا جهلاً آنرا بجا آرد نماز باطل است و
ظن در افعال هم حکم شک دارد **مسئله سوم** احتیاط در چون شک کند اندکی تأمل و
تفکر نماید تا از ترجیح یکی از دو طرف مأیوس شود **فصل دوم** در شک در اعداد رکعات
و در آن چند مسئله است **مسئله اول** شک در عدد رکعات نمازهای دو رکعتی واجبی و
نماز چهار رکعتی در پای یک در میان باشد یا پای دو پیش از اکمال سجدتین باطل میکند

چند رکعت کرده است بطلان نماز است پس در نماز آیات اگر شک در عدد رکعات باشد
نماز باطل است و اگر در عدد رکعات باشد بنا را بر کمتر گذارد مسئله پنجم در نماز چهار
رکعتی هرگاه شک کند میان دو و سه بعد از سجدتین یا سه و چهار و بنا را بر بیشتر
گذارد و نماز را تمام کند پشیمان یا مردد شود و آنچه قصر کرده صحیح است باید بعد از آن
تمام کند و اگر بعد از پشیمانی باز دید باز قصد کند اگر آنچه حال قصد کرده هشت
فرسخ هست قصر کند و الا قصر جایز نیست مسئله ششم هرگاه کسی در سفر قصد
متابعت دیگری را دارد و میداند که او هم قصد مسافت دارد باید قصر کند و
اگر چرا از قصد او ندارد لکن کاری با او دارد که چون در سفر شود بر می گردد و
احتمال دارد که پیش از مسافت در سفر شود قصر جایز نیست مگر وقت برگشتن
هرگاه بقدر مسافت باشد و همین حکم دارد کسیکه او را با کراه بجائی برند
اگر خود از روی ترس یا اختیار رود و اگر او را دست و پا بسته ببرند قصر جایز نیست
مسئله هفتم از شرایط قصر است که اگر کسی از وطن خود سفر کند باید برسد بحد ترخص
برسد و پیش از حد ترخص از رفتن و بعد از آن در برگشتن قصر جایز نیست و در
سفر از غیر وطن حد ترخص نیست و حد ترخص در هر جائی آنجاست که صدای
اذان متعارفی را کسیکه شنوائی او متعارف باشد در آنجا نشنود و اگر در
جائی شک شود که حد ترخص است یا نیست و استعلام ممکن نباشد باید نماز را اتمام
کرد تا یقین حاصل شود مسئله هشتم از شرایط قصر این است که سفر معصیت نباشد
یعنی سفری نباشد که مقصود اصلی از آن معصیت باشد یا خود همان سفر را خدا
از آن منع کرده باشد چون سفر زن بی اذن شوهر و امثال آن و اگر غرض از
سفر غیر از معصیت باشد لکن مقصود او این باشد که معصیتی هم بکند باز قصر
واجب است و هرگاه کسی در سفر تابع کسی باشد که او قصد معصیت دارد اگر چه از
قصد او دارد و قصد متابعت او را هم در معصیت دارد و مجبور به سفر نیست باید تمام
کند

کند و الا قصر کند و اگر در اصل سفر مجبور نباشد لکن بداند که بعد از سفر مجبور بر معصیت
خواهد شد باید تمام کند و همچنین باید تمام کند کسیکه اجیر کسی باشد و مقصود او
از سفر مزد گرفتن باشد لکن بجهة مزد قصد متابعت او را در معصیت هم داشته باشد
و هرگاه کسی در اثنای سفر قصد معصیت نماید باید از آنجا نماز را تمام کند و اگر از
اول قصد معصیت داشته و در اثنای سفر از آن قصد بگذرد در قصر و اتمام تابع بقیه
مسافت است و در وقت برگشتن از سفر معصیت قصر واجب است و اگر مقصود او از
برگشتن هم معصیت نباشد مسئله نهم در سفر بجهة صید اگر قصد لهو و لعب دارد
نماز را اتمام کند و اگر قصد منفعت پیدا کردن دارد روزه را افطار کند و در نماز
احتیاط کند و اگر بجهة احتیاج است قصر کند هرگاه کسی در سفر قصد هشت فرسخی
کند و در میان راه وطن او باشد یا وطن او نباشد لکن قصد اقامه ده
روز داشته باشد یا قصد چهار فرسخی کند و میخواهد بعد از ده روز برگردد
قصر جایز نیست و اگر از اول قصد مسافت دارد لکن در اثنای راه قصد اقامه
کند و باید بعد از قصد اقامه نماز را اتمام کند و اگر در اول قصد اقامه دارد و
در اثنای راه از آن قصد برگردد باید از همانجا اعتبار مسافت کند اگر هشت فرسخ
است قصر و الا اتمام کند و فرقی نیست که آنجا شهر باشد یا ده یا مزرعه یا منزلگاه
یعنی شهر وسیع باشد یا غیر وسیع لکن قصد اقامه در ملکی یا ملوکی که چند ده دارد
فایده ندارد مسئله دهم هرگاه مسافر در جائی قصد ماندن ده روز کند باید تا آنجا
هست نماز را اتمام کند و فرقی نیست که آنجا شهر باشد یا ده یا مزرعه یا منزلگاه یعنی شهر
وسیع باشد یا غیر وسیع باشد لکن قصد اقامه در ملکی یا ملوکی که چند ده دارد فایده ندارد
هرگاه مسافر در جائی قصد اقامه کند و بعد پشیمان شود پس اگر هنوز نماز ظهر
یا عصر یا عشا را اتمام نکرده رجوع بقصر کند و اگر تمام کرده باید تا آنجا هست نماز را اتمام

کند و اگر نمازهای دیگر را کرده باشد یا یکی از اینها را سهواً و غفلةً تمام کرده باشد
یا روزه واجب گرفته باشد رجوع بقصر نمیتواند کرد و هرگاه در اثنای قصد اقامه
تردید کند باید نماز را اتمام کند و هرگاه در اثنای نماز قصد اقامه کند همان
نماز را قصر کند و شرط است در قصد اقامه که ده روز پی در پی باشد و شبهائی که
در اثنای ده روز است در آنجا بماند و باید وقت طلوع آفتاب روز اول
داخل شود و غروب روز دهم بیرون رود و اگر قدری از طلوع گذشته
داخل شود کافی نیست اگرچه روز یازدهم همین قدر بماند مسئله یازدهم هرگاه کسی
از موضع اقامه سفر کند بقصد آنکه برگشته باز در آنجا قصد اقامه کند
حکم کسی دارد که از وطن سفر کند مگر آنکه در اینجا مدتر خفی نیست و اگر قصد
برگشتن ندارد ظاهر است که اگر مسافت دارد قصر و اگر ندارد تمام
میکند و اگر قصد برگشتن دارد بقصد اقامه اگر قصد اقامه در آنجا هم ندارد و
وطن او هم نیست قصر واجب است در رفتن و ماندن و برگشتن اگر تا آنجا چهار فرسخ
یا بیشتر باشد و اگر قصد دارد که در آنجا که میرود اقامه ده روزه کند اگر تا آنجا
کمتر از هشت فرسخ است نماز را در رفتن و ماندن تمام و در برگشتن قصر کند
و اگر هشت فرسخ و بیشتر است در رفتن و برگشتن قصر و در ماندن تمام میکند
و اگر تا جائی که خواهد رفت کمتر از هشت فرسخ است و از برگشتن غافل و
مردد است نماز را در رفتن و ماندن تمام کند و اگر برگشتن اتفاق افتاد
قصر میکند مسئله دوازدهم آنکه در جائی قصد اقامه کرده اگر بجائی بیرون رود

در عرف

در عرف جزو آنجا باشد ضرر ندارد و اگر از توابع آنجا باشد ضرر دارد مسئله سیزدهم کسیکه در
جائی بماند و در تردید باشد در قصد اقامه کند یا نکند اگر تا سی روز پی در پی
در همانجا بماند و بجائی دیگر اگرچه توابع آنجا باشد نرود و بعد از سی روز اگرچه یکروز
بماند باید نماز را اتمام کند مسئله چهاردهم اگر مسافر در اثنای راه داخل وطن خود شود
تا در آنجاست باید نماز را اتمام کند اگرچه یکساعت بماند و بگذرد و وطن هر کس جائیست
که او را بآنجا نسبت دهند و بر وطن بودن او هم باقی باشد یا جائیکه
بقدری در آنجا منزل کند که در عرف آنجا را وطن او گویند و هرگاه در جائی
چندان بماند که شک کنند آنجا را در عرف وطن او می شمارند یا نه باید
نماز را در آنجا قصر کند و هرگاه جائیکه وطن بوده یا وطن شده از وطن
بودن بیرون رود نماز را در آنجا باید قصر کرد و اگر شک شود که از وطن
بودن رفته یا نه حکم بوطن بودن میشود مسئله پانزدهم از شرایط قصر آنست که مسافر
کثیر السفر نباشد و آن کسیست که کار او سفر کردن باشد چون مکاری و جمال
و قاصد و کشتی بان و چاپار یا کار خود را در سفر قرار بدهد چون [illegible] و طبیبی
که با گذارنده در ولایات بگردند و در جائی آرام نگیرند و همچنین است
حکم آنکه منزل معین ندارد بلکه بجهت آب و هوا هر روزی در جائی منزل کند
چون شبانان و خیمه نشین و آنکه او را مکاری و ملاح گویند لکن سفر را
شغل خود قرار نداده باید قصر کند و کثیر السفر در سفر اول نماز را قصر کند و در
باقی تمام کند و اگر در اثنای راه در وطن خود یا جائی دیگر ده روز پی در پی
بماند باز هم در سفر اول قصر و در باقی تمام میکند و اگر آن کثیر السفر جمال یا
مکاری باشد و در راه از قرار متعارف تندتر برود در همان راه

نماز را قصر کند اما در منزل تمام کند و هرگاه کثیر السفر دست از آن کار بردارد
بعد از آن در سفر قصر کند و اگر در تردید باشد تمام کند و اگر در بعضی از سال
بشغلی پردازد و در بعضی بشغلی دیگر اگر در آن وقت دیگر سفری کند قصر کند مگر آنکه
آنوقت در جنب وقت مشغول بودن بسفر اندک باشد **مسئله شانزدهم** در مسجد
الحرام و مسجد رسول و مسجد کوفه و روضه جناب امام حسین هم مسافر مخیر است میان
قصر و اتمام نماز لکن در روزه افطار واجب است **مسئله ۱۷** هرگاه کسی عمداً در
موضع قصر اتمام یا بالعکس کند اعاده در وقت و قضا در خارج وقت بر او واجب است
و اگر نسیاناً و غفلةً چنین کند اگر در وقت متذکر شود اعاده کند و در خارج وقت
اگر در موضع اتمام قصر کرده قضا واجب و اگر بالعکس بوده واجب نیست و هرگاه
بجهت جهل بمسئله چنین کند پس اگر نداند دانسته که در سفر قصر واجب است و تمام کرده
اعاده کند و قضائی بر او نیست و اگر بنادانی در موضع اتمام قصر کرده قضا در وقت
و اعاده در خارج واجب است و همچنین اگر مسئله وجوب قصر در سفر را بداند لکن بجهت
جهل ببعضی از جزئیات مسائل در موضع قصر تمام کند اعاده و قضا بر او واجب است **مسئله ۱۸**
هرگاه کسی در اول وقت در حضر باشد نماز نکرده سفر کند و از حد ترخص بگذرد باید نماز را
قصر کند و همچنین است اگر از موضع اقامه بگذرد و اگر در اول وقت در جائی باشد که
قصر بر او واجب باشد پس بجائی رود که بر وجه تمام باشد باید تمام کند **باب سیوم** در
احکام روزه و در آن چند فصل است **فصل اول** در نیت و در آن چند مسئله است
مسئله اول قدر واجب از نیت آن است که قصد کند که روزه می گیرم بجهت
تفصیلیه از پیش گذشت لکن اگر از غیر رمضان چند روزه بر او باشد واجب است
که معین کند و اگر معین نکند از هیچیک حساب نمیشود **مسئله دوم** هرگاه در رمضان

قصد

قصد روزه غیر رمضان کند اگر از روی جهل بدخول رمضان باشد یا بغفلت و فراموشی
از او یا چنان داند که روزه رمضان بجهتی بر او واجب نیست یا خواهد عمداً روزه رمضان را
ترک کند در تمام این صور روزه صحیح است و بجای رمضان حساب میشود و اگر بجهت مسافر
بودن روزه بر او واجب نباشد و چنین قصدی کند روزه او باطل است پس ظاهر شد
که اگر اول رمضان روزه بگیرد و بعد از آن معلوم شود که رمضان بوده صحیح است و بجای رمضان
حساب میشود لکن اگر چنین روز را بقصد رمضان روزه بگیرند باطل است و باید قضا
کند **مسئله سوم** وقت نیت در روزه رمضان و نذر معین اول طلوع صبح صادق است
و اگر عمداً بدون عذر از اول صبح تاخیر اندازد باید قضا کند لکن کفاره ندارد
اما اگر نیت را فراموش کند یا نداند که رمضان داخل شده یا غافل باشد از دخول
آن یا اول ماه مشتبه شود یا عذری داشته باشد یا مظنه عذری و پیش از ظهر
رفع عذر یا مظنه آن بشود در تمام این صور وقت نیت میکشد تا ظهر لکن اگر از ظهر
تاخیر افتد باید قضا کند و نیت روزه غیر رمضان و غیر نذر معین را اگر بدون عذر
و عمداً تاخیر اندازد ضرر ندارد و اگر از ظهر تاخیر افتد روزه باطل است **مسئله چهارم**
قصد افطار در روزه رمضان و نذر معین بدون عذر جایز نیست لکن روزه را باطل
نمیکند و در روزه قضای واجبی که از خود فوت شده تا ظهر افطار جایز است و اگر بعد
از ظهر افطار کند باید کفاره بدهد و در غیر آن تا غروب افطار میتوان کرد **مسئله پنجم**
یک نیت بجهت تمام ماه رمضان کافی است و نیت کردن در اول شب هم جایز است و باید
وقت نیت تمام مفطرات را بداند و قصد کند امساک از آنها را یا بر سبیل اجمال قصد
کند ترک کردن هر چیزی را که روزه را باطل میکند **فصل دوم** در بیان آنچه واجب است
روزه دار از آن دوری کند و در آن چند مسئله است **مسئله اول** هشت چیز است که روزه
را باطل میکند و باعث وجوب قضا و کفاره میشود اول و دوم خوردن و آشامیدن هر
چیز از روی عمد با اختیار و تذکر روزه و علم ببطلان روزه بآن پس اگر از راه فراموشی

چیزی بخورد و بیاشامد یا بی اختیار بحلق او فرو رود یا کسی به زور بخوراند روزهٔ او
صحیح است و قضا و کفاره ندارد لکن اگر از روی جهل مسئله یا که به ترس و خوف
باشد قضا دارد و کفاره ندارد و فرو بردن آب دماغ و دهن تا از دهن بیرون
نیامده ضرر ندارد و غبار اگر غلیظ باشد احتیاط آنکه از آن اجتناب کنند سیوم
چهارم جنب کردن خود با انزال یا دخول حشفه در قبل یا در دبر زن یا در مرد اگرچه انزال
نشود و فرق میان فاعل و مفعول نیست و اگر از روی فراموشی یا اجبار از هر دو طرف
است ضرر ندارد و اگر از یک طرف است از همان طرف ضرر ندارد پس اگر مرد به زور
با زن خود مباشرت کند روزهٔ زن صحیح است و از مرد باطل است و بر او دو
کفاره واجب است مگر آنکه بر مرد کهنتی واجب نباشد در اینجا یک کفاره کافی است
و هر گاه کاری کند که انزال شود چون دست بازی و بوسیدن و قصد انزال نداشته
باشد پس اگر از شأن این کار در حق او انزال شدن است قضا و کفاره هر دو واجب است
و اگر عادت او این باشد که بخیال نامحرم یا در سواری انزال شود پس سوار شود یا خیال
کند و انزال شود قضا و کفاره واجب است و اگر نظر کردن بنامحرم انزال شود ضرر ندارد
پنجم آنکه عمدا بدون عذر بر جنابت بماند تا طلوع صبح و اگر مظنه یا احتمال آنکه تا
صبح طول دارد تأخیر اندازد ضرر ندارد ششم دروغ گفتن بر خدا و رسول صلعم
و ائمه عم عمدا از روی قصد و علم پس اگر قصد دروغ گفتن ندارد بلکه بخواهد بیان
معنی آنچه فرموده اند بکند ضرر ندارد و اگر علم یا مظنه دارد که سخنی فرموده اند و بگوید
ضرر ندارد اگرچه خطا کرده باشد هفتم آنکه در خواب یا بیداری جنب شود
و پس از بیداری از خواب یا جنب در بیداری بخوابد و بیدار شود باز بخوابد و بیدار
شود و در بار سیوم بخوابد و بیدار نشود تا صبح طلوع کند قضا و کفاره دارد مسئله دوم
چند چیز است در روزه باطل میکند و در آنها قضا واجب و کفاره ندارد اول

سر با آب

سر با آب فرو بردن از روی عمد و اختیار و هر که در روزهٔ واجب غسل ارتماسی کند
روزه باطل و غسل فاسد است و در روزهٔ سنت روزه باطل و غسل صحیح است
دوم قی کردن از روی عمد و اختیار اگرچه بجهت عذر و ضرورت باشد
سیوم آنکه زن حائض یا نفسا پیش از صبح پاک شود و از روی عمد و اختیار غسل را
تأخیر اندازد تا صبح طالع شود چهارم آنکه زن صاحب استحاضه غسلهای روز
ضروری را ترک کند پنجم آنکه کسی آب بجهت غیر مضمضه وضوی واجب بدهان کند و
بی اختیار بحلق او فرو رود و اگر با یعنی دیگر بدهان کند و بی اختیار فرو رود ضرر ندارد
ششم آنکه کسیکه در بیداری جنب شده در خواب دوم بخوابد تا طلوع صبح یا آنکه در
خواب محتلم شده در خواب اول یا دوم بخوابد تا صبح طالع شود هفتم اینکه
شخص پیش از حصول علم یا ظن بصبح بودن با امکان تفحص بی تفحص افطار کند پس ظاهر
شود صبح بوده و اگر یقین بداند صبح شده یا تفحص کند و چیزی بر او معلوم
یا مظنون نشود افطار کند پس ظاهر شود که صبح بوده چیزی بر او نیست هشتم آنکه
روز بتوهم اینکه غروب شده افطار کند پس ظاهر شود غروب نبوده لکن اگر با ظن
بغروب شدن افطار کند چیزی بر او نیست مسئله سیوم چند چیز است در روزه دار
حرام است لکن باعث وجوب قضا و کفاره نمیشود اول اماله کردن بچیز روان
عمدا بدون ضرورت دوم آنکه در واقع غروب شده باشد لکن بدون حصول علم یا
ظن بان افطار کند سیوم بوسیدن و دست بازی و ملاعبه با زنان در صورتیکه
یقین بانزال نداشته باشد لکن انزال نشود چهارم قصد بر هم زدن روزهٔ رمضان
از صبح تا غروب و قضای رمضان از ظهر تا غروب مسئله چهارم کسیکه یکی از این مفطرات را
مبطل روزه نداند و لکن از باب احتیاط بجا نیاورد چیزی بر او نیست و اگر بجهت

عدم امکان با وجود مانع بجا نیاورد و اگر یقین پیدا نشده بر مفطر نیست قضا می کند
و اگر احتمال مفطر بودن میداد و در جستجو تقصیر کرد کفاره هم میدهد مسئله پنجم کسیکه
بداند افطار در رمضان حرام است و عمدا بدون عذر افطار کند بار دوم
مجتهد او را تعزیر میکند و در سیوم باید او را کشت مسئله ششم کسیکه در شب رمضان
بداند در وقت نیت جماع و غسل را اندازد و پس جماع کند و جنب داخل صبح
شود باید قضا کند و کفاره هم بدهد و در این صورت تیمم هم فایده ندارد مسئله هفتم
اگر غسل مس میت را تا خیر اندازند تا صبح شود یا در روز هم نکنند یا زن حایض
استحاضه غسل صبح نکند یا تا خیر اندازد تا صبح شود روزه او صحیح است مسئله هشتم
اگر جنب و حایض و نفسا غسل نتوانند کرد باید تیمم کنند ~~مسئله نهم اگر جنب~~
حایض که اگر تیمم نکرده داخل صبح شوند قضا و کفاره بر هر دو واجب میشود و مستحاضه
هم اگر غسل روز برای او ممکن نشود و بجای آن تیمم نکند قضا بر او واجب است و
اگر عمدا غسل جنابت یا حیض یا استحاضه را تا خیر اندازد تیمم برای او فایده ندارد
باید قضا کند کفاره هم بدهد مسئله نهم آنچه در بین دندان میماند از غذای شب
یا سحر چون صبح شد اگر عمدا فرو برد قضا و کفاره واجب میشود مسئله دهم
چند چیز است که اول ماه بآن شناخته میشود اول دیدن ماه تو خود دوم گذشتن
سی روز تمام از اول ماه سابق سیوم حصول علم باینکه ماه دیده شده است
چهارم شهادت دادن دو مرد عادل لکن هرگاه سایر مردم با غایب ماه را
بجو بینند و نیابند یا در آسمان مانعی از دیدن ماه باشد دو مرد عادل از اهل
بلد ادعای دیدن ماه کنند سخن ایشان مسموع است پنجم دیدن ماه پیش
از زوال در روز شک ششم حکم کردن مجتهد عادل باینکه اول ماه ثابت

شد

شده و در اینجا چند مسئله است مسئله اول هرگاه در ولایتی اول ماه ثابت شود
بر دیگری ثابت نشود و اگر نزدیک بهم باشند یا دور باشند لکن احتمال توان داد
که حکم هر دو یکی باشد بیکی بودن حکم میکنیم و اگر دور باشند و یقین بدانیم که بجهة
اختلاف عروض و مطالع ماه دیدن در یکجا باعث دیدن در دیگری نمیشود حکم بیکی
بودن نمیکنیم مسئله دوم هرگاه کسی محبوس یا اسیر باشد و ماهها بر او مشتبه شده هر
ماهی را که مظنه دارد که رمضان است رمضان قرار دهد و اگر مظنه هم ندارد هر
ماهی را که خواهد رمضان قرار دهد مسئله سیوم هرگاه چشم کسی تیز باشد و در
شب بیست و نهم بقاعده نجوم دیدن ماه در آن شب متعارف نباشد ماه را
به دیدن او ثابت نمیشود مسئله چهارم شرط است در شهادت دو عادل که بگویند ماه را
دیده ایم و اختلاف در مکان یا استقامت و انحراف یا سمت نور هلال نکنند
مسئله پنجم هرگاه پس از شهادت دو عادل فسق ایشان ظاهر شود یا بگویند خطا
کرده ایم یا شک کنند عمل بقول آنها نمیتوان کرد فصل چهارم در بیان شرایط صحت
و وجوب روزه و آن بلوغ است و عقل و پاکی از حیض و نفاس و صحت و مسافر
نبودن و شیخ و شیخه و ذو العطاش و حامل مقرب و مرضعه قلیلة اللبن نبودن و در این
جا چند مسئله است مسئله اول بلوغ از پیش گفته شد و کسیکه بعد از صبح بالغ
شود روزه آن روز بر او واجب نیست مسئله دوم بر دیوانه در حالت دیوانگی روزه
واجب نیست اگرچه در اثنای روز دیوانه شود و بقیه عقل دارد لکن عقل او
کامل نیست روزه بر او واجب است مسئله سیوم در ماه رمضان هرگاه کسی بیهوش
داخل صبح شود و پیش از غروب بهوش نیاید یا بهوش آید و مفطری
بجا نیاورده چیزی بر او نیست و اگر مفطری بجا آورد پس اگر پیش از بیهوشی

نیت روزه کرده بود باید قضا کند و اگر نکرده بود قضا ندارد و هرگاه در
اثنای روز بیهوش شود و تا غروب بکشد چیزی بر او نیست و اگر پیش از غروب
بهوش آید باید روزه را نگاه دارد و اگر افطار کند قضا واجبست و در غیر رمضان
اگر قصد روزه واجب کند و در اثنای روز بیهوش شود روزه او صحیح است پیش از
غروب بهوش آید یا بعد از آن و اگر قصد روزه کند و بیهوش داخل صبح شود
اگر بهوش آمدن او پیش از زوال باشد روزه او صحیح است و اگر پیش از غروب
باشد احتیاط در قضاست و اگر بعد از آن باشد باید قضا کند و اگر قصد روزه
ندارد و پیش از زوال بهوش آید قصد روزه جایز است و بعد از آن جایز نیست
مسئله چهارم کسیکه در رمضان مست شود اگر قصد روزه داشته و در مستی مفطری
بجا نیاورده است روزه او صحیح است و اگر مفطر بجا آورده اولی آنکه قضا کند
لکن کفاره ندارد مگر آنکه عمدا خود را مست کرده باشد و فرقی نیست در آنکه همه
روزه مست باشد یا بعضی از آن و اگر از اول قصد روزه نداشته قضا کند مسئله
پنجم هرگاه کسی قصد روزه کند و بخوابد روزه او صحیح است و اگر قصد نکرده
بخوابد و بعد از ظهر بیدار شود باید قضا کند و هرگاه پیش از ظهر بیدار شود اگر
در تاخیر نیت تقصیر کرده باید قضا کند و اگر تقصیر نکرده تجدید نیت کند و روزه
بگیرد مسئله ششم بر صاحب حیض و نفاس روزه واجب نیست اگرچه پیش از ظهر پاک
شود یا یک لحظه پیش از غروب حیض ببیند و بر مستحاضه واجبست مسئله هفتم هرگاه
مریض ظن معتبر پیدا کند که از روزه مرض او زیاد میشود یا طول میکشد یا مشقت شدید
باو میرسد روزه بر او واجب نیست بلکه صحیح هم نیست و اگر روزه بگیرد باطل
خواهد بود باید قضا کند و همین حکم دارد صحیحی که روزه گرفتن او باعث پیدا
شدن مرض شود مسئله هشتم چند طایفه دیگرند که روزه آنها صحیح نیست اول

زن یا مردی که بقدری پیر شوند که روزه نتوانند گرفت یا اگر روزه
بگیرند مشقت شدید بکشند روزه نباید بگیرند و بجای هر روزه مدی از
طعام صدقه بدهند و هرگاه بعد از آن بتوانند قضا کنند دوم آنکه
مرض عطاش دارد و آن مرضی است که باعث تشنگی شدید میشود چنانکه
کسی اگر صبر بر تشنگی نتواند کرد یا اگر صبر کند مشقت شدید بکشد باید افطار
کند و بعوض هر روزه مدی طعام بدهد و بعد از رفع مرض قضا کند و آنکه
مرض را ندارد و هرگاه تشنگی بر او غالب شود اگر نمیتواند صبر کند یا خوف
هلاکت یا ناخوشی دارد افطار کند سیوم زنی که زائیدن او نزدیک است
و میترسد که از روزه ضرر بطفل یا خودش برسد باید افطار کند و بعوض
هر روزی مدی طعام بدهد و پس از رفع عذر قضا کند چهارم زنیکه شیر میدهد دایه
یا مادر و میترسد که از روزه ضرر بطفل یا بخودش برسد و دیگری هم بدست نمی‌آید
که طفل را شیر بدهد باید افطار کند و فدیه بدهد و بعد از آن هم قضا کند مسئله
نهم حرام است روزه گرفتن بر مسافریکه پیش از ظهر از خانه خود بیرون
رفته و از حد ترخص هم گذشته و اگر روزه بگیرد باطل خواهد بود بدانکه شرط
در نماز سفر گذشت مگر روزه بدل هدی و بدل بدنه که در تمتع حج باید
و روزه نذر یعنی در سفر را هم قید کرده باشند و آنکه از روی جهل بمسئله روزه
بگیرد روزه او صحیح است لکن اگر در اثنای روز عالم شود باید افطار کند و
روزهٔ عالم و ناسی باطل است مسئله دهم هر روزی که مسافر داخل وطن
یا موضع اقامه خواهد شد پیش از دخول افطار میتواند کرد اگرچه بداند اگر

پیش از ظهر داخل خواهد شد لکن اگر افطار نکرده پیش از ظهر داخل شود روزهٔ او صحیح است
و افطار جایز نیست و اگر بعد از ظهر داخل شود روزهٔ او باطل است **فصل پنجم** در روزه
قضا و احکام آن و در ان چند مسئله است **مسئله اول** هر بالغ عاقل مسلمی که در
رمضان یکی از مفطرات مذکوره را بجا آرد یا عذری شرعی چون سفر و بیماری
و حیض و نفاس و نحو آن برای او پیدا شود واجبست که قضا کند و بر کافر اصلی قضا
واجب نیست لکن مرتد فطری باشد و خارجی و ناصبی و غالی باید روزهای
حال کفر را اگرچه گرفته باشند قضا کنند **مسئله دوم** هرگاه کسی در رمضان
جنب شود و فراموش کند و چند روز بگذرد باید روزه آن ایامی که جنب
بوده قضا کند اگرچه تمام باشد بلی اگر در اثنای روز جنب شده باشد روزه
روز اول قضا ندارد و در روزه واجب از غیر رمضان هم این حکم جاریست پس
اگر غسل فراموش شود قضا ندارد و هرگاه جنب شود لکن بر جنابت خود مطلع نشود
هر چه بگذرد قضا ندارد و همچنین اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش
کند هر چه بگذرد قضا ندارد **مسئله سیوم** وقت نیت در قضای رمضان میکشد
تا ظهر و لکن اگر وقت تنگ باشد بهتر انست که از صبح تاخیر نیفتد **مسئله چهارم**
هر که بجهة ناخوشی یا حیض یا نفاس افطار کند و پیش از انکه عذر او رفع شود بمیرد
قضای ان روزه نه واجبست نه مستحب لکن اگر بسفر رود و افطار کند و در همان
سفر بمیرد قضا واجبست **مسئله پنجم** هرگاه کسی در رمضان ناخوش شود و ناخوشی
او میکشد تا رمضان اینده قضای رمضان گذشته ساقطست و بعوض هر
روزی یک مد طعام بدهد و همچنین اگر از رمضان هم ناخوش ماند تا رمضان سیوم
قضای رمضان دویم هم ساقط و فدیه واجبست و همچنین اگر آن ناخوشی بلا شود

ناخوش

بناخوشی دیگر و بکشد تا رمضان دیگر و اگر دفع ناخوشی شود و بقدر یکه بعضی از روزها
قضا کند باید همان را قضا کند و از برای باقی احتیاطا فدیه بدهد قضا هم بکند **مسئله ششم**
هرگاه کسی در رمضان ناخوش شود و افطار کند و بعد از رفع ناخوشی عذری
دیگر روی دهد چون حیض و سفر یا عذری روی دهد و بعد از رفع ان عذر بیمار شود
بدان سبب قضا نتواند کرد باید قضا کند **مسئله هفتم** هر که در رمضان بجهتی افطار کند و بعد از
رمضان قضا تواند کرد و نکند تا رمضان دیگر اگر قصد قضا کردن در وقت یادداشت و اهمال
انکاری کرد تا عذری شرعی پیدا کرد باید قضا کند و فدیه بدهد و اگر بجهات چند
تویق اندازد تا عذر شرعی پیدا شود فدیه واجب نیست و فدیه یک مد از طعام است **مسئله هشتم**
هرگاه روزهٔ واجب رمضان یا غیر رمضان از کسی یا زن باشد یا مرد بنده
باشد یا آزاد فوت شود و تواند قضا کرد و نکند بر ولی او واجبست که قضا کند مگر
قضای انچه در سفر فوت شده که اگر هم نتواند قضا کرد و نکند باید ولی قضا کند
و ولی انکسیست که در ارث بردن بر دیگری مقدم باشد یا نصیب او از ارث
بیشتر باشد پس ولی میت پسر او است و اگر او نباشد غیره پسری و بعد از او
دختر و اگر هیچ اولاد نباشد پدر و شوهر و این هر دو در یک مرتبه اند و اگر اینها هم
نباشند اجداد و علی هذا القیاس و اگر ولی در وقت فوت میت بالغ نباشد
قضا بر او واجب نمیشود و اگر میت را چند پسر باشد باید انکه بزرگتر است روزه
او را قضا کند و اگر همه در سن برابر باشند بر همه واجبست لکن اگر بعضی بجا
ارند از دیگران ساقط است و هرگاه بوصیت میت نماز و روزه استیجار شود یا ولی
از جانب خود نایب بگیرد یا دیگری تبرع کند و ولی علم بهم رساند که بجا اورده شده
از و ساقط میشود **مسئله نهم** در روزهٔ نذر معین اگر عمدا یا بجهة غفلت و فراموشی
یا بجهة عذری شرعی چون سفر و مرض و حیض فوت شود قضا بر او واجبست و اگر
بجهتی دیگر باشد واجب نیست **فصل ششم** در احکام کفارات و متعلقات

ان و در آن چند مسئله است **مسئلهٔ اول** هرگاه در رمضان بچیز حلال افطار کند باید
یک بنده ازاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت مسکین را طعام بدهد
و اگر بحرام افطار کند باید هر سه را بجا ارد و اگر در قضای رمضان بعد از ظهر افطار
کند باید ده فقیر را طعام بدهد و اگر نتواند سه روز پی در پی روزه بگیرد و اگر در روزه
که بنذر یا عهد یا قسم معین شده افطار کند یک بنده ازاد کند یا ده مسکین را طعام
بدهد یا بپوشاند و اگر اینها را نتواند سه روز روزه بگیرد **مسئلهٔ دوم** بنده که
بجهة کفاره ازاد میکنند باید مؤمن باشد و عیوبی که در ازاد شدن بنده است
در ان نباشد و دو لدالزنا بودن ضرر ندارد و کنیز ام ولد و بنده که گریخته باشد
و مرده او معلوم نباشد کفایت میکند **مسئلهٔ سوم** طعامیکه بمسکین میدهند
باید یکمد باشد و ان عبارت است از صد و پنجاه و سه مثقال و نیم صیرفی و
یک جزء از شانزده جزء مثقال و بهتر است که پنجاه درم بوزن شاه بدهد
و بواجب النفقه نمیتوان داد و دادن قیمت هم کافی است **مسئلهٔ چهارم** هر که
بعضی از خصال کفاره را عاجز باشد ان بعض دیگر را بجا آرد و اگر از همه عاجز
باشد هر چه تواند تصدق بدهد یا هیجده روزه هم بگیرد و اگر از تصدق
هم عاجز است و اگر از ان هم نتواند توبه و استغفار کند و درین روزه پی در پی
بودن شرط نیست و همچنین است در کفاره قضای رمضان و شرط است
در سایر کفارات **مسئلهٔ پنجم** در روزه کفاره که باید پی در پی گرفت اگر از روزه
دو ماه پی در پی باشد حیض یا نفاس یا مرض مانع از توالی شود باید بعد از
رفع ان عذر بی فاصله بجا آورد و اگر فاصله قرار دهند باید از سر گرفت و اگر
سفر ضروری مانع شود باید از سر گرفت و اگر از روزه سه روز پی در پی باشد
و مانع از توالی غیر از فاصله شدن عید اضحی باشد باید از سر گرفت **مسئلهٔ ششم**
هرگاه در روزه کفاره بدون عذر فاصله قرار دهد باید از سر گیرد مگر در جائیکه

دو ماه پی در پی واجب باشد و یکماه و یکروز از ان پی در پی بجای اورده باشد یا یکماه
واجب باشد و پانزده روز را پی در پی بجای اورده باشد که درین دو صورت
در بقیه توالی واجب نیست **مسئلهٔ هفتم** کفاره هم عبادت است و در ان قصد قربت
واجبست لکن چون از حقوق مالیه است هر که ندهد باید او را مجبور کرد بدادن
و اگر بمیرد باید از مال او
اخراج کرد
سنه ۱۲۶۱



